

ن

ت وکلتور

Ketabton.com



اختصار وقایع مهم هفته



بناغلی رئیس دولت و صدر اعظم هنگامیکه اعتماد نامهٔ سفیر کبیر جمهوریته مردم بلغاریا را در قصر ریاست جمهوری می پذیرند.

درداخل

با قرانت پیام بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم تجلیل از هزارو صد مین سال تولد حکیم ابونصر محمد فارابی که یکی از چهره های تابنده علم و فرهنگ کشور عزیز می باشد روز سی میزانی محفل علمی افتتاح گردید .

محفل ساعت ده صبح باقرانت چند آیت از کلام الله مجید در تالار بزرگ رادیو افغانستان آغاز گردیده و پس از آنکه سرود ملی نواخته شد پیام مؤسس جمهوریت بناغلی محمد داؤد بمناسبت افتتاح این مجلس علمی توسط پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور قرانت گردید .

در جلسات قبل از ظهر و بعد از ظهر ۲۲ میزان سیمینار فرهنگی افغان و هند در طول قرون بیانیه ها و مقالاتی پیرامون ادب و پشتو نقش افغانستان در ورود و انتشار زبان دری در هندوستان و یک سلسله موضوعات دیگر مربوط به دو کشور توسط دانشمندان افغانی و هندی ایراد گردید .

بامصرف یک میلیون و دو صد و پنجاه هزار افغانی برای اهالی قریه های پاچا صاحب و شینه ولایت کابل آب مشروب صحتی تهیه گردیده است .

جمعیت افغانی سره میاشت درسال گذشته ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار افغانی درداخل و هژده هزار

دالر در خارج کشور طی یکسال اخیر به آسب رسیدگان نقدا و جنسا مساعدت کرده است .

بروتوکول تمویل یکمده پروژه های افغانی در تهران امضاء شد .

در خارج

والری ژیسکار دستن رئیس جمهور فرانسه روز ۲۶ میزان پس از یک اقامت رسمی پنج روزه در اتحاد شوروی از مسکو عازم پاریس شد در یک اعلامیه سیاسی مشترک که توسط ژیسکار دستن و لیونید بریژنف سر منشی حزب کمونیست اتحاد شوروی امضا شده هر دو طرف خواهان یک کنفرانس بین المللی برای خلع و سلاح توسط تمام قدرت های ذروی و توسعه دیتانت شرق و غرب تاسیحات نظامی شدند .

ایگال الون وزیر خارجه اسرائیل نسبت به تعهداتی امریکا برای تقویه نیرو های آنکشور داده اظهار رضایت کرد .

در شهر پانامه مرکز کشور امریکا ای پانامه یکی از مهم ترین گام ها بسوی تاسیس بازار مشترک امریکای لاتین برداشته شد .

یعنی نمایندگان (۲۳) کشور امریکای لاتین اساسنامه یک سیستم اقتصادی جدید را امضا کردند .

انور السادات رئیس جمهور مصر بار دیگر بر علیه خطرات ناشی از سرازیر شدن سلاح های مدرن امریکایی با اسرائیل هشدار داده است .

ایگال الون وزیر خارجه اسرائیل نسبت به تعهداتی امریکا برای تقویه نیرو های آنکشور داده اظهار رضایت کرد .

دکتور هنری کیسنجر وزیر خارجه امریکا روز ۲۸ میزان ملاکرات خود را درباره مسایل مورد علاقه با مقامات حکومتی جمهوریت مردم چین در پیکنگ آغاز کرد .

کنفرانس (قوانین چپا نی) در واشنگتن پایان یافت .

درین کنفرانس نظر خاصی به وضع قوانین برای زنان وجود داشت .

کنفرانس (قوانین جهانی) همه ساله در همین موقع دایر میشود ولی برای اولین بار امسال درین کنفرانس این موضوع جای عمده داشت که چگونه می توان قانون رادر خدمت تحصیل حقوق زن مورد استفاده قرار داد .



پوهانو دکتور غلام صدیق مجبسی رئیس پوهنتون کابل هنگام ایراد بیانیه به مناسبت هزار و صد مین سال تولد ابو نصر فارابی در جلسه افتتاح مجلس علمی روز ۳۰ میزان

خبریه

سینار مدیران معارف ولایات کشور دیروز در تالار بیونگی تخنیک ثانوی افتتاح گردید. در مجلس افتتاحیه سینار پس از آنکه چند آیت از قرآن عظیم الشان قرائت گردید و سرود ملی نواخته شد پوهاند عبدالقیوم وزیر معارف طی بیانیہ گفت: باساس رهنمایی های بیاعلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم اخیرا تقریراتی درسیستم معارف بوجود آمده و در نظراست در روشنی این تحولات پروگرام های صحیح و درست تربیتی وضع شود که دارای جنبه های عملی بوده و بطور متداوم موازی بانکشاف در سکتور های مختلف دیگر جریان داشته باشد.

وزیر معارف ضمن شرح مبسوطی پیرامون هدف تعلیم و تربیه در کشور در پرتو ریفرم بنیادی معارف توضیحات داده گفت: بهبود امور معارف به تعاضل مشوره های نزدیک و بیهم در زمینه ضرورت دارد و ایجاب می کند تا همچو سینار ها، کنفرانسها و رکناسها بمقصد تفاهم بیشتر تدویر گردیده و زمینه تطبیق ریفرم معارف به حسن صورت انجام پذیرد.

وزیر معارف در ختم بیانیه اش از همکاری اداره یونیسیف در تدویر سینار اظهار تشکر نموده و ابراز امیدواری کرد تا نتایج سینار مفید و موثر واقع گردد.

در مراسم افتتاح معین های معارف، رئیس پوهنتون، روسای بعضی از پوهنخی ها و دوابر مختلف وزارت معارف، مدیران لیسه ها و مکاتب شهر اشتراک ورزیده بودند.

خبرنگار باختر علاوه میکند که سینار مدیران معارف ولایات کشور تا اول عقرب دوام میکند و طی جلسات آن روی موضوعات مربوط به ریفرم معارف و تطبیق آن مطالعه طرق بهتر ساختن سوبه تعلیمی شاگردان با وسایل دست داشته و یک سلسله مسایل مورد علاقه بحث و مذاکره صورت خواهد گرفت.

کمیته های مربوط به جلسه سالانه مدیران معارف ولایات روی موضوعات اختصاصی در تخنیک ثانوی به بحث و مذاکره ادامه دادند. در کمیته تعلیمات ابتدایی مسوده لایحه جدید امتحانات مکاتب، در کمیته تعلیمات ثانوی مسایل امتحانات و طرز بهتر ساختن روش آن، در کمیته تعلیمات مسلکی مسوده مقررات، اهداف لایحه و پروگرام های کورسهای حرفوی در کمیته تربیه معلم، تربیه معلمان مکاتب ابتدایی، ثانوی مطابق سبیه معینه و ارتقای سوبه تعلیمی معلمان که از صنف ۱۲ و ۱۳ فارغ شده اند مطرح شده و تصامیمی اتخاذ شد.

همچنان در کمیته اداری روی موضوعات مربوط بحث بعمل آمد.

پوهنتوال ولی الله سمعی معین دوم وزارت

معارف در مباحث کمیته ها اشتراک داشت.

گرفته نمی تواند در صدد معا لجه این حوادث برآیند. بدینتر تیب برای معالجه و کمک برای کسانیکه حوادث و ناگواری های طبیعی بیچاره شان میسازد، جوامع بین المللی چون هلال احمر، صلیب احمر و شپیر- خور شید سرخ تاسیس یافت تا به آسیب رسیده گان کمک و معاونتی صورت بگیرد.

اگر چه اکنون مادر پایان هفته سره میباشند، که هفته خیر اندیشی، کمک و نیکو کاری به بیوانان است، قرار داریم، باز هم لازم است متذکر شویم که خیر خواهی و کمک به هم نوع و همکاری با موسسات خیریه از وظایف عمده یک انسان است.

این تعاون و همکاری نباید در محدوده زمانی هفته سره میباشند با کسی بماند بلکه همکاری برای مصیبت رسیده گان و مستحقان از جمله رسالت های است که باید توانگران همیشه در مدنظر داشته باشند.

باید متذکر شد که هنوز در مرحله از تاریخ قرار داریم که انسا نهادر جوامع غیر متجانس زندگی میکنند و هنوز در پیشرفته ترین اجتماعات بسیاری از مردم نا دار و ناتوان اند.

و بیهمین ترتیب در برابر این ها مردمان توانگر قرار دارند. این موضوعی است که بر همه چون روز روشن است. بیهمین سبب است که باید بخاطر حسن انسا نیت و بشر دوستی انسانهای توانگر به اشخاص

بیچاره و مستحق کمک کنند. منظور ما در این چند سطر اینست که همانطور که ریکه موسسات خیریه و وظیفه دارند تا به اشخاص آسیب دیده و مصیبت رسیده کمک نمایند این وظیفه و مسؤ لیت بدوش هر انسان با عاطفه هم است. چنانچه، بیاعلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم در پیام شان به مناسبت هفته مخصوص میباشند میفرمایند: هفته مخصوص سره میباشند نه تنها کار کنان و مر بو طین جمعیت افغانی سره میباشند رابیش از پیش متوجه وجایب انسانی شان میگرداند، بلکه فرصت آنرا میدهد تا مردمان نوع دوست و با عاطفه مادرین ایام فر خنده و خیریه سهیم شوند و روحیه تعاون شانرا بیش از پیش که از سجایای عالی انسا می و لازمه حیات اجتماعی است، در یک سطح عالی تری تقویه نمایند.

سپیک ژوندون

دولت جمهوری افغانستان مساعی جمعیت های صلیب احمر بین المللی، هلال احمرها و شیر خورشید سرخ را در گذشته و آینده میسازد و متوجه آنست که موسسه افغانی سره میباشند بیشتر تقویه یابد. تا بتواند فعالیت خویش را بیش از پیش با فعالیت این سازمانها توحید بخشد.

از بیانات رئیس دولت و صدراعظم

پنجشنبه اول عقرب ۱۳۵۴ - ۱۸ شوال ۱۳۹۵ - ۲۳ اکتوبر ۱۹۷۵

هفته سره میباشند

انسان با همه توانایی و نیرویی که در اختیار دارد و توانسته است به قدرت علم و تکنالو جی از بسیاری حوادث پیشگری نموده و قوای سر- کش و لجام گسته ای طبیعت رامهار زند و برای استقاره بشریت قرار دهد. ولی با وجود این در برابر بسیاری حوادث و وقایع ناتوان و بیچاره است. همین بیچاره گان انسان در برابر بسی وقایع طبیعی و غیر طبیعی است که باعث بروز حوادث دلخراش و ماجرا های شگفت انگیز در تاریخ زندگی انسان میشود. بروز بلا های طبیعی بر همگان واضح است که با وجود تلاش فراوان بشر هنوز هم بطور غیر مترقبه حادث میشود و افراد یک منطقه را دچار بیچارگی و بدبختی های اندوناک میسازد. بیهمین ترتیب وقایع غیر طبیعی یعنی حوادث که ساخته و پرداخته همین انسان قرن بیست و متمدن است نیز

علل مشهود و پر واضح دارد. زیرا سجا یای انسانی همانطور یکسره نمره محیط است. بدی وزشتی ها نیز نمره محیط همین انسان است که در اثر خود خواهایی ها، کینه توزی و حرص و حسد بو جود می آید و باعث ایجاد جنگ های مد حش و خانمان سوز، آدم کشی و دشمنی و نفاق میگردد که حاصل آن جز ویرانی و بدبختی بشر چیز دیگری نیست. مادر طول تاریخ شا هد بروز حوادث بسیار طبیعی چون زلزله های مد حش آتش سوزی ها سیلاب های خانه برانداز و ویرانگر، مریشی های بی درمان، جنگ ها و غیره بوده ایم. بخاطر حدوث همین واقعات درد ناک است که انسا نهایی نوع دوست و خیر خواه برای جلوگیری از این حوادث و کمک به نوع بشر در پی آن شدند تا اگر از حوادث پیشگری ووقایه تا حد که خواست بشریت است صورت

پیام بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم

بمناسبت یادبود ابو نصر محمد فارابی

تشکیل مجلس و تقدیرانی از ابونصر فارابی مایه خوشی همه کسانی است که به دانش و اندیشه های انسانی بنظر احترام و قدر دانی می نگردند. بدون تردید ابونصر فارابی یکی از چهره های تابنده علم و فرهنگ این سرزمین باستانی است که به بلند ترین مقام اندیشه انسانی راه یافته است. دانشمندانی چون ابو سلیمان منطقی سیستانی و ابو علی ابن سینای بلخی کسانی بودند که از مکتب فکری ابونصر فارابی استفاده کرده و مشکلات علمی خود را از طریق مطالعه آثار و تالیفات

وی حل نموده اند. نظرات و آراء ابو نصر فارابی در اخلاق و سیاست که حسن اخلاق را حاصل دانش و سر آغاز سعادت انسانی می دانست و همکاری و تعاون ارادی افراد جامعه را برای تنظیم حیات و حفظ جامعه ضروری می شمرد هنوز هم بعد از گذشت بیش از هزار سال مایه تحسین صاحب نظران است و او را در صف اول بنیاد گذاران تمدن بشری قرار میدهند. و بر همین فیاس سایر اندیشه های فلسفی و ابتکارات علمی

وی که خود او آنها را در ضمن بیشتر از یکصد جلد کتاب و رساله گنجانیده است نمایانگر سهم زیاد وی در پیشرفت علم و دانش بشری است. تجلیل و یاد بود چنین شخصیت گرانمایه از طرف وزارت اطلاعات و کلتور که به قول مورخ معاصرش ابن التیم از فارابی خراسان بوده و به گفته امام غزالی در میان فلاسفه اسلام هیچکس به پایه او و ابن سینا نرسیده است در حقیقت تجلیل و تقدیرانی علم و معرفت می باشد که این خود یکی از اهداف

پالیسی کلتوری دولت جمهوری افغانستان و از جمله موثر ترین عوامل رشد فرهنگی است. امید و ارم تحقیقات و مباحثات علمی این مجلس در باره زندگی و آثار و افکار معلم ثانی سهم بزرگ او را در نشر فرهنگ و معارف بشری بیش از پیش روشن کند. حق آن دانشمندی بزرگ به نحو بی ادا شود. توفیق دانشمندانی را که در این کار بر ارزش علمی اشتراک دارند آرزو مینمایم.

۳۰ میزان ۱۳۵۴

متن بیانیه پوهاندد کلتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور

در مجلس علمی تجلیل از ابو نصر محمد فارابی

جای مسرت است که پس از تجلیل سته تن از سر آمدان جهان علمیم و ادیب، بسولا تا جلال الدین بلخی، بایزید روشن و امیر خسرو بلخی، که رساله گذشته به پیروی از پالیسی کلتوری دولت جمهوری صورت گرفت.

اینک مجلس علمی تجلیل از یک فرزند دیگر افغانستان یعنی معلم ثانی ابو نصر محمد فارابی که از بزرگترین فلاسفه اسلام تربیت یافتگان مکتب فکری خراسان است، با اشتراک عده ای از دانشمندان و محققان برگزار می شود.

ابو نصر فارابی که هزار و یکصد سال شمسی از ولادتش و هزار و بیست و پنج سال شمسی از وفاتش می گذرد، از جمله دانشمندان عالیقدر است که در گسترش علم و فضیلت در جهان سهم بزرگی داشته است تا آنجا که وی را معلم ثانی لقب داده اند. و بطوریکه حضار محترم می دانند لقب معلم لقبی است که تا زمان فارابی تنها به ارسطو فیلسوف بزرگ یونان اختصاص داشت و پس از آنکه فارابی را نیز شایسته این لقب تشخیص دادند، ارسطو را معلم اول و او را معلم ثانی خواندند.

زندگانی فارابی، در دوران

طالب علمی او برای همه دوستان از فرهنگ و دانش، نمونه و سر مشقی عالی از همت و کوشش و علاقه به درک و فهم موضوعات علمی می تواند باشد زیرا به طوریکه نوشته اند او کتاب سماع طبیعی ارسطو را بیش از چهل بار خواند تا منظور مصنف را به خوبی دریافت و هم گویند، در نسخه ای از کتاب النفس ارسطو یاد داشتی به خط او دیده شد که حاکی از صد بار مطالعه آن کتاب بوده است. و او باین چنین شوق و علاقه به دانش توانست بر تمام علوم که در آن عصر مرسوم و مروج بود احاطه پیدا کند و به تالیف و تصنیف شروع نماید، چنانکه تعداد تصنیفاتش در اخلاق در سیاست، در ریاضیات، در موسیقی، در ادب، در طب در منطق و حکمت و در همه دانشهای مرسوم آن زمان، به یکصد و سه کتاب بالغ میشود که اگر چه امروز بسیاری از آن کتابها موجود نیست، ولی آنچه باقی مانده است بر کمال فهم و وسعت دامنه اطلاعات

او و نبوغش در تحقیق و ابتکار دلالت می نماید. فارابی اولین کسی است که به تالیف یک دایرة المعارف علمی بنام (احصاء العلوم) اقدام نمود و دانش های زمان خود را باینک تقسیم، توضیح و تعریف کرد و همین کتاب که خوشبختانه موجود است، دو بار در قرن هفدهم میلادی به لاتینی ترجمه شد و در اروپا بسیار مورد توجه واقع گردید و سبب شد که دانشمندان آن سر زمین در جستجوی سایر آثار وی بر آیند و به ترجمه و نشر آنها بپردازند. معلم ثانی در نشر فلسفه و علوم عقلی و آشنا ساختن دانشمندان اسلام به افکار فلاسفه یونان بیشتر از هر کس شایستگی به خرج داد و بسا نوشتن کتابهای متعدد در توضیح و تفسیر اندیشه های ارسطو و دیگر فلاسفه توانست راهی را در جهان فکر بشر باز کند که پس از او نخست ابو سلیمان منطقی سیستانی و سپس ابن سینای بلخی آن راه را ادامه دادند. تجلیل و قدر دانی و نیز

تحقیق و جستجو در احوال و آثار دانشمندی چون ابو نصر فارابی که سهم بزرگ و مهمی در استحکام بنیاد فلسفه و علوم عقلی در تمدن اسلامی دارد گذشته از اینکه در حکم ادای حقی است که دانشمندان می مانند و به گردن همه علاقه مندان علم و فرهنگ دارند، ازین بابت هم در خور توجه و سودمند است که نسل جوان را به ارزش علم و اهمیت عالم در جامعه متوجه می سازد و علاوه بر آن سبب میشود تا همان طور که به آینده تا بناک خود و وطن و جامعه خویش علاقه دارد، گذشته بر افتخار را نیز فراموش نکند و خلقه اتصال گذشته و آینده باشد. خوشبختانه میدان تحقیق در احوال و آثار فارابی وسیع است و شک نیست که دانشمندان شرکت کننده درین مجلس علمی از نتایج تحقیقات و مطالعات خویش مطالب سودمند و ارزنده ای به علاقه مندان فرهنگ و معرفت هدیه خواهند کرد. به آرزوی سعادت دایمی هموطنان عزیز و آبسادی روز افروز کشور در بر تو نظام مردمی جمهوریست، مجلس تجلیل و تقدیرانی از معلم ثانی را افتتاح میکنم.

پیام‌نخوانندگان

بامراجعه به گذشته می بینیم در اجتماع ما زنان همیشه در پهلوی تشریح سلیم فرزندان شان و وادسی از امور خانواده همیشه همش مردان مشغول خدمت به اجتماع بوده و کرامت انسانی شان بحیث بامراجعه به گذشته می بینیم در اجتماع عضو فعال اجتماع در حدود مقتضیات و خواسته های جامعه محفوظ بوده است.

باخوشی باید یاد کرد که پانزده سال پیش از امروز نهفت نسوان بنابر ضرورت عصر و زمان برای سهم گیری فعالانه خواهران افغانی در انکشاف کشور اساس گذاشته شد آری یگانه ازین اقدام آن بود تا همه خواهران افغانی همش برادران شان در خدمات اجتماعی سهم بگیرند و در حدود عدالت انسانی و قوانین اجتماعی از حقوق مدنی خویش بر خوردار باشند.

خوشبختانه اکنون می بینم این نهفت به همکاری زنان منور به موفقیت دنبال میشود و در حدود امکان، زنان افغان همش برادران شان در ساحات مختلف انکشافات ملی مشغول کار و خدمت اند.

خواهران و دختران عزیز!

نباید ناکفته گذاشت که افراط در هر چه باشد نتیجه خوب ندارد تقلید ظاهری و بیجا و تجمل پسندی بعد مبالغه که متناسب به سویه اقتصاد و روحیه انقلابی ملی مانع باشد نور نمیکم بسیار معقول و پسندیده باشد لذا غور و تعمق داوطلبانه شما خواهران و دختران با احساس و وطن پرست راند این موضوع که نباید بسیار کوچک و بی اهمیت تلقی شود جلب میکتیم و امیدوارم راه معقولی برای اصلاح آن جستجو نمائید.

یقین دارم ساحه این همکاری روز بروز وسعت می یابد و زنان افغان با شجاعت و مقام خاص شان در گردانیدن چرخ اجتماع با مردان سهم فعالانه میگیرند.

در جامعه ما چون سایر جوامع رو با انکشاف در پهلوی سایر موانع موضوع بیسوادی و وجود یک سلسله رسم و رواجهای بیجا هنوز در برابر تثبیت حقوق زنان و سهم گیری واقعی شان در خدمات اجتماعی قرار دارد.

اما محققا طرح بلانهای جامع و تئوریکیم و وسیع اجتماع، مشکل ما و جوامع مشابه را در دین زمینه حل خواهد کرد.

دین شماره

صنایع افغانستان در مارکیت های جهان	ص ۶	راپور از: نوری
حوادث دلغرائش ترافیکی	ص ۸	گزارش از: گل احمدزهاب
میرزا قلم ها	ص ۱۰	راپور از: م. فلونیا
محمدعلی کلی قهرمان سنگین وزن ...	ص ۱۲	ترجمه: ع. د
آیا هولیود هنوز زنده هست؟	ص ۱۴	ترجمه از: روز
ازدواج مجدد الیزابت تایلور ...	ص ۱۶	ترجمه از: برومند
زنان و برابلم های اجتماعی	ص ۱۹	نوشته: راحله راسخ
دعینی سوغات	ص ۲۰	دعنت یار ژاپره
هم زورنالیست هم هنرپیشه	ص ۲۲	ترجمه: زلیخا نورانی
اولین خانه که با انرژی	ص ۲۸	ترجمه: حبیبالله حبیبفرهمند
راکسن و ادامه حیات	ص ۲۹	ترجمه: بوهندوی گوهری
اساسات آموزش لغت	ص ۴۰	ترجمه: عبدالجانی عبا
حسادت	ص ۴۲	ترجمه: صدیقی
خوجه خس پول کرد	ص ۴۶	دالف، الف ژاپره





آثار چوبی افغانی در غرفه برلین سخت مورد توجه قرار گرفته بود

صنایع افغانستان در

مار کیت‌های جهانی

امتعه افغانستان در غرفه اختصاصی نمایشگاه برلین غربی چشمگیر بود...

عده بی از تجار بین المللی برای خرید صنایع افغانی آفر داده اند.

سیزدهمین نمایشگاه برلین غربی، از ۳ تا ۷ میزان در آن شهر دایر گردید و در آن پنجاه و پنج کشور آسیایی، آفریقایی و امریکایی حصه گرفته بودند. نمایشگاه وارداتسی ماوراء

بهار برلین غربی امسال در ساحه نمایشگاه معروف (آ. ام. کا) در شهر برلین دایر شده بود، که به صورت عمومی ساحه ۲۳۴۴۵ متر مربع زمین را در بر می گرفت. افغانستان از سال ۱۹۶۵ به اینسو، درین نمایشگاه اشتراک می ورزد و امسال نیز، صنایع وسیع افغانستان در غرفه اختصاصی نمایشگاه برلین سخت مورد توجه تجار بین المللی و موسسات تجاری قرار گرفت. یک منبع وزارت تجارت پیرامون نمایشگاه جهانی برلین، گفت: «این نمایشگاه، از سال ۱۹۶۲ به اینسو همه ساله به جز سال



میوه خشک، لاجورد، اشیای ساخته شده از سنگ رخام، اشیای ساخته شده از چوب، البسه، خامک دوزی، بوت آمو و جرم های مختلف، پوستینچه، بالا پوش های پوستنی، تکه های نسا جی، کمپل های پشمی، نباتات طبی، زیورات و عسل به نمایش گذاشته شده بود.

شاعلی امان الله افزود: -امتعه که در غرفه های مربوط کشور ما به معرض نمایش قرار گرفته بود مورد توجه خریداران عمده و تماشاچیان واقع شده بود در حدود شصت و پنج فیصد آنها به فروش رسید.

علاوه بر آن یکتعداد از تجار عمده توزیع کنندگان و واردکنندگان آلمان و سایر کشورها، با دیدن امتعه افغانی آن را پسندیده و برای تهیه مقادیری از آنها، آفر دادند. وی زاجع به آفر های تجار خارجی میگوید: -ما به آثار حکاکی شده و ساخته شده چوبی، میوه خشک، عسل، صنایع دستی، لاجورد، پوستها، زیورات فلزی، گلیم، کمپل و پوستینچه آفرهایی گرفته ایم که البته علاقمندی موسسات تجاری خارجی، به آثار چوبی، لاجورد و قالین افغانی بسیار قابل توجه بود. در اخیر این گفت و شنود مدیر عمومی مارگتنک وزارت تجارت گفت:

-غرفه افغانی درین نمایشگاه امسال چه از لحاظ دیکور و تزئین و چه از نگاه امتعه و صنایع مرغوب محلی، سخت تماشاایی بود و علاقمندی بازدید کنندگان باعث امیدواری ما گردیده است. وی افزود:

-تا حال امتعه و صنایع افغانی در مارگیت های جهانی طرفداران فراوانی پیدا کرده است.



شرح عکس ها از بالا به پائین

برای پوستینچه ها و پوستین های افغانی موسسات تجارته مختلفی آفر داده اند. گوشه ای از یک غرفه افغانستان در نمایشگاه برلین غربی

۱۹۶۷ دایر میگردد. منبع افزود: -نمایشگاه امسال تحت نام (اشتراک کنندگان ارتقاء) برگزار شده بود و در آن ۲۱ کشور آسیایی ۱۸ کشور آفریقای و ۱۵ کشور امریکایی لاتین، بشمول بعضی شرکت های اضلاع متحده امریکا اشتراک ورزیده بودند.

شاعلی امان الله نظری، مدیر عمومی مارگتنک وزارت تجارت که برای تدویر غرفه افغانی درین نمایشگاه، به برلین غربی رفته بود، گفت: -بشمول افغانستان، بیش از نهمصد و پنجاه موسسه تجارته پنجاه و پنج کشور در نمایشگاه امسال حصه داشتند که در میان آنها امتعه افغانستان نیز مورد دلچسپی بازدید کنندگان قرار گرفت.

می پرسیم: -هدف از تدویر این نمایشگاه چیست؟

مدیر عمومی مارگتنک وزارت تجارت میگوید:

-نمایشگاه وارداتی برلین غربی، محلی است برای وجود آوردن تماس ها بین واردکنندگان این نمایشگاه و کشور های اروپایی، با موسسات صادر کننده کشورهای ماورا بحار، به عبارت دیگر این نمایشگاه سبب بازار بایبی بیشتر و تقاضای وارد کنندگان اروپایی برای مالالتجاره کشورهای ما ورا بحار می شود. وی می افزاید:

-این نمایشگاه مختص به نمایش امتعه تجارته بخصوص نیست بلکه همه کشورهای مذکور، تمام متاع صادراتی خود را به نمایش گزارده بودند. از ساحه آسیا، کشورهای ترکیه، بنگله دیش، مصر، هانگانگ، هندوستان، اندونیزیا، جاپان، اردن، کوریا، لبنان، مالتا، نیپال، پاکستان، فیلیپین، سنگا پور، سیریلنکا، سوریه، تایلند، تایوان و قبرس، غرفه هایی در نمایشگاه ۱۹۷۵ برلین غربی دایر کرده بودند. وی علاوه میکند:

-افغانستان یک غرفه رسمی و چند غرفه ازتجار و موسسات تجارته درین نمایشگاه داشت، که بصورت عمومی در آنها، قالین،

حوادث دلخراش ترافیکی



جسد جوانی که در شاخ مقابل سرویس گیرمانده

دو جوان در زیر عراده همسای سرویس هلاک شدند.

روزانه چهل هزار وسیله نقلیه در شهر، کابل حرکت می کند.

ستودیوم میرسد، به شدت، باریکشایی تصادم میکند، ریکشا، در زیر سینه گول پیکر سرویس درهم میریزد، مردی در میانش اسیر میماند می کند

و همراه با آهن هادرهم فشرده میشود و مرد دیگری، جوان دیگری به شاخ پیشروی سرویس گیرمی افتد و از میان آهن های له شده، بیرون کشیده میشود

آنها، خیلی زود هلاک میشوند و دریسور بدست پولیس ترافیک می افتد ...

مادرین شماره گزارشی داریم از حوادث دلخراش ترافیکی در شهر، از طرز بررسی حوادث، از سرعت وسایط نقلیه و گراف های حوادث، تعداد عرادات و

یک منبع مدیریت عمومی ترافیک کابل میگوید :

بیش از (۱۵۹۷۱) موتور شخصی تیروفتار (۵۶۱۶) تکسی، (۳۳۶۴) موتور حکومتی ،

(۶۷۶) موتور موسسات ملل متحد، (۱۸۱۹) موتور خارجی ها، (۶۵۳۹) موتور لاری، (۶۸۲)

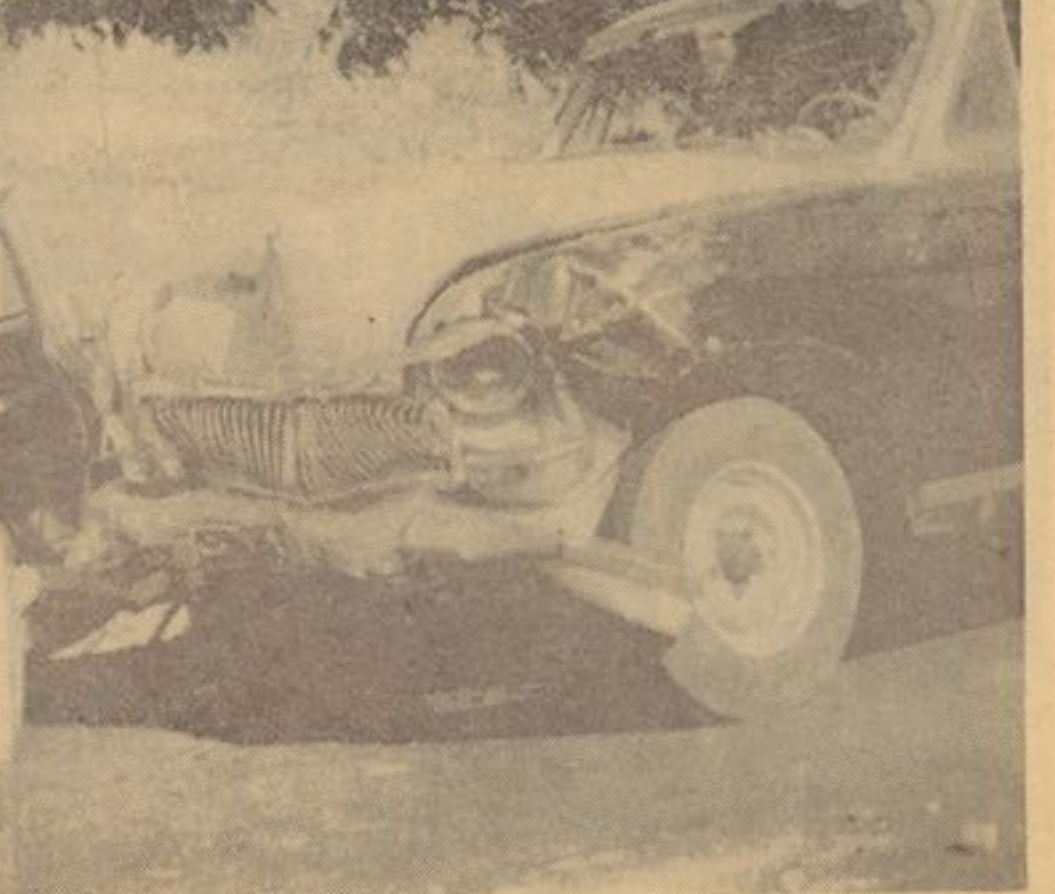
صبح زود است ، عقربه های ساعت ۳۰ و ۴ را نشان میدهد، جاده چمن حضوری خلوت است کمتر عابری به چشم میخورد، مردی به پشت فرمان موتور نشسته است، ذوق زده مینماید، پایش را بر اکسیلتر موتور می فشارد و لحظه به لحظه سرویس با جسته عظیمش، سرعت می گیرد ...

ناگاه ، در یک لحظه کوتاه، چشمان دریاور برقی می زند، سیاهی بی در برابرش دیده میشود وبعد ...

در آن صبح زود، صدای درهم ریختن شیشه ها و شکستن آهن پاره ها، بلند میشود، ناله بی شنیده نمیشود، به جزء غرش موتور و فریاد وحشت یکی دوره رو، دیگر صدای بلند نمیکرد ... دریاور تازه بغود می آید، به

سرعت گیر بدل می کند، موتورا به سوی عقب میراند و بر وقت انگیزی این حادثه ، برگسی دیگر می افزاید ... چشمان وحشت زده اش می بیند، که جوانی مانند ما می باشد در حلقه پیشروی سرویس گیرمانده و بروی جاده کشیده میشود، ولی او به آن توجه بی ندارد، همچنان بسوی عقب میرود، تاراهی فرادی بجوید ... کم کم مردم می ستایند، صدای اشبلاق پولیس ترافیک بگوش میرسد و راه را، براومی بندد ...

این واقعه صبح زود رخداد، هنوز چند هفته بی ازان نگذاشته است. محمد عیسی گلنتر در آن صبح، سرویس نمبر ۱۶۳ را از سرای بل محمود خان خارج میکند، او هنوز مبارتی به راندن موتور ندارد، سرویس خیلی از اراده اش خارج میشود، وقتی به چهار راهی مقابل



واقعه ای دلخراشی که زاده بی احتیاطی دریاوران است.



عدم مراعات حق اولیت سبب این حادثه شده است

واستفاده از هدلیزهای ترافیکی و توجه رانندگان

به علائم و اشارات تحدید سرعت و سبقت ،

یکانه علاج موثر جلوگیری از حادثه ها است .

وی در اخیر می افزاید :

- فصل زمستان عرسال گراف حوادث را

بلند می برد، البته علت آن هم عدم استفاده

موثره از چنین لوازم زمستانی است. امیدواریم

موتر داران اسمال با ادراک و جایب اجتماعی

شان و حفظ سلامتی خود ، بکوشند تا مانع

حادثات دلغراس ترافیکی گردند .

میروند .

وی میگوید:

- ترافیک از تمام رانندگان توقع دارد ، تا

برای حفظ جان خود و دیگران، به مقررات

ترافیکی و لوازم آن، توجه کنند تا به این ترتیب

هم خود و هم شهریان خود را، از گزند حادثه

های ترافیکی در امان داشته باشند .

بنامغلی واعظی علاوه میکند :

- همکاری مردم با مراعات راه های پیاده رو

می برسیم :

- به نظر شما عوامل عمده حادثات ترافیکی

چیست ؟

آمر بررسی حادثات ترافیک در پاسخ

میگوید :

- عمده بی اذریوران در گذشته، بدون

سپری کرد نکورس ترافیک لایسنس گرفته

اند، عمده بی هنوز آشنایی کافی به علائم

و اشارات ندارند، دسته بی به تیژ رانی

می پردازند و گروهی هم به مقررات ترافیک

توجه بی نمی کنند، که در نتیجه سبب حادثه

های دلغراس می گردد .

وی ادامه میدهد :

- البته نواقص تخنیکي عرادجات کهنه ،

عدم مراعات چراغ های دیم و فول در شب ،

دور خوردن بدون اشاره در چهارراهی ها ،

سبقت جستن و حتی ضیق خود جاده ها

از عوامل مهم حادثه های ترافیکی به شمار

هزار عرادده وسایط نقلیه دیگر در جریان

ترافیک و ضیق جاده ها، باز هم گراف حادثات

نشان میدهد، که گاهش قابل ملاحظه بی

بر حادثه های ترافیکی دوشیر ، به تناسب

سال های گذشته رخ داده است .

آمر بررسی حادثات ترافیک میگوید :

- بطور نسبی، نظریه سال های ۱۳۵۱-۱۳۵۲

در سال ۱۳۵۳ و نیمه اول سال ۱۳۵۴، در

حادثاتی که منجر به قتل میشود چهل فیصد ،

مجروحیت، سی و پنج فیصد و خسارات مالی

هفده فیصد کسر و تقلیل رونما شده است.

بنامغلی میرمحمد سعید واعظی ، در برابر

پرسشی راجع به طرز بررسی حادثات ترافیکی

میگوید :

- موقعی که امریت بررسی حادثات از واقعه

ترافیکی اطلاع مییابد همان به سرعت با وسایط

نقلیه ترافیک و امبولانس ها، خود را به محل

حادثه می رسانند، البته برای پولیس ترافیک

فرقی نمیکنند ، که این حادثه در داخل شهر

رخ داده، یا بیرون از شهر و نقطه دور دستی

نخستین وظیفه موظفین بررسی حادثات،

انتقال مجروحین به نزدیکترین شفاخانه ها

است، سپس محل حادثه و وسایط نقلیه را ،

از لحاظ کمیت و کیفیت بررسی می نمایند ،

اخذ کروکی محل واقعه، وضع ساختمان و

موقعیت سړک به ترتیب اساسی یادداشت

می گردد، در صورت لازم عکس هایی از حادثه

تهیه می گردد، جمع آوری مدارک و دلایل الزام

و نظرات شهود حادثه نیز از فعالیت های

موظفان این امریت است .

ترافیک انتقال مجروحین را بوسیله

امبولانس های خود، به عهده دارد، علاوه

کسانی که در جریان حادثه هلاک می شوند ،

بوسیله وسایط ترافیک به طب عدلی و سپس

تا منزل خود، یا قارب آن نقل داده میشود .

وی علاوه میکند :

- موتر های که در جریان حادثه صدمه

می بینند، توسط موتر (گرین) ترافیک، به

سیر انتقال داده میشود .

تکمیل دوسیه موضوع و ارجاع آن از طریق

خارنوالی جرایم ترافیک به محکمه اختصاصی

ترافیک جزء فعالیت های این امریت بشمار



سقوط موتر در راهی پر

این کمیدی نقش های چسپیده بدیوار بیرو کراسی را نمایان می سازد. نمایشانه که خودسخنگوی و خود سخن ساز است حمید جلیا مثل یک تابلو میدرخشد. استادیسودو کامران دو همبازی که از یکطرف نقش های خود را همسرمی کنند و از جانب دیگر احساسات بینندگان را نوازش میدهند.

میرزا قلم ها

بقلم : م. فلونیا



خوردید در یکی از صحنه های درام مرزا قلم ها

درست در لحظه مصروف تما شای فوتوهای ویرترین کابل ننداره بودم ناگهانی پوستری نظرم را بخود جلب کرد که در فضای نیمه تاریک به شکل میشد خطوط کج و معوج پوستر را خواند سرانجام موفق شدم بخوانم (کمیدی مرزا قلم ها) . در این پوستر که گویی همه بازیگران آن از یک قماش اند پنج عکس و یا تصویر همه عینک داران و یک تیپ به نظر میخوردند .

وقتی وارد سالون شدم یکسره فضا احترام انگیز احساس میشد هر یک از تماشاچی برویت تکت های دست داشته خود به جا های معینه اخذ موقع نموده بودند که این خود نشانه از یک نظم بود اخص تر اینکه نمایش پوره به ساعتیکه روی پوستر ها و پامفلت ها نقش بود آغاز گردید .

آغاز نمایشنامه با حرف ها و ژست های سی بود که بصورت مستقیم بیماری های روشنفکرانه یکی از ادارات را معرفی مینمود. این معرفی کوتاه و موقت و بظاهر ساده بیننده هارا تا حدود متناهی بسوی یک جریان پرافشاد معطوف و متوجه مینمود دیکوریشن این اتاق فقر ظاهری نداشت ولی بعضی کمبود های که آنهم از ملحوظات مایه میگردد در اتاق کار آمربه نظر میخورد .

برخورد خانه سامان بایکنفر از مامورین روشنفکر که بقول خودش شامل گروه چاپلوس ها و مرزاقلم ها نیست تقریبا اكمال کنندۀ همان رابطه و تکرار همان سلسله حرف های خانه سامان است و بصورت یک کل آمیزه ایست از برخورد های فکری و عقیدوی و احساسی که در دو جانب هم فراز دارند و بعضی از علمای تیاتر شناس آنرا بعنوان اجتماع ضدین قبول کرده اند . مامور روشنفکر که تلقی و احساس و بیان متفاوت با دیگر مامورین دارد و از زندگی دیگر شخصیت های بازی که همانا (دلاور و بهادر) میباشد جداست با تفاوت عمل و بیان ابعاد و پهلوهای دیگر نمایش ربه تماشاچی انتقال میدهد که این عمل در نقش خود آینه هایی را جلو قرار میدهد که هر کس می تواند بسپولت خود را در آن منعکس بیند و این خود بزرگترین برداشت و مایه نمایشنامه است که نویسنده کمال مطلوب خود را در آن خلاصه نموده است در این تصویر دو جانبه قیافه ایست از بیروکرات ها و چهره ایست از روشنفکران صادق و وظیفه شناس که بصورت تدریجی پرورش موضوع در چهار چوبۀ کلام سرانجام شخصیت ها و موقعیت های بازیگران را یکی در پی دیگر روشن می سازد . دایر کتر درام که بدون تردید تیاتر را خوب می شناسد و بینندگان تیاتر را خوبتر و زیباتر لهذا و بهمین دلیل خصوصیات نمایشنامه و شخصیت های بازی نمایشنامه را بخوبی در روی سن تصویر

می کند. فرم نمایش نامه اگر چه از نگاه نمایشنامه نگاری بدون حرکت و در یک کشمکش ساکن قرار دارد ولی بازم او به مهارت تمام نمایشنامه را در همین سکوت بطوری عیار نموده که بسپولت شیوه بیان و احساس بودن کیفیت نمایشنامه را مانند یک ناقل قوی در بینندگان انتقال میدهد .

در نمایشنامه مرزاقلم ها از کلیه عوامل نمایشی بصورت منظم بجا و مناسب و با دقت کار گرفته شده که موفقیت آن مرهون بازیگران خوب و دایر کتن خوب آن میباشد. این نمایشنامه که سو مین محصول هنری امسال افغان ننداری است در نفس خود بافتی دارد صریح و قوی و محتوایی است ارزنده که فریادگر است نه فریاد رس - این فریادها تماس دارد آنهم بطور مستقیم با پرسوژه اصلاحات اداری که منبع الهام آن محیط کار و زندگی و مخصوصا محیط اداری و بعضی از چهره های بیروکرات ادارات ما است و نباید این موضوع را مربوط به پروگرام مرزاقلم های رادیو افغانستان خواند، زیرا اگر چنین باشد آمیزه ایست از اشتباهات عاجل خود ما . چه موضوع بیروکراسی و حکایت از بیروکراسی اسانه ایست قدیمی که گونه و چهره آن در نفس خود چیزی نیست که در یک حرکت ابتکاری قالب ریزی شود بلکه این گونه ایست دوزخ که در محیط زاییده می شود در محیط نموورشد میکند و نمونه های آن هر روز در برخورد با محیط ، در محیط ادارات ما و در پهلوی حیات ما و کلیه ممالک ربه توسعه و حتی ممالک پیشرفته با ابعاد و تفاوت ها بوضوح ملاحظه میشود از اینرو اگر مرزاقلم ها در رادیو افغانستان و یا در نمایشنامه افغان ننداری ارزیابی و بررسی شود باین نتیجه خواهیم رسید که این سوژه درونمایه ناپ و دست ناخورده ندارد بلکه سلسله و مراتبی است از رویداد ها و کج خلقی ها و کج رفتاری های عدۀ از ماموران بیروکرات و کارکنان سود چو و نفع پرست که همه گونه تلاش هارا برای وصول بهرام های شخصی و نفع پرستی های شخصی بخرچ میدهند .

در نمایشنامه مرزاقلم ها گونه و نمونه از هم جواشخصی مشاهده میشود مردی تملق پذیر و کزتن دوست و تمکین خواه بحیث آمرموسه معرفی میشود . اواز دلبری و دلربایی و سلیقه سکرترش شادمان است از دارایی موسسه که در واقع دارایی عامه است به نفع شخصی خود و امور شخصی خود بشکل افراطی استفاده می کند. بجزای که علاقمند است بکمال نخوت و بی تفاوتی منبهک میشود. خدمت بوطن و خدمت ب مردم - وظیفه شناسی و انجام و جانب ملی و اجتماعی برایش کلمات بدون قاموس است . زورگویی و خود خواهی و خود رای و



غرواز جمله اوصاف اوست ولی درنمایشنامه این موضوع عم واضح شده که آنچه‌هاییکه عامل حقیقی این همه نخوت و خود خواهی و انحراف و عدول او از دایره وظایف روزانه شده همانا خوش‌گویی و تملق‌گویی و انکسار بی حد و حصر دونفر از مدیران اوست که بمنزله شدت و افراط در گفتار - کردار - حرکات و سکنات او شان مطالعه میشود .

درنمایشنامه مرزا فلم هاسیمبول ونمونه از این فحاش افراد خیلی خوب ترسیم شده است این دوگرتکتر خاص که ارزیابی و مطالعه آن استادانه صورت گرفته بروایت نمایشنامه اشخاصی استند بنام های دلآور و بهادر که هر یک آن در واقع تیپ ونمونه مشخصی است از ردیف مرزا قلم ها که بازیگران نقش های عمده نمایشنامه محسوب میشوند . زیرا اگر این دوبازیگردنمایشنامه موجودیت نمیداشت درنمایشنامه کشمکش خلق نمیشد و کشمکش هابوسی نقطه اوج پیش تهر رفت و سر انجام حاصل ونتیجه از نمایشنامه بوجود نمی آمد .

فلهذا بایک بررسی کامل میتوان گفت این دوبازیگر عاملین پیشبرد بازی در نمایشنامه استند که اسباب و وسایل کشمکش هارافراهم می‌کند و این شیوه درست نازمانی ادامه دارد که امراسبق از کار برکنار ساخته میشود و به عوض او امر جدید مقرر و معرفی میگردد .

آمدن یا تقرر امر جدید کشمکش های ساکن و اجباری رامبدل به کشمکش های باجهش و تصاعدی می‌کند و باین طریق در تم و نسج حرکت نمایشنامه دگرگونی ایجاد مینماید و تحولی پدید می‌آورد که این تحول و دگرگونی را بصورت مشخص تر تحول دراماتیکی میتوان گفت .

آمدن امر نو یا تحول دراماتیکی درنمایشنامه مرزا قلم هابه بازیگران قماش منفی مجال بازیابی هایی زامیدهد که این بازیابی ها عامل ومسبب تلاش های مذبوحانه می‌شود که برای نمایشنامه با تهر و تصاعدی ولی برای بازیگران بی تهر و منفی میباشد . زیرا تلاش هاوتپش های این دوبازیگر نمونه بی که در محیط ادارات مابیکانه ونادرنیست بجایی میرسد و به نقطه متمرکز میشود که میتوان نقطه اوج و رانتهجه کلی نمایشنامه آنرا خواند .

بقیه در صفحه ۵۶

از بالا به پائین:

حییبه عسکر و کامران
جلیا در نقش خود خوب درخشید.
بیسد و کامران تملق و چاپلوسی را به
اوج رسانیده بودند.



محمد علی کلی قهرمان سنگین وزن

فرایزور

که این ورزشکار قوی الهیکل و ملیح نمیتواند رقص کند . هنگامیکه علی برای مسافرت به فلپین جبهه مسابقه با جوفرایزر ترتیبات می گرفت پیتربون و نتر نماینده نیوزویک با دسته همراهان علی پیوست و تمام حرکات این قهرمان بزرگ را در طول این مسافرت مشاهده کرد .

کلی برای روز ها با سخنان مخصوص خود وقت این نویسنده را خوش نگذاشت . شبی ساعت ۳ هنگامیکه علی نمیتوانست بخوابد بر اتاق بون و نتر دق الباب کرد و اصرار نمود تا تمام شب را به صحبت سپری کنند . هنگامیکه داخل اتاق شد یک ورق کاغذ را از روی ماشین تایپ گرفت و در حالیکه انگشت خود را از زیر هر کلمه حرکت میداد گفت : (من از خواندن خسته میشوم ، و هم یک خواننده خراب هستم !) بعد به بالا نظر انداخت و گفت : (من این چیزها را خوش دارم .) او به سخنانی اشاره میکرده از وی نقل قول شده بود . سپس گفت : (آرزو دارم خوبتر میتوانستم بخوانم . علم زیادی وجود دارد که آموخته شود . از همین جهت من سعی میورزم تا به اطفال خود تعلیم و تربیه خوبی بدهم . آنها همین اکنون لسانهایی مانند عربی و فرانسوی را می آموزند . این دیگر خجالت است که من در سراسر جهان مسافرت نموده ام ولی نمیتوانم با میلیون ها مردمی که مرا دوست دارند سخن گویم .)

معداعلی حتی بدون لسان با بیگانگان حرف می زند ، اطفال را می بوسد ، مردم را آزار میدهد و حتی با اطفال هم صحبت میشود . وی در کشور افریقای زایر بعد از اینکه بزرگترین پیروزی نصیبش شد ساعت ها را با اطفال افریقای سیبری کرد . درین ساعات و لحظات

نیول وقتی بخوبی شناخته میشود که افتخار نامیده شدن (علی تینس) یا (علی خیزدن) را کمایی نماید . حتی خود علی هم شخصی بهتر از خود را تصور نمی کند مخصوصا وقتی که در روبروی آئینه بایستد .

طرز تفکر و روش نویسندهگان هم در برابر علی تغییر نموده است . کینسلان ژمانی بروی پوزخند می زند . بعدا پسران بلور وی جمع شدند ولی علی توجه بیشتر دیگران را نسبت بخود مطالبه می کرد : نادین اواخر ورزشکاران سنگین وزن بروی او آوردند . نورمان میلر مانند جوفرایزر بر کلی تاخت و لغزید سید سعی ورزید تا از دور وی را بزانو در آورد ولی علی بشکلی از چنگ هر دو حادثه نجات یافت .

رابرت لیسایت ، ستون نویس سابق نیویارک تایمز در کتابیکه در آینده بنام (جهان سیورن) بچاپ میرساند در مورد کلی حرف های زیادی زده و علاوه کرده است که بر علاوه سمبولیزم جهانی که در علی دیده میشود ، وی واجد خصوصیات است که در دیگران کمتر سراغ می گردد .

معدادر علی رمز ها و تضاد هایی بمشاهده میرسد . اینها با وی همراه بوده و ادامه دارند . علی گاهی روف و مهربان و زمانی طفلانه منش میشود ولی ناگهان ظالم و خشن میگردد .

با تمام کارهای شگفت انگیز و نبوغ آسای

که از خود در حلقه مسابقات چندین میلیونی نشان میدهد علی باز هم گاه گاهی ساده لوح میگردد . وی به سختی میتواند بخواند . علی در مکالمات و صحبت ها و حرکات خود شوخی هایی دارد . هنگامیکه در یک مجلس رقص جیمز برون ستاره سینمایی از علی تقاضا کرد تا حرکات قدم های خود را درست سازد دریافت

محمد علی کلی قهرمان سنگین وزن بوکس جهان هفته گذشته باز با همان غرور پیروزمندانه که پیوسته حین مسافرت های اخیر به زایر مالیزیا و جاهای دیگر از خود نشان میداد وارد فلپین گردید . هزاران نفر ورود وی را با هیله و شادمانی در مانیلا جبهه مقابل با جوفرایزر استقبال کردند .

مردم بعدا رفتند تا دستکش های بوکس علی را به بینند از این هم گذشته حتی در کنار جاده ها در تاریکی صف بستند تا کلی را از نزدیک حین عبور از جاده ها به بینند .

علی مانند همیشه جمعیت های بزرگ مردم را دوست میداشت و از ایشان کسب قدرت و انرژی میکرد . وقتی که انبوه بزرگی از مردم را در اطراف خود دید که بسوی چشم دوخته اند با یک بی نفسی پرسید : (جمعیتی باین بزرگی) (ولی بزرگی آن نظر نکند .) چهره هارا به بینید .

چهره های که بر علی نگران می شود . پیوسته متغیر و متحول است و شاید انعکاسی از تغییر کردار هانش ها و پیش آمدها نیست که کلی در برابر مردم از خود نشان میدهند . محافظین مسلمان و پسر دبدبه علی به اشخاص معقول و شتابزده جاده تپید یسل شده اند . لیرال هائیکه علی را بحیث سمبول طرفدار سیاهپوستان و مخالف روش های جنگی می پروردند به اشخاص بصیر و خبیر عوض شده اند که میخواهند چهره واقعی کلی را تبارز دهند .

حتی خانم های علی که روی هم رفته قشنگ و سیاهپوست بوده اند اکنون از عقب اتاقها بیرون بر آورده شده اند و جلوه نمائی میکنند . اطفال و نوبالغان خود نما بحیث یک قوت دایمی در جمعیت ها پیوسته از علی بگرمی استقبال میکنند ، انتظارش را می کشند و با عقیده عمیق و راسخ تاکید میکنند که وی مشهور ترین شخص جهان است .

کشش و جاذبه که در علی موجود است حاجت به تقویه زیاد ندارد . وی درین آوانیکه ۳۳ سال از عمرش سپری میشود بحیث یک ورزشکار ، یک مجاهد ، و یک مبلغ و یک هنرمند ظریفی شناخته شده که ازده سال بدینطرف تماشاگران زیاد در همه جهان دانسته است . عناصر و نقش هایی که در شخصیت علی بالتدریج تراکم نموده وی را یک موجود پیچیده و مغناطیسی ساخته است .

وی بحیث مقیاس و معیاری گشته است که ستارگان و هنرمندان در برابر آن مقایسه میشوند . یک جیمی کولورز و یایک ایسول



جو فرایزر



محمد علی کلی آماده نبرد



نوکر خودت باش من نوکر قدرت خود هستم

چی گفتید؟ مشت های راست جوفرایزر؟ امید وارم دستکم یکی از آنها را نوش جان کنم

بو کس جهان دیگر حریفی چون ندارد



میکرد و سرانجام گفت: (وی چنان مطیع و فروتن است که همیشه علی صاحب، علی صاحب میگوید. او هر چیزی را که خواسته باشید انجام میدهند. حتی بوتهای تانراهم از پای شما بیرون خواهند کرد. وی متعین و مهذب است.)

علی یک سلسله خصالت ها و تمایلات پول طلبی خود را غالباً از پدر خود کانس مارسیلوس کلی کسب کرده است. پدر کلی مرد ذریک هنرمند و ناامیدی بود که خواب تولیو آثار گرانبهای هنری را می زدولی در عین حال زندگی را از طریق رنگ آمیزی لوایح تاهین میکرد.

کانس کلی به پسر خود حس شجاعت و سلیقه را آموخت و بوی تلقین کرد که هیچگاه روزی را در خارج حلقه انعام و جایزه بکس سیری نکند. نتیجه این شد که علی مورد توجه طبقات متمول و مقتدر قرار گرفت.

محمدعلی بایک گروه از همراهان سی و هشت نفری به مانیلا وارد شد. در این گروه عناصر مختلف و متنوع گرد علی جمع شده اند. یکی از همراهان ملای دوره طفلی علی است. وی در وقتیکه طیاره حامل علی بر فراز پاسیفیک پرواز داشت از وقت استفاده کرده و یکپزار دالر برای کلیسای مربوط اعانه حاصل کرد.

سایر همراهان علی آنقدر خوش قسمت نیستند. علی نفرهای خود را علیه یکدیگر تقریباً با سلوب تکسونین بمبارزه می اندازد و خود با نشاط و شادمانی سیل آنها میکند. باری وی حتی دونفر از پیروان خود را مجبور ساخت تا داخل حلقه مسابقه درآیند و برای خوشی وی با هم بجنگ درآیند.

مشکل است زمانی را فراموش کرد که در کشور افریقایی زایر علی بیراهنی راریشخند و مسخره کرده یکی از موزلین د سته همراهانش با اشتیاق زیاد برایش ساخته بود. و بعد او را در حضور دیگران به سیلی زد و فطرات اشک را از چشمان وی سرازیر ساخت. حتی انجیلوندی مری سفید پوستی که علی را کمک کرد تا در ذروه شهرت برسد. از این نوع آزار های علی نیز در امان نماند. علی باری باین ادعای خود که وی خودش را تریه میکند زیرا مریون آلیون غلام اند نشی بر معلم خود یعنی انجیلو دندی حواله کرد.

ولی دندی احترام علی را نگه داشته و گفت: بقیه در صفحه ۴۸

درصد شد تا برخلاف آنچه که گفته میشد خانم لاغر اندامی را نگیرد.

اولین کسی که علی برای همسری خود وی را انتخاب نمود (سونچی روی) یادختر زیبارویی بود که قبلاً در یک میخانه خدمت می کرد. سپس با نر فشار مسلمانان علی خانم اولی را بخاموشی رد کرد و خانم دومی یعنی ییلندا را در فیدازدواج درآورد.

ولی اکنون چنین به نظر میرسد که علی دیگر به عنونه ازدواج پاینده نیست. هفته گذشته ییلندا در خانه خود در شیکاگو بسر می برد که ویرونیکا پورج که بعضاً بنام (خانم دیگر) علی نامیده میشود با علی به مانیلا مسافرت کرد. هنگامیکه ییلندا در کشور زایر مواصلت کرد و خانم ویرونیکارا حاضر دید وی بر آشفت و روی زیبای محمدعلی کلی را پرت کرد و برای چند روز در وی نشان پرت کردن باقی ماند. مهلاً از آن وقت به بعد ویرونیکا بهیست تکمیلان و مراقب چهار طفل علی قبول و پذیرفته شده است. میرمن اودیسه کلی، مادر محمد علی کلی هنوز هم بر ویرونیکا غالمغال میکند و نگاه های تندمی اندازد.

ولی اکنون ویرونیکا در بعضی از حلقه های بالا تماماً قبول شده است و قتیکه هفته گذشته محمدعلی کلی با فردیناند مارکوس رئیس جمهور فلپین ملاقات نمود مارکوس بوی گفت: (من خانم شما را دیدم) مقصدش ویرونیکا بود که قبلاً او را دیده بود.

در بسا مواقع در مانیلا علی بالاتر از هر چیزی که در اطرافش قرار داشت به نظر میرسید. این فرمان سنگین وزن و رفیق زعمای جهان بزودی مورد توجه مردم قرار گرفت.

دو هوشل هلنون، یکی از ستایش گسران مالیزیایی به علی پیوسته او را در هر جادنبال

جاذبه و کشش وی باندازه افزایش می یابد که مشکل است غیر از رفت و مهربانی چهره های دیگری در وی تصور کرد.

بصورت عموم باید گفت که علی به مشت زنی مدرن حیات، شکل و وسعت داده است. کلی میگوید من معمولاً پدیر خود میگفتم: (پدیر روزی من چهار هزار دالر از درک سیورت در میدیسن گاردن بدست خواهم آورد.) (امروز من برای آشپزهای خود چهار هزار دالر را بخشش میدهم.)

دون کنگ یکی از سپورتمین های سفید پوست امریکا در ماه گذشته دعوتی بافتخار کلی و مینجر او عربت محمد ترتیب داد و در آن سه صد نفر را دعوت کرد.

درین دعوت کنگ پرده از صحنه موجوده حیات کلی برداشت. دعوت در شیکاگو در حویلی برگزار شد که از طرف پدیر فیدهربرت یعنی عالیجاه محمد بانی دسته مسلمانان سیاه بنیافته بود.

درین دعوت سفید پوستان حاضر بودند و زنان لباس های کوتاه بپوشیدند. ساز و رقص مجلس رابه شغف و شادمانی آورده بود. تاهمین اواخر علی درباره تمایلش بزنان حتی شوخی هم نمیکرده است. در نظر مردم وی بعینت یک مسلمان سرسخت شناخته شده و همه خواهش ها و تمایلات خود را وقف خانم دومی خود ییلندا کرده است.

هنگامیکه بچه بود علی را نسبت بدوقش بزنی آزار میدادند. شوخی که در مسورد وی میکردند این بود که علی زمانی را که دارای پاهای پرموی و بیروت هاباشد ترجیح میدهد. بازی یکی از مریبون وی رنجیلو دندی خنده کرده و گفت: آنچه که واقعا علی در صد آنست دختر بست که از حیث جسامت و بزرگی مانند سونی ستون باشد. ولی علی



من فهمیدم که چطور همچنان جوان و چالاک بمانم راز جوانی را یافته ام



باور کنید من قلب مهربانی دارم نمی خواهم کسی را زیاد بزخم، حتی جو فرایز را



محمد علی کلی بعد از مسابقه با فرایز

آیا هالیوود هنوز زنده هست؟

(ویلم بایر) مقالات بسیاری در باره سینما نوشته و کتابی دارد بسیار پر آوازه به نام (فلمهای بزرگ).

برخلاف شایعات، هالیوود، کاملاً زنده است. در واقع، بسیاری از مردم بدین باوراند که هالیوود در آستانه داخل شدن به یک (عصر طلایی) نوین آفرینندگی، حیثیت و قدرت است.

با اینهم آوازه نا خوشایند مرگ هالیوود بی پایه نبود. اصلاً بهتر است بگوییم چند سال پیش هالیوود به سختی بیمار بود و این بیماری، بیماری بدی تشخیص داده شده بود. مزد ابرستاران کاهش یافته بود، بازیگران، کارگردانان و فلمنامه نویسان بر چسته در کنار دفتر های کاریابی قطار شده بودند و کارمندان اتحادیه های تولید فلم از مزدهای خیلی کم سخن میگفتند.

نشانه اصلی این بیماری، کاهش شماره تماشاگران بود. دیگر مردم تکت سینما

نمیخریدند و فلمها در سینما های خالی نمایش داده میشد. در نتیجه دسراسر اضلاع متحده دروازه های سینما هارا میبستند. استدیو های هفت سازمان بزرگ سینمایی (متروگولدن میر، برادران وارنر، فو کس قرن بیستم، کولمبیا، یونایت آرتیستس، یونیورسل و پارامونت) با کسر بودجه عظیم روبه رو بودند و شبح ورشکستگی را میدیدند. این سازمان هالفلمهای زیاد نمایش داده نشده در اختیار داشتند که بولهای هنگفتی روی آنها خرچ کرده بودند. ولی این فلمها رابه نمایش نمیکذاشتند، زیرا میترسیدند که مبادا با تاکامی روبه رو گردند.

فلم (هلو، دالی) به روی خورده بسود. به همینگونه فلمهای (استار)، (کج - ۲۲) (گیلی گیلی) که با مصرف ملیونها دالرساخته شده بودند، با تاکامی روبه روشده بودند. فلمهای کم خرچ نیز روی پیروزی را ندیده بودند. فلمهای مخصوص جوانان که بازارها را پر کرده بود، تماشاگر نداشت. کسانی که



«مارلون براندو» در صحنه ای از «پدرخوانده» که به دست «فرانسیز فورد کوپولا» کارگردانی شده است.

استدیو های فلمبرداری از تماشاگران سطحی تبلیغات غیر موثر و ذوق غیر قابل پیش بینی مردم شکوه سر میدادند. در نتیجه، پیشگویان ناله و ندبه را آغاز کردند.

به نظر میرسید که بساط شرکت های (پارامونت) و (برادران وارنر) و شاید هم (فو کس قرن بیستم) برچیده شده است.

جنگهای توانفرسا (متروگولدن میر) را تقریباً از پای انداخت، و حتی هنگامی که موسسات دیگری به کمک آمدند و سرمایه های شان را در شرکت های تولید فلم ریختند، این کار شان چیزی نبود مگر گویندن میخهای بسزدرگتری بر تابلوی هالیوود.

سخن از انحلال و فروش استدیو ها به میان آمد. زیرا فکر میشد که این استدیو ها بهتر است بهیروند تازه بمانند. نا فوس مرگ واقعاً زمانی شنیده شد که شرکت (متروگولدن میر) لباسها و افزار های قدیمی خودش را به لیلام گذاشت. درین هنگام مردم میگفتند که اگر (متروگولدن میر) چلیپا یی را که (چودی کارلند) در فلم (جادوگر اوز) پوشیده بود، بفروشد، دیگر کار هالیوود ساخته است.

ارزش دارایی های هالیوود در قیمتی ترین نواحی لوس آنجلس پایین آمد. نویسندگان راه لندن را پیش گرفتند. کارگردانان شانه هان شان را بالا انداختند و روبه سوی تلویزیون نهادند.

بدینصورت، صنعت فلم در سال ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ به غول زمینگیری میماند که بیکسر عظیمش تلوتلو میخورد زیرا عاید غرله های فروش تکت نمیتوانست این غول بزرگ را تغذیه کند. این روز هاروز های سرشار از نویدی بود و تپیدنهایی را با خود داشت. درین دوره پدیده های شگفتی انگیزی در هالیوود نمودار گشت. یکی ازین پدیده ها، و شاید هم خنده دارترین

کمتر از بیست و پنج سال داشتند، به سینما علاقه یی نشان نمیدادند. فلمهایی هم که به تقلید از فلم (ایزی رایدن) ساخته شدند، نه تماشاگر یافتند و نه پذیرفته شدند. این فلم هابه دست پخته سالانی طرح ریزی شده بودند که تماشاگران شان را درست نمیشناختند.

مردم از فلمهای موزیکال خسته گمن، کاسیکهای مومایی شده و فلمهای نامناسب برای خانواده ها شکایت میکردند. در مقابل



لحنه حساسی از فلم «جن گیر». این فلم سرگذشت دختر خرد سالیست که روحش را ارواح خبیثه تسخیر کرده است. «جن گیر» را «ویلم فریدکن» کارگردانی کرده است. این فلم نیز از محصولات سال ۱۹۷۴ است.



پالتیوم در نقش های مختلف

شان، پدیدار شدن يك مدير ماليخوليا بود. این پیرمرد ماليخوليا بايستی درازش همان رئیس استديو بود که در داستانیهای امریکایی خیلی مسخره شده است. ولی این بار اولیاس دراز میپوشید، ریش کوچک داشت، ماری جوانا استعمال میکرد و به زبان ضد فرهنگی جوانان سخن میگفت. وقتی فلمهای این آدم نتوانست پول لازم را به دست آرد، به زودی از اذهان ناپدید شد.

پدیده دیگری که شاید بیشتر وقت انگیز معلوم میشد، بزرگ جلوه دادن تشنجات دهه نوست بود. این کار با ساختن فلمهای به اصطلاح (مبارز) انجام میشد و غالباً عصیانهای دانشجویان را نشان میداد. در این سلسله میتوان از فلمهای (آر. پی. ام)، (باریک شدن)، (بیانیة توت زمینی) و مانند اینها نام برد. اشکال اصلی در آن بود که این فلمها چندین سال از جریان عقب مانده بودند و وقتی روی پرده می آمدند، مردم علاقه شان را به موضوعات آنها از دست داده میبودند. در نتیجه این تلاش هوانلاشهای مانند آنها که میخواست غول در حالت نزع سینما را از مردن نگه دارد، چیزی نبود مگر تعدیلهای کوچک و ضعیف حاضر. حالانکه سینمای به يك انقلاب واقعی نیاز داشت. سرانجام، در پایان سال ۱۹۷۱ هالیوود نویسی نمودار شد.

برای نخستین بار در طول چندین دهه پرسشهای مهمی به میان آمد و به شکل نفاعت بخشی پاسخ داده شد. پیش از همه این نکته روشن گشت که برای وادار ساختن شخص به اینکه خانه اش را ترک گوید و به سینما برود، باید چیزی بخصوصی ارائه کرد.

این چیز بخصوص لازم نیست فلمهایی باشد درباره اعتیاد به مواد مخدر، سقط جنین، الفسردگی و عذاب کشیدن. این شخص که میتوانست در خانه اش به صورت رایگان تلویزیون تماشا کند، برای رفتن به سینما ناگزیر بود تکت بخرد، پول پارکنگ موتر بدهد و مصارف متفرقه دیگری را به کمر بندد. مردم همانگونه که حاضر نبودند برای تماشای لباسهای پر مصرف پول بدهند، برای دیدن

چنین فلمهایی نیز نمیخواستند سه دالرشان را تسلیم کنند.

مسأله نه افسرده ساختن مردم (با دیالیزم) بود ولی گریز دادن آنها بود با سرگرمی. سرانجام این اندیشه در هالیوود زاده شد که آنچه مردم را به سینما میکشاند، تجربه ایست که مردم با آن بتوانند به جنبش در آیند. مردم فلمهایی میخواستند که از کسانی سخن گوید که مردم به آنان علاقمند هستند.

سالها با مخالفت این فرضیه هالیوود روبه رو بود که فلم يك نمایش کار نیوالیست و با کمک اعلان و تبلیغات میتوان مردم را به دیدن آن تطمیع کرد.

مشکل اصلی هالیوود - گذشته از ساختمان فیندالی استدیوها و روشهای کهنه تولید وجود این اندیشه بود که فروش فلم مهمتر است از ارزش خود فلم. بالاخر مردم از دیدن فلم بدخسته شده بودند. بدینصورت، صنعت سینمای امریکا که فلم پشت فلم با کاهش درآمد روبه بود، سرانجام برای نجات خودش به يك نتیجه رسید: باید نیرویش را بر سر ساختن فلمهای بهتری متمرکز سازد و بگذارد که خودجنس خودش را معرفی کند تا تبلیغات. آنچه گفته شد، کلیات حوادث است. از آن به بعد، فلمها بهتر شده و واکنش مردم نیز رنگ مطلوب تری گرفته است. در حالی که چندسال پیش سینمای امریکا تصادفاً یکی دو فلم پر درآمد مسانند (داستان عاشقانه) و (فرودگاه) میداشت - فلمهایی که عده کمی واقعاً فکر میکنند که خوب اند - حالا سالانه بقیه در صفحه ۱۸

فلمهایی که در آنها کیفیت داستان، بسازی و کارگردانی مهمتر از مصرف سنگت و محیطی برخاشگر باشد.

به صورت فشرده، سرانجام زمان دریافت این نکته رسیده بود که اگر لازم است مردم دوباره به سینما کشانیده شوند، باید فلمهای (خوبی) روی پرده سینما بیفتد.

این نکته که چندان انقلابی به نظر نمیرسد



صحنه ای از فلم «کاباره» که هشت جایزه اکادیمی را ربود.



«میافارو» و «رو بورت رید» دو فلم در فلم گتسی بزرگ. این فلم از يك رومان اسکات فیتز جرالده اقتباس شده است.



از دواج مجدد الیزابت تایلور و ریچارد برتون



این دو هنر پیشه معروف و ف -
سینما پس ازدو سال مفارقت بار
دیگر ازدواج کردند .

خوش بختی آندو سدواقع شود بنا
عمه فدا کاری و از خود گذری با
وجود اینکه بر تون را باتمام -
وجودش دوست داشت بد و زآنکه
برتون را از تصمیمش آگاه سازد
خوششانه بقصد خانه بیلاقی اش
رهسپار گردید و از مر دایده آل
اش یکسره چشم پوشید .

ریچارد قبل از (جینی بل) با
یکزن یوگوسلاویایی بنا م(برنس
الیزابت) طرح دوستی ریخته بود...
وتایلور از همان لحظت جدا یی نیز
بسان ریچارد دنیا ل عشق د یگری
رفت وبامرد دیگری بنام (هنری
وینبرگ) دوست شد .

هنری وینبرگ با دوستی این
واقعیت که بر تون نسبت به الیزابت
خوشبینی وعلاقمندی پیدا کرده
سخت ناراحت شده و تصمیم
گرفت که قبل از شایع شدن این
خبر از آنکه (هارن فوروشی) -
نماینده سینما ویا (هانی شرینکلر)
نماینده مطبوعاتی شهر از جریان
آگاه شود عقیده بر تون را نسبت
به تایلور عوض کند و پایه شهرت

برتون لطمه وارد نماید امانه تنها
اینکه به این تصمیم شوم خود پیروز
نمی شود مردم ذ هنیت بدی نسبت
به او پیدا کرده و این اندیشه او را
غیر انسانی ونا درست خوا ندند.
سالیزابت تایلور و ریچارد که در
حیات زنا شو مری و کار های
هنری شان خیلی هابا هم گرم و
صمیمی بودند متار که ناگهانی آنها
سروصدا های در محافل هنری
ایجاد کرد و پیوسته این سوال
نزد ایشان مطرح میشد که چرا دو
موجود صمیمی باعث بوجود آوردن
این واقعه در اماتیکی شده واز هم
جدا گردیدند و آیا اکنون چه
انگیزه سبب شده که ریچارد و
الیزابت تایلور دوباره از دواج -
نمایند.

ریچارد بر تون با لای فهم و
لیاقت الیزابت تایلور بخوبی می
توانست حساب کند ، زن ر -
شو هر مر دودیوانه وار عاشق آثار
شکسپیر بودند ، از آنجا بیگسه
تایلور معنی اصطلاحات و کلمات
وموارد استعمال آنرا پوره میداند



روابط الیزابت تایلور و ریچارد برتون ناگستنی بود

ماریا دختر ۱۴ ساله که ریچارد برتون آنرا بفر زندگی گرفته است

برتون او را فر هنگ شکسپیر لقب
داده بود.
ریچارد بر تون در استودیوی
خویش چندین اثر بر گزیده شکسپیر
را که بشکل مجموعه درآمده بود
داشت و این یگانه هدیه بود که
الیزابت برای او داده بود...
ریچارد که هر آنرا یادگار گرانبها
و خاطر ه آفرین را مقابلس میدید
بیشتر بیاد الیزابت می افتاد ،
مخصوصا که او آرزو داشت روزی
یکی از آثار بلند آوازه شکسپیر
روی سینمای امریکا بیاید و بر
آورده شدن چنین آرزوی بدون
وجود تایلور برای بر تون میسر
نبود.

البته هیچ کلمه شکسپیر وجود
نخواهد داشت که ریچارد بر تون
با آن آشنایی کامل نداشته باشد
واز تفسیر آن عاجز باشد و -
هنر مند ز مانی یک هنر مند موفق
است که باتمامی جملات و کلمات
که در آن رول دارد وارد باشد ، -
آنقدر کلمات شکسپیر در اعماق
وجود و تارو بود بر تون تأثیر

در شهر هورنبرگ واقع
سوئیس قصری باشکوهی که
متعلق به الیزابت تایلور است
جلب نظر میکند ، تیاتری که در این
قصر قرار دارد از تیاتر های
معروف آن شهر بحساب میرود .
اتفاقا دوسال قبل روزی درین
تیاتر بین دو هنر پیشه معروف
ریچارد بر تون و الیزابت تایلور
که در عین حال زن وشوهر خیلی
صمیمی بودند هنگام تمرین و
مشق روی یکی از نمایشنامه های
بلند آوازه ویلیام شکسپیر بگو
مگویی رخ میدهد و چون ریچارد
اضافه از حد مشروب خورد ه نمی
تواند جلو احساساتش را بگیرد ،
اوضاع تیره گمی میگردد و از همان
لحظه بین دو همسر باوفا و دو
هنر مند سر شناس دیوار جدا یی
کشیده میشود .

... و اما درست دوسال بعد این
دو هنر پیشه در حالیکه از کرده
خویش سخت نادماند در همین
قصر بهم اظهار محبت و علاقه می
کند ، همینکه (جهانی ژیل) آخرین
معشوقه ریچارد بر تون احساس
کرد که بر تون بار دیگر به الیزابت
تایلور متمایل شده و میخواهند به
آوری بیاورد نخواست بیسن



الیزابت تایلور با ریچارد برتون

باز هم زن و شوهر باشیم و در هنر پیشه تادر دنیای هنرو تیانو سینمایاز هم غوغایی برپا کرده باشیم و ریچارد که چنین آرزوی را از خدا میخواست در حالیکه تبسم خفیفی روی لبانش نقش بسته بود سرش رابه عنوان موافقت نکسان داد.

وبدینترتیب دو زوج هممفکوره دوهنر پیشه معروف و دو شکسپیر شناس بار دیگر در کنار هم قرار میگيرند، تا کارهای هنری شانرا از سر گیرند.

عمر دوستش خواهم داشت و عاقبت روزی باز هم بهم خواهد رسیدیم (ریچارد چندی بعد از اطلاع - مریضی برای عیادتش روانه قصر (اریل) گردید، الیزابت که معلوم شد ازین مفارقت سخت دلتنگ و نادم بوده و توانسته از سیمای محبوبش اسرار درونی اش را بخواند در حالیکه صحبانه برتون را روی میز مقابلش میگذارد آهسته و شوخی آمیزد همتش را بیخ گوش برتون برده و می گوید: حاضری دوباره باهم عروسی کنیم بگذار

الیزابت دل در گرو هنری و نیبرگک داده و برتون بافود گا، الیزا بست یوگوسلاویا و جینی بل دو سست شده بود با آنهم برتون دو سست داشت با تایلور باشد... مفارقت دیگر برای آنان مفهومی نداشت - ریچارد هنری و نیبرگک را در برابر خودش بزرگ میدید، سر و وضع ظاهری، ادوات و حرکات برتون در لحظاتی که تنها میبود بیشتر به دیوانه عاشباعت داشت اما همیشه باخودز میزه میکرد (من الیزابت را دوست دارم و تا پایان

بخشیده بود که سحر کلمات - شکسپیر یاد تایلور را در مفکوره اش بخاطر این هماهنگی زنده ساخت، و یگانه انگیزه که پس از دو سال باعث تشویق و تمایس برتون نسبت به تایلور گردید همانا نمایشنامه (برنس) است که قبل از جدایی شان ناتمام مانده بود و هیچکس جز الیزابت قادر نبود از ایفای نقش آن موافقت بدهد. چون علاقه هنری آنان بالا تر از علاقی قلبی شان بود اینبار نیز باعث پیوند آنان گردید و برتون ناگزیر خواست بهر نحوی میشود این مرز را از میان بردارد، این جاست که ریچارد درک میکند وجود الیزابت تایلور برای او زیاد اهمیت دارد تا جینی بل، و الیزابت - یوگوسلاویایی، و بهمین ملحوظ این عقیده در او نفوذ کرد که او تایلور لازم و ملزوم یکدیگرند. - تصادفا الیزابت تایلور در روم مصروف تهیه فیلم (را مسی نافرمان) یک آله شیشه ای بفرق سرش افتید و شدید جراحت برداشته و به بستر افتاد، یک هفته در بستر ماند تا اینکه دکتوران شهر روم بوسیله آلات مخصوص چندین بارچه شیشه را از فرق سر وی بیرون آوردند درینوقت شدت درد تایلور را شکنجه کرد بعدی که تایلور میترسید که رگهای اعصابش فلج نشود اما دکتوران با تزریق ادویه های لازمه و مسکن از شدت درد کاهش بعمل آوردند البته الیزابت یک هفته تمام جز آب میوه، مشروبات ویسکی چیز دیگری رابه لب نزد.

- الیزابت وقتی به بستر افتاد بیشتر در رویاها و تفکر آتش - سیمای برتون جان گرفت، درین لحظات احساس میکرد که قوه مرموزی اورا بسوی برتون بکشاند. برتون نیز با شنیدن جراحت الیزابت اعصابش بسرحده خورد شدن رسید زیرا تازه درک کرده بود که تایلور همه چیزش در زندگی گیسست زیرا او ترسیده بود که اگر زنی که با او در تمام مساجات زندگی توافق همه جانبه و سازش کامل داشته ازین برود دیگر زندگی او از هم خواهد پاشید - گرچه نه برتون و نه الیزابت هیچکدام در برابر عشق همدیگر باوفا نماندند و پس از متار که -



مارلون براندو وماریشائیدر درفلم «آخرین تانگو درباریس» این فلم باملیونیا دالر درامه ریکارد «برباد رفته» افسانه‌یی راشکست.

آباهالیوود

پنج یانشش فلم بزرگ وچندین فلم متوسطه بادآمد سرشار تولید میکند .

سال ۱۹۷۳ سه فلم بزرگ به جهان عرضه کرد: (پدرخوانده)، (کارباره) و (آخرین تانگو درباریس) . هر سه فلم باپیروزی چشمگیری روبه روشدند . (پدرخوانده) بزرگترین فلم پولساز است که باملیونیا دالر اضافی ریکارد (برباد رفته) افسانه یی راشکست .

سال ۱۹۷۴ نیز سال شکوفانی بود . درین سال (گتسی بزرگ) ، (سریکو) ، (جن گیر) و(نیش) روی پرده آمد، اگرچه (نیش) از فرآورده های پایان سال ۱۹۷۳ به شمار میرود. به همین گونه از (روزدولفین) و (آنچنانکه ما هستیم) میتوان نام برد .

صنعت سینما همواره نشیب و فراز داشته است، واین ضرب المثل درهالیوود عام بوده که یک پیروزی بزرگ ده ناکامی را در بر میآورد، وجود همین حقیقت فلمهای متوسطی را که ارزش هنری دارد، حمایه میکند .

درسال ۱۹۷۳ چارگاردگردان جوان امریکایی (باین تراز سی ساله) نمودار شدند . هر یک ازین چار کارگردان دستاورد های درخشانی عرضه کردند: (جان هنکاک) بافلم (دهل راهسته به صدا درآور)، (پاول لوکاسی) بافلم (علایم امریکایی) و (مارتین اسکورسز) بافلم (خیابانهای خسیس) و (بریان دوپالما) بافلم (خواهران) .

ظهور چار کارگردان با استعداد با فلمهای برجسته در درازای یک سال شا هکاریست که به ندرت همانند آن دیده شده است . این رویداد نه تنها گواه خودنوسازی و حیاتیست سینمای امریکاست، بلکه از دلچستی مجدد مردم به سینما و فلمهای کمتر تجارتمی نیز حکایت میکند .

همراه بااین دگرگونی اساسی که عبارت است از تاکید بر کیفیت و آفرینش فلمهای درخور علاقه مردم ، هالیوود از جهات دیگری نیز تغییر کرده است . هفت سازمان بزرگ سینمایی (متروگولدن میر، برادران وارنر ، کولمبیا، یونایتد آرتیستس ، فوکس قرن بیستم، یونیورسال و پارامونت) دیگر تمام قدرت را در دست ندارند دیگر بازیگران با قرارداد های هفت ساله کشف نمیشوند و

پرورش نمیابند . دیگر (ساختمانهای نویسندگان) - شکنجه گاه هایی که کسانی چون (اسکات فیتزجرالد) و (ویلیام فاکنر) در آنجا ناگزیر میشدند که روح شان را در برابر پول بفروشدند - وجود ندارد .

پیوند های فیودالی درون استدیو ها نیز از میان رفته است . دیگر دیده نمیشود که کارهای پیوند گری، صدا برداری و طراحی را استعداد های ناشناخته یی در استدیو ها



فلم «کاباره» به گلز گردانسی «باب فوسه» که هشت جایزه اکادیمی را برد، از فرآورده های سال ۱۹۷۳ است

انجام بدهند وجوایز اکادیمی به آمران استدیو هاتعلق بگیرد دیگر مدیران سنگدل ویسواد در کار فلمسازان مداخله نمیکند . دیگر لابراتوار های سینمایی به کارخانه های دیترایت همانند نیست . حالا هالیوود کوچکتر شده و سیستم مرکزیت در شرف نابود شدن است . به درجه اول ، انجام بدهند وجوایز اکادیمی به آمران استدیو هاتعلق بگیرد دیگر مدیران سنگدل ویسواد در کار فلمسازان مداخله نمیکند . دیگر لابراتوار های سینمایی به کارخانه های دیترایت همانند نیست . حالا هالیوود کوچکتر شده و سیستم مرکزیت در شرف نابود شدن است . به درجه اول ،

نیست . هالیوود امروز بیشتر يك كتابخانه است تا يك مكان . بدین معنی که هر جایی که فلم امریکایی شوت میشود، همانجا هالیوود است. یعنی نام هالیوود نه تنها به نیویارک، فلوریدا وسانفرانسیسکو صدق میکند، بلکه اسپانیای جنوبی، مراکش، یوگوسلاویا ومناطق دیگر جهان رانیز در بر میگیرد . دفتر تولید شاید هنوز هم درهالیوود باشد، و کارهای پیوندگری صدا برداری همانند اینها هنوز هم درهالیوود انجام شود، ولی فلم برداری بیرون از استدیو دیگر خیلی عام شده است . اگرچه این کار نامناسب و پرخرج است، اما جزئی از مشخصات سینمای امروزی امریکا شده است . همانگونه که فلم برداری درون استدیو از مشخصات دعه قبل این سینما بود .

زنان

و پرابلم‌های اجتماعی

روزها گذشت سالها بیهم آمدند و رفتند و قرن‌ها سپری شد مگر مردها حاضر نشدند دست از ظلم و تعدی علیه زنان بردارند و معترف گردند که زنان نیز چون مردان در اجتماع حقوق مساوی دارند و این حق ناشناسی هاست سفاکانه در ممالک کم‌رشد آسیا، افریقا و امریکای لاتین بیشتر به مشاهده می‌رسد.

گرچه سازمان ملل متحد از نیم قرن بدینسو فعالیت‌های را غرض آزادی و حقوق مساوی زنان با مردان برآورد و انداخته و سعی و مجاهدت‌ها نموده تا به ناپایداری و نابرابری و استبداد علیه زنان خاتمه داده شود و این نیمه از دیگر اجتماع که نیمه دیگر در امان بر عطف است ایشان پرورش می‌یابد از یوغ استعمار و استثمار رهایی یابند و در نتیجه تساوی حقوق زنان تأمین گردد و مسئله دیگر یکی می‌تواند کلید حل پرو بلم‌ها و مشکلات زنان در جوامع باشد اینست که بایست توجه زنان را جهت ساختمان جامعه نوین جلب نمود و شرکت فعالانه ایشان را در امور حیاتی حتمی دانست زیرا استفاده همه جانبه از کار زنان

در تولید اجتماعی یکی از شرایط آزادی اجتماعی زنان است و زما نیکه زنان در کار تولید همراه با مردان تشریک مساعی می‌نمایند آنگاه است که وضع زنان با مردان یکسان می‌شود که البته درین صورت خواسته‌ها و آرزوهای زنان خود بخود برآورده خواهد گردید.

اما با وجود این همه تو جهات سازمان‌های دیمو کرا تیک و ترقی پسندان نهضت‌های زنان با زعم بیش از پیش احساس می‌شود که تبعیض پسندان در فکر آیند تا زنان را موجود طفیلی، باروش مرد و جز لوازم و اشیای غیر مؤثر منزل شمرده و زحمات مؤثریت قدرت و استعداد شکر ف زنها در امور زندگی خانوادگی، فامیل و اجتماع بشری بدیده بی‌اعتنایی نگرند و از شخصیت برانزده و خلاق او چشم‌پوشند و به اساس همان مفکوره قرون وسطی و تلقیاتی سیاه که میراث دوران بی‌دانشی است به او بدیده تحقیر نگاه کنند.

اما باید اذعان نمود که در حقیقت زن محور است که خانواده، جامعه و حتی تمام بشریت در اطراف آن می‌چرخد، نقش زنان در عدالت و تعیین سرنوشت ملت‌ها اهمیت حیاتی دارد. با پیشرفت علوم و

ممالک دیگر آزادی‌های ایشان حدود روشنی ندارد و با محدودیت‌های پرو بلم‌های زیادی مواجه می‌باشند. مگر متأسفانه بشکل فور مو لته در همه جا و همه نقاط جهان چه در ممالک متمدنی و چه در کشورهای روبه‌انکشاف آزادی زنان نام برده می‌شود و گفته می‌شود فرصت آن رسیده تا زنان به حقوق اجتماعی و انسانی خویش نایل گردند مگر بایک عمیق نگرانی مختصری دیده می‌شود که تا اکنون هیچیک از سازمان‌های جهان موفق به چنین امری نگردیده‌اند.

اما بر زنان آگاه و پیشگامان نهضت‌های دیمو کرا تیک و روشنفکران است تا با درک مسئولیت‌های انسانی در یک صف قرار گیرند و برای استحکام صلح و سلم‌گیتی از هیچ گونه سعی و مجاهدت دریغ نوزند و برای حقوق اجتماعی و انسانی خویش که یک امر طبیعی است به مبارزه بیکسیر و دوامدار آغاز نمایند تا باشند که به پیروزی نایل گردند و هم تحت شعار انکشاف صلح و مساوات برای بلند بردن سطح آگاهی خود و هم‌توانان خود کوشیده

و درین سال بین‌المللی زن و تحت شعار سترگ مساوات‌شاهد به پیروزی رادر آغوش گیرند و در پناه صلح همیشگی و در سایه دیمو کراسی واقعی که ضامن همه پیروزی‌ها است زیست نمایند.

تکنالوژی دنیا با سرعت زیاد به پیش می‌رود و به پیروی از زمان و مکان تغییر یافته، زنان نیز باید نقش دنیا میک را درین جهان بازی کنند باید یاد آور شد که برای آورده شدن اهداف و مقاصد سال پس سال المللی زنان تنها با فعالیت طبقه انان امکان پذیر نخواهد بود و برای حصول مو ثراهداف تعیین شده شرکت فعالانه همه روشنفکران اعم از زن و مرد، ضروری محسوب می‌شود تا باشد که اثر تشریک مساعی و احساس مسئولیت مشترک زنان و مردان و با درک مسئولیت‌های اجتماعی و انسانی در نو سازی و بهسازی جوامع بشری گام‌های مفید ارزنده برداشته شده و رسالت تاریخی خویش را منجیت مشعل‌داران اجتماع بشری فرا موش نکرده‌اند و هیچگونه سعی و مجاهدات دریغ نوزند.

با وجود تمام گفته‌ها و نظریات و کوشش‌های جوامع بین‌المللی تاکنون آزادی زنان منجیت موضوع حل نشده در اکثر ممالک جهان مطرح بحث می‌باشد و در برخی

دمنت بار ژباړه

دمینې سوغات

دوهمه برخه

لکه چې دبانک دمدير فکر هم نه دی شوی ، هغه به پولیس ته اطلاع ورکړی وای او یا به یې په تېلفون کېښی ورسره تماس نیولی وای چې زه تاسی غلا کړی يم «بناغلی ریکو» زما موټر پیژنی او گاوندیان می زما په دغه کرونده باندی خبردی او کولی شی چې پولیس ته مستند راپوزونه وړاندی کړی .

داړه مار و خندل اووه یی و یل : په داسی خبرو باندی زړه مخوشالوه کله چې مونږ په بانک باندی حمله وکړه غیر دبانک دمدير اویو کسار کوونکی نه بل سړی هلته نه ؤ مونږ هم ددوی خولی ، پتیی او لاسونه ور وټول او په میز پوری مو وټول ، نوڅکه مونږ دا ویلی شو چې چسا ستا موټر نه دی لیدلی .

سوفی ورو سوږ اسویلی وویست ځکه چې ددی ټوله امید واری بی‌خایه وه .

خوانه نجلی دخوړ خو تکلیفونه وروسته دزیاتو نا آرامیو سره مخامخ شوی وه او داسی معلو میده چسه خوب ته ضرورت لری نو ځکه یسی زیار ایست چې په هر ترتیبوی خان بیدار او ویښ وساتی خو دوی ویره ورسره مو جوده وه چې دوینتیا قدرت یی له لاسه وخی او خوب ورباندی غلبه کوونکی دی . «سوفی» دخپل سالون یوه خنده دخپل خان دناستی دپاره غوره کړی وه یو «غل» چې ددی دحالاتو خارنه به یی کوله کله به یی په دروغو سره سترگسی پټولی او کله به یی «سوفی» ته کتل .

دخه مختصری غذا خخه وروسته چې «سوفی» په نازکولاسو جوړه شوی وه دداړه مارانو خیتی ډکی شوی او «سوفی» دلوتیو ډیریو للو په چارو بخته شوه خو دا چې ورته په دغو شپو ورځو کېښی یوه خطر ناکه ناروغی هم پیدا شوی وه نودناروغی سره سره به یی شپي او رځی په شوگیر باندی سرته رسولی خو له بلی خوا دداړه مارانو سره هم ددی ویره وه که به روښانه ورځ «سوفی» په تعمیر کېښی وگرځی نو خلک به یی وپیژنی او به دی توگه به یی دقانون منگولو ته وسپاری ، خو دا چې له یوی خوا هوا ډیره توده وه نو ددی خیال نه کیده چې څوک دی په توده هوا کېښی په تک راتک بانسندی دمزامتمو نو وسیلی خانته برابری کړی . «سوفی» چې زیات سکوت ډیره بی حوصله کړی وه زودپوه داړه مار څنگ ته ورغله او په قهرجنه لهجه یی ورته وویل :

— کولی شم چې دومره پوښتنه وکړم چې تاسی له دی ځای نه کله ځی ؟

داړه مار خپله ستریا وویستله او په موسکا یی ورته وویل : هرکله چې مونږ ته ددی ډاډ پیدا شو چې کوم خطر را ته نه متو چې کیري او دا کار هم په خپل ذات کېښی زیات وخت نیسی او تاسی باید دخپلی میلمه بالنی علاقه زمونږ نه کمه نه کړی که تاسی رادیو ته غوږ کېښیردی او اخبارونه و لولی نو ډیر خلک به مونږ پسی گرځی او زمونږ په لټه کی

دی هغه علامی او مشخصات چه زمونږ دبانک دمدير له خوا پولیس ته وړاندی شوی پټ او مبهم دی او هغوی نه شی کولی چه په دغه ارزتووعلامو مونږ پیدا کړی داځکه چه مونږ دغلا او داړی په وخت کېښی خپل مخونه په نیلونی جرابو کېښی نه باسو . سره ددی شک نه شته چه دزیاتسی بی احتیاطی نه به مو هم کاراخیستی وی او مونږ کولی شو چه ستا سی موټر دخان سره واخلو او په سملاسی توگه له دغه ځایه لاړ شو او کله چه ستا دکور نه ووځو نو ښه به داوی چه ستا خوله ، لاسونه ، او پشسی ټینکی وټرو او هرڅه چه درباندي راغلل راغلی به وی لکه څنگه چه مونږ ته ثابت شوه تاسی په یوازپوالی سره ژوند کول غواړی اولتر اوسه پوری و خپله نا مراده مینه له پام نه نه ده ایستلی نو په همدغه علت داسی فکر نه کوم چه دهغه چا به یاد کېښی پاتی شی چه دهغه دبی وفایی په واسطه مو دومره زجر په خان منلی دی .

او له بلی خوا به گرانه وی چه ستاسی او دبانک په موضوع باندی دی څوک خبروی او یادی اطلاع پیدا کړی «سوفی» ته ثابت شوه چه هره لحظه په ویری او وار خطایی باندی زیاتوالی متخ ته راځی دداړه ماسره توضیحات ددی سبب شوی وو چه دخپل ژوند دنابو دولو دپاره لاس به کار کړی دخو لحظی سکوت نه وروسته داړه مار په لوړ آواز وخنډل او ویی ویل .

— پوهیږم چه څه فکر کوی او غواړم چه په دی برخه کېښی خپله بزرگواری درته ښکاره کړم تاسی تر اوسه پوری زیاته میرانه اوشجاعت ښکاره کړی دی او په ما بانسندی میرنی خلک ډیر گران دی که بیسا ستاسی غوندی جذاب او ښکلی هم وی زه که یو غل یم خو انسا نان می نه دی وژلی او له دغه عمل نه کرکه کوم که باورنه کوی نو ښه به داوی چه خپلی خبری ثابتی کړم ، له هغه وروسته داړه مار خپل ټوپک را واخیست او «سوفی» څنگ ته ورغی سوفی ته ثابت شوه چه دژوندانه دوروستنیو شپو ورځو به سختو شرایطو کېښی ولاړه وه نو خپلسی سترگی یی پټی کړی همدغه لحظی وی چه ورته ثابت شوه چه داړه مار دزیاتو مؤدیو خبرو څخه کار اخلی داوولنی بر خورد نه را په دیخوا یی هغی ته د «تاسی» خطاب کړی دی خو دا ددی دلیل نه شی کیدلی چه به

زیات ادب او نزاکت کېښی دی د «سوفی» دژولو قصد ونه لری . سوفی خپلی سترگی په همغه شان تپلی وی او دمرگ په انتظار کېښی به یی لحظی او دقیقی شمیرلی ددوهم ځل دپاره یی دداړه مار خنده ترغوږ شوه اوسوفی ته معلومه شوه چه لیونی شوی دی سترگی یسی خلاصی کړی خو داړه مار ټوپک ور وړاندی کړه او ورته یی وویل : — واخله ویره مه لره داتوپک هیڅ خطر نه لری دایوازی دکوچنیو ماشومانو دلوبو ټوپک دی چه دبانک مدیر هم ورته نه دی متو چه شوی .

سوفی په خلاصو سترگو باندی ټوپک ته وکتل او په چرت کېښی شوه چه په دغه ټوپک باندی یی څومره اطاعتونه په خان منلی او یایی څومره تکلیفونه په خان گاللی دی . «سوفی» ته ثابت شوی وه چه په دغه مشکلاتو کېښی یی خپل «مین» «پرتو» هم پسی هیر کړی دی دماشو ماتو دټوپک نه یی سترگی پورته کړی او هغه داړه مار ته متوجه غوندی شوه چه مخامخ ورته ولاړ ؤ کله چه هغه ته هم «سوفی» نا آرامی ثابت شوه نوپه کټ کټ یی وخنډل او دو مړه یسی وخنډل چه دسترگو ته یی او ښکی روانی شوی دشپي خبرونه یی چه واوریدل نو دشپي ډوډی یی وخوړله پولیس ته لاتر اوسه پوری ددوی پته نه وه معلومه خو یوازی دداړه مارانو هغه موټر یی چه دبانک په منځ کېښی ولاړ ؤ لاس ته وروړی ؤ چه هغه هم په تیره شپه کېښی دغلو په واسطه غلا شوی ؤ چه دبانک دغلو یسه پیژندنه کېښی یی کوم رول نه شو لوبولی . خو لحظی وروسته «جو» ډچکر وهلو دپاره دکوتی نه باغ ته ووته په دی ځل هم سوفی دخوان داړه مار سره یوازی پاتی شوله سوفی دوخت څخه دگټی اخیستلوپه نوم داړه ماسړی ته وویل :

— ولی بانک ته خپلی پیسی بیرته نه ورکوی . ددی کار دپاره لا اوس هم وخت لری ستاسی وسله یسوه دروغجنه وسله وه او زه دی ته چمتو یم چه ستاسی په گټه شهادت ورکړم داځکه چه زما سره مو نا وړه سلوک نه دی کړی سړی خپل سر وځو ځاوه او ویی ویل : — په دی برخه کېښی هیڅ بحث مه کوی زه دی پیسو ته احتیاجات لرم داوولنی او آخرنی واردی چه زه په غلا باندی لاس پوری کوم او یا ترینه گټه ترلاسه کوم تاسی هم به یی

خایه توکه زما دقانع کولو دپاره هلی
خلی مه کوی . هیخ قدرت نه شی
کولی چه زمانه دی پیسی واخلی یعنی
خنکه ؟

زه به دیوی بهانی نه کار واخلم
اووه به وایم چه په دی پیسو بانندی
دخپلی زهیری مور تداوی کوم تاسی
به دی مه راضی کیږی چه دپند او
نصیحت له لیاری ما پدی کار راضی
کړی زه دهر څه نه زیات په ښواوبدو
پوهیږم خو دا چه زه هم مجبوریت
لرم نو باید خپلو ضرورتونو ته
ځواب ور بانندی ووايم . زه په دی
هم پوهیږم هغه پیسی زیات ارزښت
او اهمیت لری چه په شرافتمندانه
توکه لاس ته راغلی وی خنکه همداسی
نه ده ؟

ولی نه همداسی ده . . .
- ډیره ښه ده په دغو پیسو بانندی
به باند نیو هیوادونو ته سفر وکړم
او خپل راتلونکی ژوند په آسوده
حالی او آرام زړه سرته ورسوم که
چیری می دغه پیسی دتندی به خولیو
لاس ته راوړی وای نو مجبور وم چه
کالونه می رېږونه کاللی وای نوهیله
کوم چه په دی برخه کښی راته نوری
خبری ونه کړی .

نیمه شپه وه چه سوفی په ناڅاپی
توکه دخوب نه را پاڅیدله داسی
معلومیده چه کوم آوازی اوریدلی دی
خپلی جامی پی واغوستلی او به لوڅو
پښو بانندی دزینی نه رابښکته شوه
داړه ماران په لوی سالون کښی آرام
ویده وو «سوفی» دهغی روښنایی نه
چه دکړکی نه سالون ته را لویدلی
وه دجوکیو په منځ کښی راتیره شوه
ددی احساس ورته هم پیدا شوی ؤ
چه ددغو داړه مارانو به موجودیت
پیا هم دنیکم رغی ا وامنیت احساس
کوی او داله هغی سبب نه وو چه
دداخلیدو دروازه نه قلفک کیدله
کوټی ته دننوتلو په وخت کښی
سوفی ټول خایونه لټولی وو چه
«کلی» پیدا کړی خو په پیدا اکولوی
نه وه بریالی شوی نو غلو به زور
بانندی دسالون دروازه خلاصه کړی
وه او په نتیجه کښی قلف هم مات
کړی و ښایی چه کلی دسوفی دلاس
ته هغه وخت لویدلی وی چه داړه
مارانو په زور موټر ته پورته کوله.
همدغه راز به تیاره کی روانه وه او
پښی پی به څه شی بانندی و لکیده
او له دردنه پی جیغی شروع کړی
ښایی په گود حال بانندی به دیوال
لاس کښیښوده ډېر ښما سوچ پی
ومیند او جرا غونه پی روښانه کړل

«سوفی» به دی فکر کښی وه چه
دجراغو نو په روښانولو به داړه ماران
بیدار شی او یا خو به لږ سترگی
خلاصی کړی خو چا دخپل ځای نه
ټکان نه وخورځو کله چه سوفی
ښه ورته متوجه شوه گوزی چه
هیڅوک به سالون کښی نه لیدل
کیږی وروسته پی به هغه کاغذبانندی
سترگی ونښتل چه دمیز به مسر
بانندی ایښودل شوی ؤ «سوفی»
نژدی ور غله کاغذ پی دمیز دسرنه
راواخیست چه داسی پکښی لیکل
شوی وو .

ما زیات جرت ووايه او په پای
کښی دی نتیجی ته ورسیدم چه له
دغو پیسو څخه صرف نظر نه شم
کولی او دغه راز کار غیر ممکن دی
او داچه تاسی زیار وویسته چه ما په
نیکه لیاره سم کړی ستاسی نه زیات
تشکر کوم او کور ودانی دزته وایم .
دا به ښه وی چه ته په خواړه خوبا
ویده پی موټر درنه لار شو .

سپارنی لحظی وی چه «سوفی»
دموټر دغره راز آواز واورید خو کله
چه ورته متوجه غونډی شوه گوزی
چه موټر د «سوفی» دکور په لور روان
دی . سوفی دخوښی نه به کالیو کښی

نه خایده او دا ورته ثابت وه چه ددی
دژوندانه ستن «پرتو» ور پیسی
سر گردانه شوی دی . سوفی ځان
ویده وچاوه او «پرتو» خپل کړندی
موټر ورته ددروازی په مخکښی
ودراوه او په جیغو و هلو پی شروع
وکړه .

- سوفی . . . پورته ښه خوب به
دی پوره شوی وی زه همدا اوس خپل
هیواد ته راغلی یم او غواړم چه
درسره وگورم .

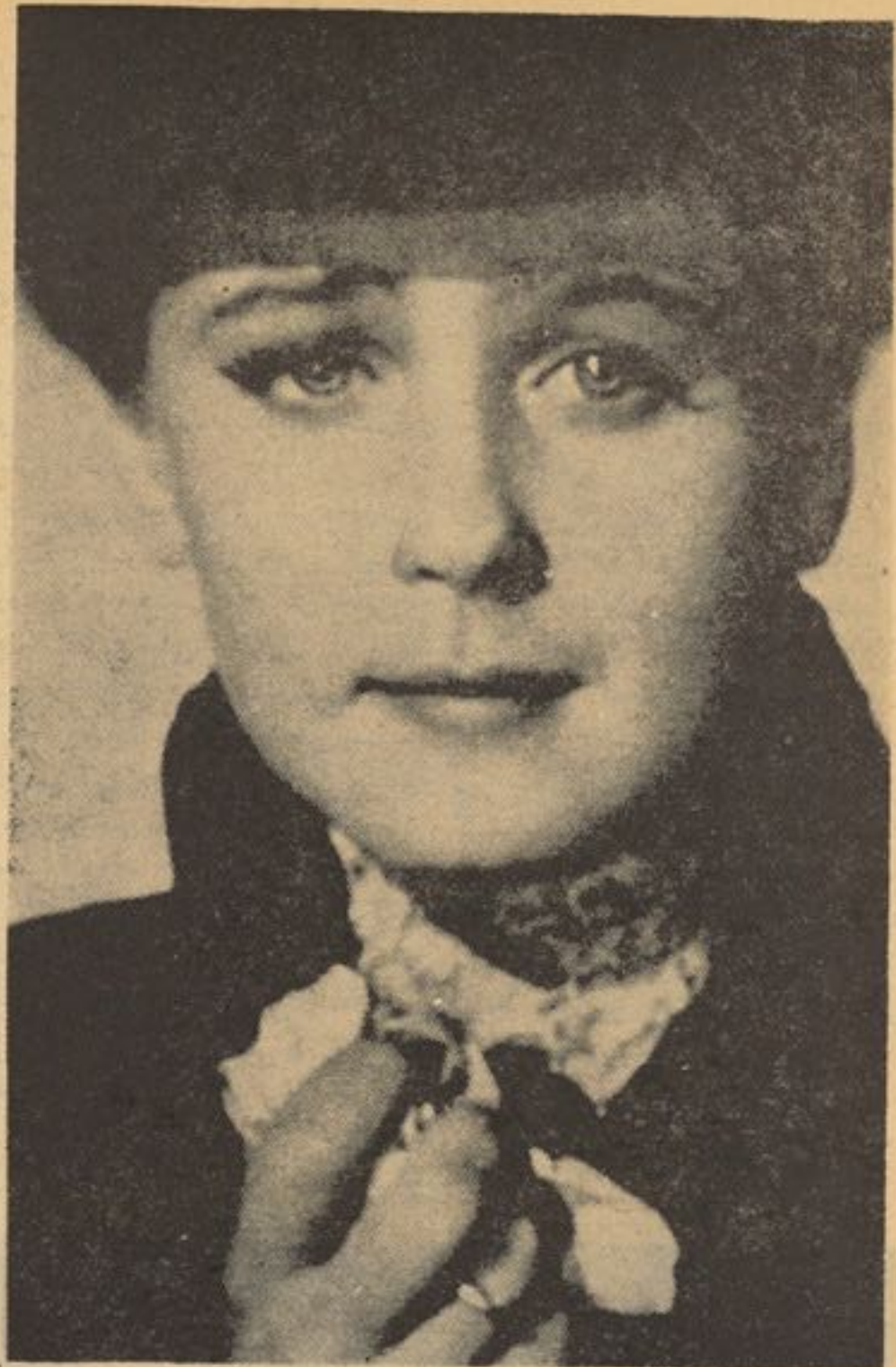
«سوفی» به چالاکی سره دزینی
نه رابښکته شوه گوزی چه «پرتو»
دروازی به مخکښی ولاړ دی خوداچه
«پرتو» هم دخپلی «سوفی» په مینه
کښی دزیدلی و نو ورته پی وویل:

- گوره چه ستا دپلورنځی پیسه
مخکښی می څه شی پیدا کړی دی
دا می دزنجیر نه و پیژند له چه ستا
دکوټی کلی ده . دا ځکه چه زنجیری
مادر ته په سوغات کښی دز کړی
ؤ لکه چه په یاد دی نه دی ؟ کله چه
می ومیند له نو سملاسی راته داسی
فکر پیدا شو چه ته بی له کلی نه
طاعت نه شی کولی نو ځکه می بی
دځنډ نه حرکت وکړ او ځان می دزته
راورساوه برون می کار در لوده او

دزته ونه شوم رسیدلی ؟
سوفی لږزی واخیستله او دځان
سره پی وویل که «پرتو» پروډراغلی
وای نو څه به وربانندی تیر شوی وای .
رښتیا ددی نه علاوه «پرتو» پروډ
دسوفی دپلورنځی په مخکښی څه
کول؟ دا هغه سوال دی چه خپله

«پرتو» ځواب ورکړی دی .
- پوهیږی . . . ما په تیرو بانندی
ښه څغلند فکر کړی دی او په خپلو
اشتباه هکاتو بانندی وپوهیدم . زما په
زړه کښی یوازی او یوازی د«سوفی»
مینه پرته ده او توری مینی پکښی
نه شی خانیدلی رښتیا دغه ځای
خومره آرام او هوسا ځای وی به دی
ځای کښی که ټولی ستریا وی لیری
کیږی نو دمینی او محبت دپاره هم
ډیر ښه او په زړه پوری ټاټوبی
گرځیدلی شی زه نور قول درکوم چه
تیری خاطر پی به تکراری توکه منځ
ته نه وی راغلی اوزه او ته دواړه په
مینه سره دژوندانه ټولو غوښتنو ته
ځوابونه ووايو «سوفی» که په ناڅاپی
توکه به کټ کټ بانندی وځنډل نو په
زوره زوره پی هم وژړل د«پرتو» په
منځ بانندی هم دا وښکو سیلاب را
پاتی په ۴۸ منځ کی





ای به ساوینه در فلم « خانم وسگ ملوس » اثر چخوف

ترجمه : زلیخا نورانی

هم ژور نالیست

هم هنر پیشه

در اولین فلم قهرمان یکی از داستان های چخوف و در فلم دیگر خواهر چخوف بود



چخوف تهیه شده بود، گرچه ای به ساوینه یک هنرمند پرورششده نبود اما از عهده نقش مشکلی که درین فلم به عهده اش گذاشته شده بود چنان موفقانه بدر شده که توانست توجه عمیق بیننده ها و بخصوص رؤسوران را بخود جلب نماید. درین زمان (پانزده سال قبل از امروز) وی در پوهنتون ماسکو مصروف تحصیل در رشته ژورنالیزم بود. ارتباطش با هنردران زمان فقط ایفای نقش های کوچکی بود در نمایشنامه های تیاتر آماتوری محصلین رولان بیکوف رؤسور معروف اتحاد شوروی در همین تیاتر محصلان به استعداد ای به ساوینه پی برد، زیرا سرپرستی آن تیاتر کوچک رادر پهلوی سایر مشاغل خود به عهده داشت.



ای به ساوینه بصورت خیلی تصادفی با الکسی بتالوف (هیروی فلم لك لك هاپرواز مکنند) رؤسور فلم معروف «فمارباز» اثر (داستایوفسکی) آشنا شد.

اتفاقا «خفیتسه» رؤسوری که میخواست از روی داستان چخوف (خانم وسگ ملوسش) فلمی بسازد دنبال هنر پیشه ای برای ایفای نقش (آناسرگی وینا) میگشت.

بتالوف به رؤسور مذکور پیشنهاد کرد تا وی این نقش را برای ای به ساوینه بدهد. این نقش را ای به ساوینه گرفت و در نتیجه ثابت شد که بتالوف رؤسور فلم قطعا در انتخاب خود اشتباه نکرده اند.



استقبال گرم تماشاگران و تبصره های مساعد منقدین فلم باعث آن گردید که اجرای نقشی در یک فلم دیگر از آثار داستایوفسکی (کتیکار) بسوی پیشنهاد شود.

در فلم سوم نقش خواهر چخوف رادر فلم (سوژه برای يك داستان كوچك)، و در فلم (آناکارینینا) نیز نقشی را بازی می نماید. درین اواخر ای به ساوینه در نقش يك جراح ظاهر میگردد. این کرکتر رانیز ساوینه موفقانه تبارز میدهد و دلچسپی علاقمندان سینما را نسبت بخود دوبرابر میسازد.

گرچه درین پانزده سال ساوینه نقش های زیادی را بازی نکرده است ولی قدرت هنری او چنان ویرابسر زبانها انداخته که شهرتی نظیر معر و فترین هنرمندان سینمای شوروی بهم زده است. یکی از منقدین دوباره وی نوشته است: (ای به ساوینه ممکن است برای اجرای هرگونه نقشی مساعد باشد و بتواند کرکتر های مختلف را تمثیل نماید، ولی وی تا حال بیشتر نقش زنان پاک لطیف و بی دفاع را بازی کرده و در همین تیپ چنان موفق بوده است که تماشاگر را دچار شکفتی نموده و خود را بیحیث هنرمند ایده ال مردم در دل عاجا داده است.)

ای به ساوینه به اثر پیشنهاد بتالوف در فلمی که از روی يك داستان چخوف تهیه میگردد نقش را بازی کرد. همین او لین گام اوبا موفقیت توام بود و بسوی شهرت رهسپارش کرد.

زن محبوب؛ لطیف، بی دفاع و کم حرف؛ گر کتر اید هال ای به ساوینه



در فیلم (خانم و سگش) وی زنی است طنز خجالتی، خاموش و زودرنج. در فیلم (آناکارینینا) ای به ساوینه در نقش (دالی) ظاهر میشود، در نقش یک زن خانه دار و مشوش که همیشه بغض فرزندانش خود در هراس دائمی بسر می برد. این زن در پهلوی سایر مشکلات خود رنجی دارد از شوهری که بوی خیانت میوزد.

در نقش (ماریا پولوا) خواهر چخوف در فیلم (سوژه برای داستان کوچک) گر کتر خواهر چخوف را هنرمندانه تبارز داد.

ماریا پولوا خواهر فداکاری بود که زندگی خود را وقف برادر نویسنده اش نموده بود. ای به ساوینه در فیلم (خوشبختی آسیه) نقش آسیه را بازی میکرد. آسیه دختر زیبا و پاکدلی است که با تمام قدرت خود عاشق میشود، دوست میداشته باشد ولی به معشوق نمیرسد.



در درام (مس سرویج) اثر پاتریک در نقش (فیری) ظاهر شد.

ای به ساوینه با وجودیکه بیشتر اوقات خود را در سینما و تئاتر میگذراند به هیچوجه شغل اصلی خود (خبرنگاری) را فراموش نکرده و گاهگاهی به نوشتن مقالات برای روزنامهها می پردازد و در نمایشنامه های تلو یز یونی بحیث رژیسور کار میکند.

چون این هنرمند ورزیده در یک فامیل برجست و دهقان دنیا آمده توافق و بردباری خصوصیتی است که از زمان کودکی در نهادش سرشته شده است.

بالاخره میتوان گفت که ای به ساوینه تمام نقش هایش را خیلی طبیعی و هنرمندانه بازی نموده است.

ای به ساوینه معتقد است که هر هنرمند بایست با وجدان پاک در خدمت مردم باشد و همیشه دنبال حقیقت بگردد. مفید بودن یک حقیقت است و همیشه این حقیقت را بایست جست. انسان خوب کسی است که صبر و حوصله داشته باشد، ببخشد و بداند که بدون عشق زندگی کردن ناممکن است.

ساوینه و تیاتر:

فعالیت هنری ساوینه به سینما محدود نمانده عشق و علاقه اصلی او بازی در تیاتر است او از چند سال به اینطرف در تیاتر (موس سویت) بصفت هنرپیشه کار می کند. در نمایشنامه ای که از روی داستان (مجازات و مکافات) داستایوفسکی در تیاتر مذکور تهیه و بصحنه گذارده شده است ای به ساوینه نقش (سونیا مارملادوا) را بازی مینماید در نمایشنامه (وجدان) وی نقش (والیا) را با موفقیت چشمگیری ایفا نمود.



ای به ساوینه در عکس با لا با الکسی بتالوف در فیلم « خانم و سگ ملوس» در عکس وسط در نقش خواهر چخوف و در عکس پائین در نقش سونیا مارملادوا دیده میشود.

هدایات ارزنده

اگر میخواهید ساسیج را بدون پوستش بخورید برای جدا کردن پوست آن ناراحت نباشید. بهترین روش برای جدا کردن پوست ساسیج اینست که آنها را در دستمال مرطوب پیچانده مدت پانزده بیست دقیقه بگذارید پوست آن پس از این مدت به آسانی جدا میشود.

برای شب مهمان دارید و این مهمان عزیز غذای کم نمک میخورد درحالیکه شما نمک دیک را کمی هم بیشتر نموده اید. چاره چیست؟

دست و پاچه نشوید. یک کچالو را پوست گرفته به ورقه های بریده و در غذا بیاندازید و مدتی بگذارید بجوشد تا نمک اضافی را جذب کند.

جذب و یا ذخیره گردد رفع میشود.
ویتامین آ:

ویتامین (آ) یکی از عوامل موثر بینایی است. این ویتامین بافت های پوششی (قرنیه، مخصوصاً شبکیه) چشم را محافظت مینماید.

این ویتامین عامل رشد سلولهاست و در لطافت و شادابی جلد فوق العاده موثر میباشد. کمبود این ویتامین باعث میگردد تا پوست طراوت و تازگی خود را از دست داده زخمست و درشت گردد. برعلاوه کمی این ویتامین در بدن، عوارض دیگری را نیز بار می آورد.

مثلاً تولید سنگ مثانه، دیر جوش خوردن زخم عضوی از بدن، کم شدن نور چشم و امثال اینها از کمبود این ویتامین در ماشین جسم است.

چکر، روغن ماهی، گشنیز، پالک، کاهو، زردک، کاسنی، زردآلو، بادنجان رومی، پوست اکثر میوه های رسیده، مرغ سرخ تازه، چربی های حیوانی مثل مسکه، سرشیر، قیماق و زردی تخم مرغ از منابع سرشار این ویتامین میباشند.



زندگی امروز

بروز واقعات تراژیدی به هر یک ما از امکان بعید نمی نماید

- حوادث و اتفاقات ناگوار طبیعی و قسطنطنیه نمی شناسد. ناگهانی بروز می کند، هردی را خواست میکوبد و هر محلی را بغواهدتپاه میسازد.
- موسسات و مراکز خیریه خود را مجبور و موظف میدانند تا در چنین مواقع و بروز همچو واقعات تراژیدی به کمک و یاری مصیبت دیدگان بشتابند.

ویتامین ها موادی زیبایی آفرین!

ویتامین ها گذشته از آنکه برای حفظ تعادل فعالیت های حیاتی بدن ضروری و مهم هستند در آفریدن زیبایی نیز نقش سازنده ای دارند که نباید فراموش گردد.

ویتامین انواع و اقسام گوناگون دارد که هر یکی به نوبه خود لازمه بدن است. جسم انسان روزانه به مقداری از آنها ضرورت دارد که باید برایش برسد.

بعضی از ویتامین ها قابلیت ذخیره را دارند و در صورت ازدیاد مقدارش، در بدن ذخیره میگردد و در موقع لزوم به مصرف میرسد ولی بعضی از آنها این قابلیت را ندارند و باید مقداری از آنها هر روز خورد تا به کمبود آن دچار نگردید. مثل ویتامین (ب) که کمتر در بدن باقی میماند و مقدار اضافی آن بر اینکه

بشر با وجود این همه پیشرفت و انکشاف روز افزونی که در قسمت سیانس و تکنولوژی نصیبش شده تا هنوز نتوانسته از مصائب و بلاهای ناگهانی طبیعی که عایدش میگردد جلوگیری کند و هزاران صنوع و برادر مصیبت دیده خویش را از کام آن برهاند و بیدارمان برساند.

بلا مصیبت بی خبر و ناگهانی آمده در منطقه یا مناطقی کمین میکند و در یک چشم برهم زدن تعداد کثیری مردم را بی خانمان میسازد. در گوشه ای زلزله قدم می نهد، زمین چون ازدهای بی سروپا دهن میگشاید و زندگی تعدادی را میبلعد و تعدادی را هم به خاک و تپاهی میکشاند.

توفان نقطه دیگری را انتخاب مینماید، مردم را ناگهانی غافل گیر میکند، خانه ها را ویران میسازد، نهال و درختی باقی نمیگذارد و بنا سرعت سرسام آورش عده بشمارای را بیچاره و آواره مینماید.

خشک و غصب سیلاب نیز کم از آنها نیست. سیلاب نیز با آواز مهیب و بوی زننده اش فرشتگان و موج زنان با سرعتی چون بسوق نواحی مورد نظرش رابه نابودی دعوت میکند. دستگیری نماید.

موسسات و مراکز خیریه در اکثر ممالک این حوادث همه نوری و ناگهانی آمده و با



آیا ترس ذاتی است؟

- * امروز این دیگر ثابت شده است که احساس ترس در هر فردی نهفته است و اگر شخص ادعا کند از هیچ امری نمی هراسد، ادعایش دروغی بیش نیست .
- * ترس بجاوبه موقع نه تنها بی مسورد نیست بلکه مفید هم است .
- * احساس ترس دیگر از حد معمولی بگذرد ریشه روانی دارد .

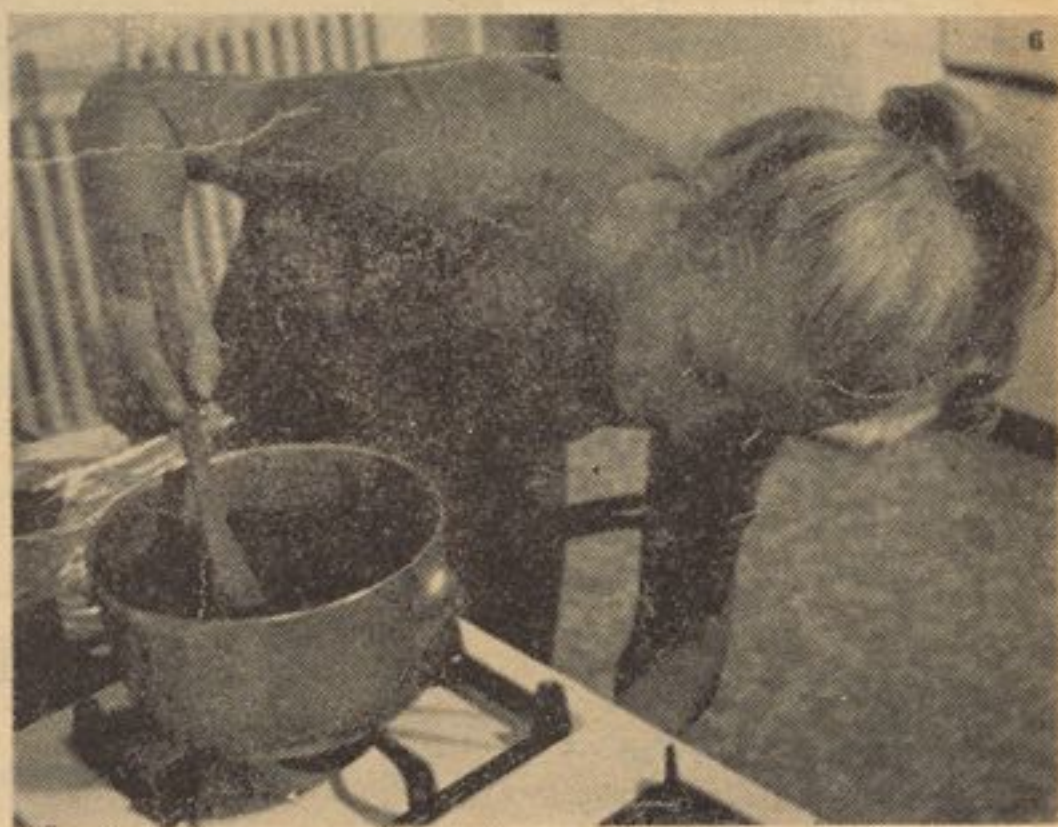
وقتی طفلی تازه پایه جهان میگذارد و ترس باخود همراه دارد، یکی ترس از افتادن و آن دیگری ترس از صداهای ناگهانی ، ناانگار و بلند. اینها مواردی اند که ترس ذاتی انسان را تشکیل میدهند. ترس های گوناگون دیگری که در آدمی ایجاد میشود همه اکتسابی است که در طول عمر و در سالهای پس از تولد بتدریج بوسیله حوادث مختلف بر انسان مستولی میگردد .

ترس از تنهایی ، ترس از تاریکی، ترس از حیوانات ، ترس از خزندگان و خلاصه همه ترس هایی که انسان دارنده آن است هیچکدام ذاتی نبوده، بلکه ترس هایی اند که طفل از محیط می آموزد و توسط والدین و اطرافیان به کودک تفهیم میگردد .

این نوع ترس های اکتسابی آنقدر هاهم بی مورد نیست چه اگر انسان احساس ترس نکند بدون شک خطراتی اوراتهدید خواهد کرد. وهم همین احساس ترس است که سالیان درازی انسان را به کوشش و مجادله واداشته و اسباب ترقیات و انکشاف هر چه بیشتر و سایل رفاه و آسایش بشر را فراهم ساخته است . چنانچه اگر ترس از فاقگی و کمبود مواد غذایی نبود چه لزومی داشت انسان در پیبود حاصلات اینقدر مجاهدت نشان دهد و ازین مثالها زیاد . ولی باینهم ترس بیش از حد معمول و ازهر چیز هراسیدن ، طبیعی و مطلوب نیست .

احساس زیادی ترس ریشه روانی دارد که باید معالجه گردد ورنه شانس موفقیت شخص ترسو در زندگی امروز کم و کمتر گردیده و ازدیاد این واکنش شکل مرضی مییابد .

بخش آشپزی



خوراک زبان بادنجان رومی

مواد لازم برای چهار نفر :

یک عدد زبان گوساله ، نیم کیلو بادنجان رومی، یک عدد پیاز بزرگ، یک عدد زردک دو قاشق بزرگ آرد، گشنیز، مرچ و نمک به قدر ضرورت ، مقداری هم روغن .

طرز تهیه :

زبان را دردیگ محتوای آب و نمک بخار دهید تا خوب نرم گردد. بادنجان ها را از ماشین گوشت بکشید. روغن را در طرفی بالای آتش داغ کنید و آرد را با آن اضافه کرده شور دهید. آب بادنجان رومی را که قبلا آماده کرده اید

با آن افزوده بگذارید بجوشد ، گشنیز، زردک و پیاز ریزه شده را در طرف جداگانه محتوای آب و نمک بپزید وقتی نرم شد ساس بادنجان رومی را که قبلا آماده شده با آن افزوده بازم کمی بجوشانید . زبانرا پوست گرفته به ورقه های نازک ببرید و با ساس مخلوط کرده در دیش بریزید .

خوراک زبان با سبزیجات

مواد لازم :

یک عدد زبان گوساله، چار عدد پیاز متوسط ، ۲۵۰ گرم زردک ، ۲۵۰ گرم کچالو، یک دسته نوش پیاز ، یک دسته کوچک نعنا.



این مدل ها از آخرین مدها و مخصوص این فصل است. اگر ضرورت داشته باشید میتوانید همانند آنها بدوزید.

راز هفت رنگ خورشید و تاثیرات آن

طوریکه میدانیم آفتاب اشعه رنگین دارد و بطور کلی دارای هفت رنگ است . هرگاه منشوری را مقابل نور آفتاب گیرید این رنگینی را بخوبی مشاهده میکنید هر کدام ازین رنگها رازی دارند مثلا :

رنگ سرخ نور آفتاب ، محرک اعصاب است . لذا این نور سرخ رنگ در معالجه اشخاصیکه به فقر الدم یا کم خونی مبتلا هستند مفید است ولی برای اشخاص الکولی و پر خون فوق العاده مضر میباشد . آنقدر مضر که ممکن است آنها را به خود کشی وا دارد. همچنان این رنگ گذشته از آنکه سر درد آور طرز پخت :

زبان گوساله را در آب محتوای کمی پیاز، نوش پیاز، نعنا و زردک بپزید تا نرم گردد . زردک ها و کچالو ها را جوش دهید و پوست گرفته حلقه حلقه کنید. پیاز های باقی مانده را در روغن داغ سرخ کنید و زردک و کچالو جوش داده شده را بالای آن اضافه کنید بگذارید بریان گردد. سپس زبان نرم شده را پوست گرفته به ورقه ها ببرید و بالای آن بچینید . بعد از چند دقیقه غذا آماده است .

رنگ سبز نظیر نور آبی است و خواص آنرا زیاد میسازد .

نور نارنجی دارای خواص نور زرد و نور سرخ است .

نور سبز نظیر نور آبی است و خواص آنرا زیاد میسازد .



آتش فشان که از بالای طیاره عکاسی شده است

تبع و نگارش از:

میر صفر علی (دماوند)

آتش فشان

جزیره بوگونسلاو در امریکا

از بروز آتشفشان زاده شد

بروز نموده اند اما وحشت ناکترین حادثه ای که بشر نظیر آنرا تاکنون ندیده است - بروز آتشفشا نیست که در جزیره (کراکتوا) در انتهای غربی جاوا بوقوع پیوسته. این واقعه دلخراش را چنین تعریف کرده اند:

در سال (۱۸۷۷) آتش فشان (کراکتوا) بعد از دو صد سال خاموشی اعلام کرد که بسزوی فوران خواهد کرد زیرا آوازه های مپیی از آن بگوش اهالی جزیره کراکتوا میرسید. اما هیچ گس گمان نمی کرد که فوران آن یکی از شدیدترین فوران های تاریخ خواهد بود. آواز های دلخراش آتش فشان مدت پنج سال دوام کرد و بالاخره در شب ۲۶ اگست (۱۸۸۳) فوران های عظیم و وحشتناک که آواز آن از مسافت سه هزار میلی به گوش میرسید پشت سر هم صورت گرفت. سنگ های بزرگ، سنگچل ها و خاک به ارتفاع بیست میل به هوا پرتاب میگردد. به قدری مقدار خاک و سنگریزه ها فراوان بود که حتی صد میل اطراف جزیره کراکتوا به گورستان تاریکی مبدل گشته بود. وحشت همه جا را فرا گرفته بود فریه های بی عددیگر تا بسود میشدند. انسان ها مانند پارچه آهنی در کوره ذوب جان شانرا از دست میدادند. سر انجام این آتش فشان تپاه کن بعد از ۳۶ ساعت فعالیت روبرو خاموشی گذاشت اما چیزی که از خود بجا گذاشت از بین رفتن سه صد فریه و نابود شدن (۳۵۰۰۰) انسان بود.

آتش فشانی فعالیت همیشگی ندارد. ازینرو آنها را به سه نوع تقسیم می نمایند: آتش فشانی فعال، آتش فشانی خوابیده و آتش فشانی خاموش. در قسمت آتش فشان های خاموش باید گفت که اکثر آتشفشان رخ میدهد طوری که فکر میشود آتش فشان بکلی خاموش گردیده و دیگر حادثه بروز نخواهد کرد اما بعضا دیده شده که این گونه آتش فشانیها فوران های مجدد و شدیدی بار آورده اند. ناکفته نباید گذاشت که مواد مذابه محصول آتشفشانها بنام لایا یاد میشود. لایا نظریه خصوصیات لایا آتش فشانی را به سه کتگوری تقسیم می نمایند. کتگوری لایایی کتگوری گازی و انفلاقی و کتگوری مخلوط. در کتگوری لایایی رول مهم رالایای مایع بازی میکند این کتگوری به نوبه خود به سه نوع دیگر تقسیم میشود:

ساحه ای که تاکنون حادثه از این نوع دیده نشده. نوع دوم آن درزی میباشد که در سال (۱۷۸۳) در سکا پتر واقع ایسلند حادثه ای از نوع فوق بوقوع پیوست. نوع سوم آن بنام هاوایی یاد میشود که مخصوص جزایر هاوایی در منطقه بنام (گیلاوا) میباشد. حادثات آتش فشانی مربوط کتگوری گازی و انفلاقی تاکنون در چندین منطقه کره زمین بوقوع پیوسته چنانچه در سال (۱۸۸۳) در اندونزی، در همین سال در جاپان، در سال

زمین میباید دیر بازود منجمد میگردند که کتله های بزرگ و یا خاکستری آتشفشانی را بوجود می آورند. دهانه آتشفشان و یا قسمتی که مواد از آن فوران می نمایند حفره نعلبکی شکلی را دارا اند در دهانه بعضی آتشفشانها مواد مذابه و جوشان به وضاحت مشاهده می گردد مثلا در دهانه آتشفشان شهر لویس جی جاپان مواد آتشین و جوشان را می توان بخوبی دید. در تاریخ کره زمین آتشفشان های زیادی

هرگاه سنگ های که بالای این گودال ها قرار دارند در اثر کدام عوامل درز و یا شکستگی پیدا نمایند اینجاست که مواد مذاب و سنگ های آتشین به فشار زیاد توام با لرزه ها به بیرون پرتاب میگردد که باعث فوران آتشفشانها بر روی زمین میشوند پرتاب نمودن مواد فروزان و آتشین گازی که در مواد مذاب قرار دارند کمک زیادی مینمایند. این گازات ترکیبی از گازات مختلف میباشد. موادیکه توسط فوران آتش فشان به سطح

یکی از حادثات طبیعی که انسانهای ادوار مختلف خاطر فراموش ناشدنی از آن دارند بروز آتشفشانهاست. حال باید دانست که فوران های آتشفشان چگونه بوجود می آید: طوری که همه میدانند در حالت فشر زمین مواد نسبت حرارت فوق العاده زیاد بحالت مذاب و آتشین قرار دارند که گودال های بزرگ آتشین را تشکیل میدهند.



حلقه آتش فشانی در کره زمین آتشفشانی جاپان می باشد.

الکاهل از قسمت وسطی بحرالطلس گذشته آتش فشانیهای فعال آن در جزایر واقع اند که در شمال از جزایر یان ماین شروع و از جزایر آیسلند، آروز، پیکو، مادیر گذشته و به جنوب امتداد دارد. تعداد آتشفشانیهای فعال حلقه اطلس (۷۹) میباشد. علاوه بر آتش فشانیهای سه حلقه فوق الذکر یکنه تعداد زیاد آتش فشانیهای فعال و خاموش در افریقا (مدغاسکر)، استرالیا، هندوسانپریا وجود دارد. در وطن عزیز ما آتش فشانیهای فعال وجود ندارد اما آتش فشانیهای خاموش زیادند. آتش فشانیهای وطن مادر غرب اسپرئوزی، دشت ناور، در نزدیکی هلمند در محلی بنام خان نشین و همچنان در حصص جنوبی هشت تاده آتشفشان که جوانترین آن در پسابند است موقعیت دارد.

رادر بر میگردد و بالاخره حلقه دوباره به جزیره نمای کمچکا ختم میشود. حلقه دیگر آتش فشانی در کره زمین حلقه آتشفشانی مدیترانه - اندونیزیا می باشد. امتداد این حلقه به جهت شمال غرب یعنی از نزدیکی استرالیا شروع تا بحرالطلس میرسد. آتش فشانیهای فعال در دو انجام انتهایی آن واقع است. مثلا در جزایر اندونیزیا (جاوا و سوماترا) آتشفشان بزرگ (کره کتاو) وجود دارد. باید خاطر نشان کرد که در اندونیزیا (۱۲۳) آتشفشان قاره یی و پنج آتش فشان تحت البحری و در اطراف مدیترانه (۱۳) آتشفشان قاره یی و پنج آتشفشان تحت البحری موقعیت دارد. امتداد حلقه آتشفشانی مدیترانه - اندونیزیا رادر امریکای وسطی حلقه آتشفشانی بحرالکاهل قطع میکند. تمام آتشفشانیهای این حلقه به (۱۷۵) میرسد. سومین حلقه آتشفشانی حلقه آتشفشانی بحرالطلس میباشد که برخلاف حلقه بحری

زمین خارج میشود و بالاخره در دوره سوم که بنام (پوست و لکانیکی) یاد میشود خروج لواختم گردیده مجرا و درز های فرعی گازات بخارات و بعضی اوقات جریان آب گرم صورت میگیرد.

گازانیکه بعد از عمل آتش فشان خارج میشوند بنام (فومارول) یاد میکنند که عموما فومارول شارا جار نوع میدانند:

فومارول خشک که فاقد و یادارای کمی بخارات آب بوده در ترکیب خود سدیم، پتاسیم منگان، مس و فلورورا داراست.

فومارول تیزابی که تیزاب گوگرد و بخارات آب شامل آن میباشد. فومارول های قلسوی و امونیاک دار که اکثر اوقات در ترکیب آن امونیاک، هایدروجن سلفاید و بخارات آب شامل اند.

نوع چهارم فومارول عاری بنام فومارول سرد که درجه حرارت باینتر از صد درجه سانتیگراد داشته و دارای سلفر و گاز کاربونیکی است یاد میکنند.

جریانات آبهای گرم بعد از فعالیت آتش فشانیها بسم چشمه ها خارج میشوند که خروج مسلسل ویا وقفوی دارا بوده و وقفه آنها بطور عموم پنج تاده دقیقه رادر بر میگیرد. این جریانات در ترکیب خود نمک های کلسیم منگان و کاربونات رادارند.

در جهان پهنای یک تاده می میکنند تا بحال ۲۵۰۰.

عمل آتش فشانی صورت گرفته است که (۸۳) آن تحت البحری و مابقی قاره یی بوده.

مراکز آتش فشانی در کره زمین مساویانه تقسیم نشده. اکثریت آتش فشانیها در سواحل ابحار و جزایر موقعیت دارند. در براعظم عاتش فشانیهای فعال به ندرت دیده شده حتی در براعظم استرالیا هیچ وجود ندارد. در آسیا و اروپا فقط در سواحل بحیره مدیترانه و جزیره نمای کمچکا، در امریکای شمالی و جنوبی در سواحل بحرالکاهل و در افریقا نزدیک به منشاء دریانیل تعدادی از آتش فشانیها موقعیت دارند.

اگر ما بطور عموم آتش فشانیهای کره زمین را مطالعه نمایم در میابیم که سه حلقه آتش فشانی در این کره خاکی فعالیت داشته و یادارند.

یکی از این حلقه ها حلقه آتشفشانی بحرالکاهل است که امتداد این حلقه در سواحل غربی بحرالکاهل یعنی کمچکا، جزایر کوریل و جزایر جاپان میباشد. جنوب این حلقه بدو قسمت جدا میشود حصه شرقی آن مشتمل از جزایر بونین، ولکانو، هارتیک و قسمت غربی آنرا جزایر یوکو، تایوان و جزایر فلیپین در بردارد. در شرق استرالیا حلقه بطرف جنوب امتداد داشته از جزایر شاتلند جنوبی به راس جنوبی امریکای جنوبی رسیده سواحل غربی امریکای جنوبی، وسطی و امریکای شمالی

(۱۹۰۲) در جزایر انتیل کوچک واقع امریکای مرکز و بالاخره در سال (۱۹۱۳) در (الاسکا) دیده شده است.

بروز آتش فشانیهای کتگوری مخلوط که در آن لاوای مایع، گازات و مواد جامد حصه دارند چندین بار در ایتالیا صورت گرفته که آتش فشان اسپر (پومپی) ایتالیا نیز از همین کتگوری بود.

تاحال بحث مادر باره آتش فشانیهای بود که در خشکه بوقوع می پیوندند باید علاوه کرد که آتش فشانیهای تحت البحری نیز وجود دارد که محصولات آنها بروی سطح ابحار مقدار زیاد سنگ پاو خاکستر ولکانیکی و در عمق بحر لاوای مایع میباشد. وقوع آتش فشانیهای تحت البحری توام با گازات و انفلاطات صورت میگیرد و باعث تشکیل امواجی در روی بحر میشوند که بنام (سونامی) یاد میشود.

یکی از حادثات دیگر تاریخی پیداشدن جزیره است که علت بوجود آمدن آن وقوع آتش فشان تحت البحری بود. بلی درست (۱۵۴) سال قبل از امروز بومیان جزیره (اونه لاسکا) که یکی از جزایر میان الاسکا و آسیای شمالی است. متوجه غیاری روی آب شدند که درجهل میلی جزیره مذکور فرار داشت. این غبار حتی در روز های آفتابی نیز از بین نمی رفت، سرانجام یکی از بومیان وادار برین سده که به محل مذکور رفته علت را معلوم نماید.

این شخص بعد از برگشت در حالیکه احساس وحشت می کرد خبر داد که در یاد در حدود غبار می جوشد و غبار ابرمانند که همیشه در آن منطقه وجود دارد همانا بخار است که از روی آب جوشان بر می خیزد.

چند هفته بعد ازین خبر آواز دلخراشی همراه باتکان های شدید زلزله و باریدن ذرات خورد و بزرگ به ارتفاع خیلی زیاد بومیان اونه لاسکا رابه هراس در آورد بومیان متوجه شدند که همه این اتفاقات از منطقه ایست که غبار در آنجا مشاهده شده بود. بلی در این قسمت آتشفشان تحت البحری در فوران بود. پس از توقف و ریزش ذرات گردو خاک در ناحیه آتشفشانی بومیان اونه لاسکا با تعجب و وحشت جزیره جدید تشکیل که شکل بیضوی راداشت دیدند.

عجیب است فوران آتش فشان زمینی تازه رابه وجود آورده بود که بعدها این جزیره تازه را بنام بوکوسلاو یاد کردند. که اکنون هم همین اسم رادارد.

بطور عموم در مرحله آتشفشانی چندسیکل جداگانه صورت میگیرد که این دوران هانسبت به وقت یکسان نبوده از چندین سال تاده ها سال رادر بر دارد.

در دوره ابتدائی لاوا از مخزن بلند رفته و گازات خارج میشوند. در دوره دوم لاوا به سطح



مدل اولین خانه که با انرژی آفتاب گرم میشود

حبیب الله حبیب فرهمند

اولین خانه که با انرژی آفتاب گرم می شود

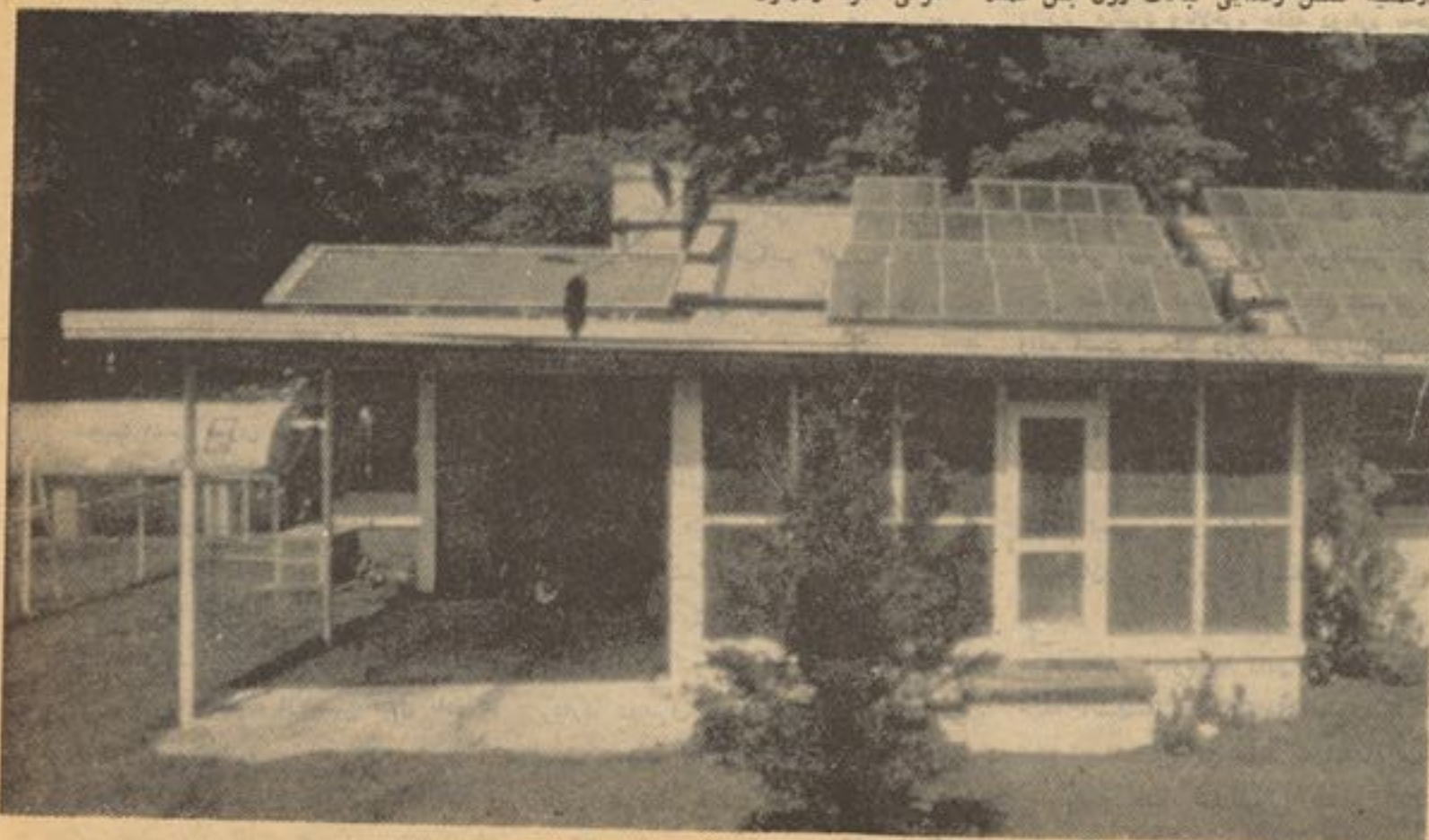
در بهار سال ۱۹۷۵، اولین خانه که با انرژی آفتاب گرم میشود در شهر آخن جمهوری فدرالی آلمان ساخته شده است. این خانه دارای مساحت ۱۲۰ مترمربع بوده و مصارف آن به ۸ میلیون مارک میرسد. هانس نات، هورر وزیر تحقیقات علمی و تحقیکی آلمان غربی درین گفت که تولید برق بانور و حرارت آفتاب امروز، ممکن است اما از لحاظ اقتصادی، آنقدر مفید نیست. اگرچه در پرواز های کیهانی، تولید برق، بانور و حرارت آفتاب، احتیاج سفینه های کیهانی را رفع می کند اما اگر بخواهیم در آلمان، از نور و حرارت آفتاب، برق تولید نماییم، قیمت هر یک کیلووات برق آفتابی سه هزار مرتبه بلند خواهد بود که امروز یک خانواده برای یک کیلووات برق می پردازد. از جانب دیگر در آلمان غربی، هر سال، بطور اوسط مدت شش ماه، آسمان از ابر پوشیده می باشد یا ابری و آفتابی است و زمانی که آفتاب در عقب ابرها پنهان باشد، نمیتوان از نور و حرارت آن بقدر کافی برای تولید برق بوسیله بطری های آفتابی، استفاده کرد بنابراین بعضی آن در آلمان خانه هایی را که در فصل زمستان بانور و حرارت آفتاب گرم شود، ایجاد می نمایند. نور و حرارت آفتاب را از شیشه یا پلاستیک عبور میدهند و یک صفحه المونیم منعکس نموده و در بین صفحه و پلاستیک تل آبی را جریان میدهند که تل مذکور خانه را گرم می سازد. احصائیه نشان میدهد از ماه اپریل تا اکتوبر ۹۵ فیصد برقی که در منازل به مصرف میرسد برای گرم کردن، سرد نمودن و آب گرم بکار میرود. در دسامبر و جنوری ۲۰ تا ۲۶ فیصد و در مارچ ۸۶ فیصد. بنابراین ساختن خانه هایی

که بانور و حرارت آفتاب گرم شود، صرفه جویی و کمک در مصرف برق می کند. در ایالات متحده امریکا اکنون ۴۵ منزل با انرژی آفتاب گرم میشود و گفته می شود که تا سال ۲۰۲۰ اضافه از یک سوم منازل توسط انرژی، نور و حرارت آفتاب گرم و سرد خواهد شد. از اواسط سال شصت در نواحی کوه های پیرنه فرانسه، آزمایش های جهت استفاده از نور و حرارت آفتاب انجام شده است تا ۳۸۰۰ درجه سانتیگراد حرارت نیز بدست آمده است. استفاده از انرژی آفتاب سابقه طولانی دارد. نور و حرارت آفتاب کره زمین را گرم میسازد در عمده تنفس و غذای نباتات رول پس عمده



تولید انرژی از نور و حرارت آفتاب در کوه های پیرنه فرانسه

دارد. در سالهای ۲۱۲ و ۲۱۴ قبل از میلاد که از انرژی آفتاب برای چرخاندن ماشین آرشمیدس دانشمند یونانی، انرژی آفتاب را استفاده ببرد. در سال ۱۹۱۲ در قاهره معرفی نمود و در قرن ۱۹ انسان فا در گردید بقیه در صفحه ۵۷



این خانه در فلو ریدا تمام حرارت مورد احتیاج خود را از طریق لوحه های که در پشت بام نصب شده از خورشید می گیرد

واکسین

وادامه حیات

توسعه

داشتن معلوماتی درباره بسرخی امراض توپرکولین وواکسین های مربوط يك امر ضروری میباشد. که درین جاطور اختصار بحث مینمایم :

۱- واکسین توپرکولوز :

توپرکولوز مرض ساری وخطرناکی است که عامل آن بسیلوس توپرکولوز میباشد. میکروب مذکور میتواند نواحی مختلف جسم راوخاصتا شش هارا متاثر سازد. این مرض درحیوانات وانسان هایافت میشود.

برای کسب معافیت بهمقابل مرض توپرکولوز واکسین بی-سی-جی تزریق میگردد. معمولا قبل ازدانستن اینکه شخص مورد نظر بمقابل میکروب توپرکولوز معافیت دارد ویاخیر، مادهای را بسنام

توپرکولین در تحت جلد داخل مینمایند. هرگاه شخص مذکور معافیتی نداشته باشد، ناحیه که درآن توپرکولین تزریق شده، هیچگونه عکس العملی رانشان نمیدهد. درینصورت واکسین بی-سی-جی را باوتزریق میکنند. تزریق بی-سی-جی باعث کسب معافیت در اشخاص گسر دیده واز خطرات احتمالی مرض مذکور ایشان را نجات میدهد.

۲- واکسین محرکه نیفوئیس.

مرضی است که درآن انساج لمفاوی امعاء التهاب نموده وطحال (تلی) بزرگ میشود. علاوتا حرارت جسم مریض زیاد میگردد. عامل محرکه بقیه در صفحه ۶۰

واکسین های دیگری از قبیل واکسین محرکه یا تیفوئید کولرا، حمای لکه دار، تب زرد وپلاکو نیز وجود دارد که نباید از واکسین نمودن آنها چشم پوشی نمود.

زنان حامله نباید برخی از واکسین هارا در موقع بارداری تزریق نمایند.

برای اینکه والدین مواقع صحیح واکسین نمودن اطفال را بدانند طور خلاصه جدول ذیل را تحریر مینمایم :

جدول تعیین اوقات مناسب واکسینیشن اطفال :

سن طفل	نوعیت واکسین
ماه اول	اولین واکسین ضد سیاه سرفه
ماه دوم	اولین واکسین دی-بی-تی
ماه سوم	۱- دومین واکسین دی-بی-تی. ۲- اولین واکسین پولیو(فلج اطفال)- از طریق دهن.
ماه چهارم	۱- سومین واکسین دی-بی-تی. ۲- دومین واکسین پولیو. ماده پنجم : ۳- سومین واکسین پولیو. ماه دهم الی دوازدهم : واکسین چیچک . ماه هفدهم و هجدهم : ۱- واکسین بوسترا دی-بی-تی. ۲- واکسین بوستر پولیو. ۳- واکسین رو بیولا. ۴- واکسینیشن علیه مرض روبیولا میسلس عامل این مرض یکتوع ویروس بوده و علائم آن عبارت از ظهور تب، سرفه وبخارات چلدی میباشد .

طوریکه قبلا ذکر شد. تزریق عده ای از واکسین ها به تمام افرادی که جامعه يك امر لازمی بوده وخصوصا بر مادران است که اطفال خود را به مقابل امراض مدحش، واکسین نموده واز بروز حوادث ناگوار حتی الامکان جلوگیری نمایند. باید اضافه نمود که علاوه برواکسین های ضروری - عده ای از واکسین های نسن روئینی دیگری نیز وجود دارند که درحالات به خصوصی مثلا در مواقع بروز مرض دريك منطقه (مثل مرض چیچک ویا کولرا وغیره) ویا مواجه شدن با میکروب مربوط (مثلا گزیدن سگ دیوانه) - به اشخاص تزریق میگردد.

دونوع واکسین برای این مرض ساخته اند طوریکه در واکسین اولی ویروس های غیرفعال واکشته اند ولی برخلاف در واکسین نوع دوم ویروس هازنده میباشد. واکسین های مذکور معمولا در جاهای خیلی سرد نگهداری میگردد این واکسین را به اطفالی که اضافه تراز یکسال عمر داشته باشند، تزریق می نمایند.

در ممالک ربه انکشاف واضح است که بنا بر بلند بودن درجه ای بیسواد، محیط زیست انسان ها بدرستی کنترل نگردیده، مدفوعات وبقایای مواد عضوی که منبع مهم امراض مختلف اند، ازین برده نمیشوند. ازجانب دیگر عدم مراعات حفظ الصحه و نداشتن معلومات کافی درباره طرق انتقال امراض - باعث آن میگردد که در طول سال امراض مدحش عده ای کثیر چنین جوامع را معیوب ویا ازین برد. بهمین دلیل است که

ناگفته نباید گذاشت که تمام واکسین های فوق الذکر از جمله واکسین های مهم بوده ویا زیست اشخاص بالغ واطفال توسط آن صحت خود را از امراض مربوط وقایه نمایند.



ستاره گان

افسانه ساز

پورترت جهان موسیقی

معروف یکی از مردان زن د و ست جهان بشمار می آید. در پانزده سالگی ازدواج نمود و در ۲۲ سالگی ازدواج دوم او اتفاق افتاد. او در میان زنان و ستارگان شهرت خاصی داشته و آنقدر که از همگذر شناسایی زنان معروفیت دارد از جهت حرفه و مسلك خود ندارد.

«بار بار» وقتی از شوهرش «علیوت کود» جدا شد، بلا تکلف آشنائی با «جان» پیدا نمود. در حالیکه جان فقط از روی بازی های هنری و صفحات آوازش او را میشناخت.

«جان پیتز» آرایشگر معروف «بار بار» است. از یکتیم سالها لیود، در آغاز هر حله بر خورد با «بار بار» استرا میسند. ستاره و آواز خوان معروف، وضع متفاوتی نداشت فقط موهای او را مرغوله میساخت و گاهی اشکالی در موهای او پدید میاورد که موافق بفرمایش و خواسته اش می بود ولی تد ريجا بار بار ستاره ۲۳ ساله سحر ی بکاربرد که پیتز اسیر حلقه های موهای خرمائی او شد و با و صف اینکه پیتز پنج سال خورد تر از

«جان پیتز» در مورد اینکه بچه علتی بدامن بار بارا چسبیده است گفته: آرایشگری حرفه بول آور است که او را به بول و شهرت رسانیده و با بسیاری از زنان زیبا آشنا نموده است بطوریکه گاهگاهی در يك هفته تا حدود دو صد و پنجاه هزار مارک آلمانی میتواند حاصل کند از این رو اگر تصور شود که با بار بارا بخاطر عایداتش ارتباطی قائم شده این يك قضاوت غلط و نادرست و دور از انصاف خواهد بود.

«جان پیتز» وقتی که «لیزل آن» ستاره فلم های امریکائی را طلاق داد در آستانه شهرت و محبوبیت بود و لی با این وجود هم او را ترک گفته و رسماً از وی جدا شد ولی وقتی با «بار بار» آشنا گردید دیگر شهرت او تد ريجا بسوی دجه گمنا می میرفت و لی «جان پیتز» باهتمام و تلاش بی پایان خود یکی از لائک پلی های او را بمصرف شخصی ریکاردینگ و بازار کشید. با این امید تا کسی چشمان خود را در برابر واقعیت ها نبندد و قبول نماید بطوریکه او بار بارا را شناخته و دیگران نشناخته اند.



بار بارا میگوید «من به سلمانی و مکیازر خود عشق جاودان وابستی دارم»



دکتور راج آند از جهان طبابت به سوی هنر شتافت

«پیتز» گفته است با این حرکت خود میخواست ثابت کند که قسمیکه او بار بارا را شناخته دیگر دوست داران در حق او ریاکاری و تظاهر نموده و حق هنر او را مفروضانه بامال نموده اند. ز پرا بار بارا يك پورترت موزیکال در جهان موسیقی میباشد.

دكتور راج آنند به پرسش يك سوال گفت : او قبلا در امريكاييك فلم داکونتری نقش فعالی را ایفا نموده واز مدتہا باینطرف این شوق در و جودش مشتعل بود کہ رو زی بحیث ہیرو در فلم ها ظا هر شود و حال کہ این موقع میسر آ مسده برای خود حیث میداند کہ از آن نادیده بگذرد .

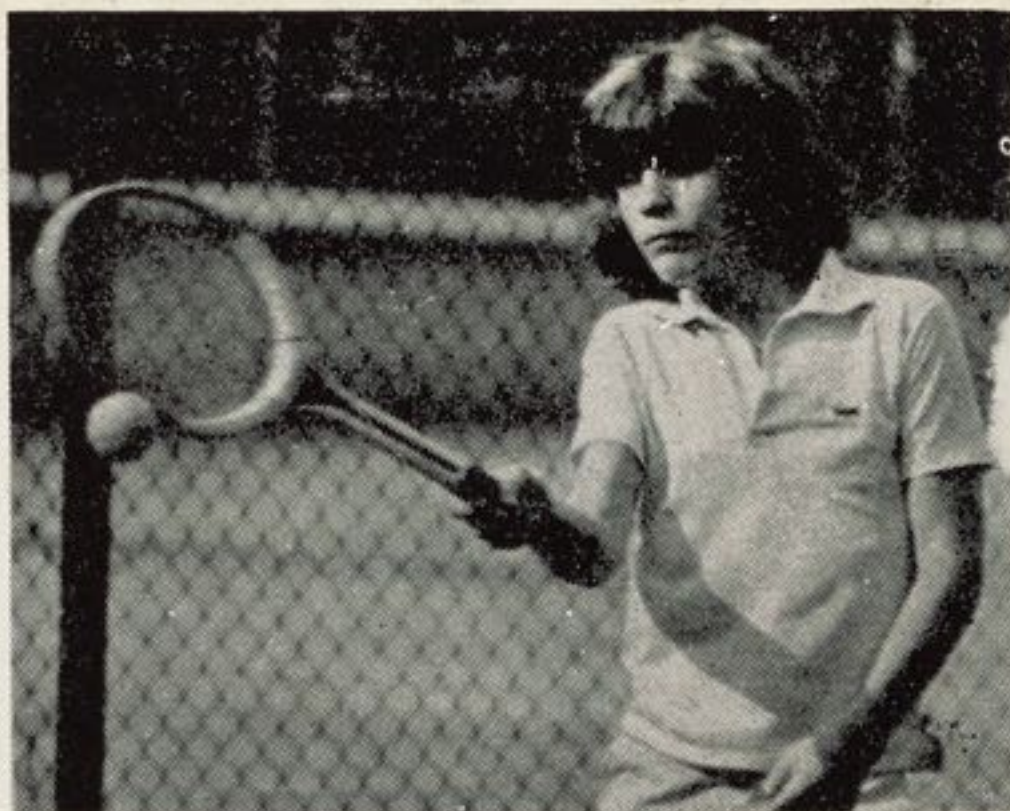
او گفت : او در حال حاضر کاندید بازی نقش سه فلم است ولی باید پرو دیو سر ها مو قعیت او را درک نمایند و مقابل او رادها سلوچه را برای همبازی انتخاب نکنند والا از بازی در فلم معد رت خواهد خواست .

شکاری چهارده ساله :

«جون جان» پسر چهارده ساله خانم ژاکلین اناسیس اخیرا مو رد توجه خاص قرار گرفته و گفته می شود بزودی بروی برده فلم ظاهر خواهد شد این پسر بچه زیبا کہ صاحب چهره زیبا وملا یم و چشمان سیاه و ابروان ضخیم و بیو سته است یکی از حر به های برای یکعهده از پرودیو سران خواننده شده کہ برخی از روز نامه نگاران هنری آنرا شکار کننده بول لقب داده اند . او در حال حاضر در شهر نیویارک در یکی از خانه های اناسیس زندگی میکند وقسمت وقت خودرا وقف بازی تنیس می کند . او در جواب این سوال کہ در جهان سینما چه خواهد کرد جواب داد آنچه دائرکتر بگوید و آنچه او در این دایره بتواند .



جان پتیر میگوید کہ با حر فه خود بازانان زیادی آشنایی پیدا کرده ام



جون جان شکاری چارده ساله

حقیقت راه نداشت . این دا کتر « راج آنند » نام دارد کہ دیپلوم طب خود را از امریکا حاصل و در همانجا به شغل طبابت مصروف بود . اما همینکه «رادها سلوچه » را در یکی از ضیافت هادید عاشقش شد ووقتی باو پیشنهاد از دواج نمود ، جواب توافق آمیزی در یافت کہ سر انجام منجر به نامزدی آن شد .

این رو یداد در ما های اخیر سال ۱۹۷۴ - اتفاق افتاده بودولی حندی قبل داکتر راج رانند کہ به منظور ازدواج وارد بمبئی شد طی یک ملاقات با خبر نگار شمع حقیقت نامزدی خودرا با رادها سلوچه اعتراف نمود اما از اینکه بعدا از این موضوع صرف نظر نموده آنرا گونه از جرئت های اخلاقی خود خواند .

علت انصراف از دواج خود را با « رادها سلوچه » توضیح نکرد اما در مورد اینکه دیگر با امریکا بر نخواهد گشت و باترک شغل طبابت بجهان سینما روی خواهد آورد یک سلسله مطالبی را اظهار نمود .

یک خانم مجسمه دوست بود وقتی او از « آلن » خواش نمود کہ مجسمه ای از دختر هفت ساله او بسازد ، آلن بعد از صرف چهارده ساعت کار مجسمه « ایما » دخترک هفت ساله را ساخت کہ در حدود پنجاه سانتی متر از تقاع داشت .

بعدا این اندیشه در او قوت گرفت کہ بعد از این دیزاین های خودرا با استفاده از وجاعت طبیعی اطفال بمیان آورد . داوطلب در این دایره خیلی زیاد است و « آلن » بعد از چهارده ساعت کارششصد مارک آلمانی حق الزحمه در یافت میکند اینکه والدین اطفال حاضر میشوند کہ با کمپنی های گدی سازی موافقه دهند یاخیر برایش بی تفاوت است منتها در صورت موافقه یک مقدار پول اضافی نظر به تعداد فروش بوی تعلق خواهد گرفت .

دکتوری کہ بسوی هنر روی آورده :

چندی قبل شایع شده بود کہ «رادها سلوچه» ستاره فلم های هندی در هنگام مسافر تش با امریکا با یکنفر دکتور طب رسما نامزد شده بود کہ در این خبر تکلفی جز یک

معادل پانزده هزار افغانی در چهارده ساعت :

« آلن بیگز » آمردیپسار تمنست نقاشی و مجسمه سازی کالج بروکن مدرس انگلستان اخیرا بیک ابتکاری دست زده کہ در حال حاضر سخت طرف توجه قرار گرفته است . او برای یکی از فابریکه های گدی سازی یک سلسله دیزاین های عرضه نموده کہ بعلت توافق نزدیک به عینیت و طبیعی بودن صد در صد دیزاین به واقعیت جدا مورد پسند واقع شده است .

« آلن » مردسی و چهار ساله انگلیسی کہ مجسمه ساز توانا و نقاش مقتدریست در مورد چنین ابراز نظر نموده است :

تاکنون تمام دیزاین های که برای فابریکه های گدی سازی تحو یل داده شده رو پهمرفته کم ما یهویی عرضه بوده است و دلیل قوی این گفته اینست کہ آنان از جلوه های طبیعی چشم های خودرا انحراف داده و دیزاین را طوری ترسیب نموده اند کہ نه در آن تخیلات بدیع کہ مستلزم یک اثر برازنده است در آن بکار رفته و نه عینیت و کلیت طبیعی در آن مشهود بوده است . ما بارها و بد فعات جلو واقعت های مسلم و تابناک قرار گرفته ایم ولی دریک لحظه آنرا بس دست فراموشی سپرده ایم . با ری دیزاین میان از پدیده های ثابت حیات سی استغاده صورت گرفت کہ نتیجه آن قانع کننده افتاد .

منشای تحرك این عمل اندیشه



اینهم لانگ وپلی بار بارا کہ باهتمام جان پتیر تکمیل شده است



MS 1
Always

فریادهای

مرگ

(مستر کلمنت ! از اینکه بیشتر از این نمیتوانم منتظر شما بمانم متأسفم اما ...)
 جمله ناتمام مانده و چنان بنظر می آمد که خط بادستپایی لرزان انشای شده است .
 هفتش با افتخار غرید : وضع کاملا روشن است . پرو تیرو نشسته مشغول نوشتن نامه بود ، دشمن به آرامی از درب شیشه‌ای وارد گردیده او را بقتل رسانده خوب ، دیگر چه میخواهید ؟
 ولی من میخواهم مطلبی را توضیح بدهم دوباره هفتش نهرزد : لظفا به پرو پای ما نجسید . کنار بروید تا ببینم اینجا پل بابی هست یا خیر . سپس در حالیکه روی زانوان خود می خزید بطرف درب شیشه‌ای حرکت کرد . مسن بالجاچت دگر باره شروع کرد . چیزی هست که شما حتما باید آن سرا بدانید ...
 هفتش از جا بلند شده بالعنی قاطع گفت : این مطلب را بعدا صحبت خواهیم کرد . حالا اگر ازین اتاق خارج شوید ممنون میشوم . لظفا بیرون بروید .
 مثل بچه هایی که حرف شنو هستند و آنها را از خانه بیرون میرانند ، اطاعت کردیم و بیرون رفتیم . بنظر من ساعتها ازین جریان می گذشت یعنی گذشت وقت خیلی سریع شده بود در حالیکه تازه یک ربع از ساعت ۷ می گذشت .
 بایدونک گفت :

هر موقع این احمق خود خواه سراغ مرا گرفت ، خودش رابه معاینه خانه ام بفرست . لظفا خدا نگهدار .
 درین موقع ماری رو بروی من پسیدا شده گفت : خانم تشریف آوردند .
 تقریبا پنج دقیقه قبل .
 گریز لدارا در اتاق پذیرایی یافتیم . چنان می نمود که هم ترسیده وهم به هیجان آمده است . جریان رابه او تعریف کردم . با دقت زیاد گوش فرا داد و در آخر متذکر شدم که در آغاز نامه پرو تیرو ساعت ۳:۳۰ قید شده بود .
 گریز لدا سر جنبانیده گفت : مگر تو به آنها نگفتی که پرو تیرو عادت داشت همیشه ساعتش را یک ربع پیشتر عیار میکند ؟
 جواب داد م : خیر ، زیرا هفتش بوسن فرصت ابراز این مطلب را نداد و هر چه سعی کردم بخرج اونرفت .
 گریز لدا در حالیکه با حیرت ابرو ها را بالا می برد ، اظهار داشت :
 اما ان در این صورت این کار رنگ عجیب تری بخود میگیرد . مثلا ساعت او نشو و بیست و نشان مناد ، در حالیکه وقت صحیح نش و پنج دقیقه بود .
 در هر صورت مطمئنا پرو تیرو در ساعتش و پنج دقیقه اینجا نبوده است .
 مدتی من و همسرم روی مساله ساعت مذاکره و بحث کردیم اما بیک نتیجه قطعی نرسیدیم . گریز لدا تاکید کرد که هر طوری

شده باید این موضوع یک ربع ساعت پیش بودن ساعت پرو تیرو را باید به هفتش گزارش بدهم ولی با تعجب زیاد از زبان ماری اطلاع یافتیم که وی اتاق مرا قفل و مهر کرده و چند لحظه قبل منزل مرا ترک گفته است .
 گریز لدا گفت : سری به قصر قدیمی بزیم بیچاره آن پرو تیرو باید خیلی بد حال باشد . شاید من بتوانم کمکی برای او بکنم .
 این نظر او را من هم پسندیدم و گفتم اگر بمن احتیاجی احساس کردند فو را تلفون کنند .
 پس از رفتن گریز لدا ، دنیس بمنزل آمد . گویا از بازی تینس برگشته بود . از اینکه جنایت در منزل ما اتفاق افتاده خیلی خوشحال شد و گفت : همیشه آرزو میکردم با یک حادثه جنایی رو برو شوم . راستی پلیس اتاق کار شمارا چرا قفل کرد ؟ آیا کلید دیگری به آن درب جور نمی آید ؟
 به او گفتم که من اجازه نخواهم داد درب آن اتاق را باز کند . وضع بیخیال و خوش نسر د دنیس واقعا به اعصاب من برمی خورد و لی بعد تر فکر کردم برای یک دختر ۱۶ ساله حادثه قتل نمیتواند مفهوم بسیار عمیق و مشغول کننده داشته باشد . برای دنیس این حادثه ، بیش از حادثاتی که در یک روزمان پلیسی رخ میدهد ، اهمیت نداشت .
 گریز لدا ، یک ساعت بعد مراجعت کرد . آن راپس از آنکه حادثه را پلیس به وی اطلاع داده بود ، دیده بسود . هفتش پس از آنکه مطمئن شده بود که آن شو هرتش را در ساعت ربع کم شش در راه دهکده دیده و بیش ازین از جریان اطلاعی ندارد ، تصررا برگشته و متذکر شده بود که لردا برای صحبت مفصل تر بر خوا هد گشت . در هر حال نسبت به (آن) وضع او مؤد بانه بوده است .
 پرسیدم : برخورد خانم « آن » با این حادثه چگونه بود ؟
 خاموش و آرام نشسته بود و لی او معمولا اینطوری است .
 سرامت است . حتی من بخاطر نمی آورم که آن پرو تیرو کمترین شوک عصبی در عمر خود دیده باشد .
 سالیته در اول از شنیدن واقعه نکان خورده است و این از وضع او معلوم می شد از آنکه من سراغ او رفته بودم ، از من تشکر کرد و در عین حال گفت که هیچ نمی دانسد چکار کند .
 لیتس چه ؟
 ساورد جایی بازی تینس مشغول بود ، و هنوز بخانه برگشته بود . گریز لدا یک لحظه خاموش شد و بعد دوام داد : میدانی لن ، وضع آن خیلی به نظرم عجیب آمد . خیلی عجیب !
 شاید خیلی ناراحت بود .
 ساری ممکن است و لی راستش از وضع

او این ناراحتی پیدا نبود بلکه چنان بنظر م آمد که خیلی مضطرب شده است .
 ساری ممکن است وی راستش از وضع او این ناراحتی پیدا نبود بلکه چنان بنظر م آمد که خیلی مضطرب شده است .
 یعنی ترسیده است ؟
 ساری ، سعی میکرد از ظاهرش این اضطراب معلوم نشود و لی در چشمانش حالتی عجیب آمیخته با احتیاط و محافظه کاری پدیدار بود . آیا او حدس میزد چه کسی باید شو هر ش را کشته باشد ؟ مگر از من سوال میکرد آیا پلیس نسبت بسکسی مشکوک است یا خیر ؟
 متفکرانه گفتم : که اینطور ؟
 - آری . طبعاً « آن » زنی مسلط برخوردار است ولی بغوی پیدا بود که ازین جریان بشدت تکان خورده است حتی مافوق آنچه تصور میکنی . البته آن به شوهرش زیاد علاقه مند نبود حتی یکروز بمن گفت که از پرو تیرو بشدت متفکر است .
 - گاهی مرگ می تواند سبب تغییر حیات آدمی بشود .
 - بهر صورت ...
 دنیس همچنان زده داخل شد و هفت روی یکی از کرد های گل در حیاط پل پایی کشف کرده است و مطمئن بود که چون پو لیس این راز را کشف نکرده وی می تواند با تعقیب این پل پا ، راز تمام معماریا بکشد .
 شب ناراحتی را سپری کردم . دنیس خیلی زودتر از ساعت معین صرف صبحانه بیدار شده دنبال آخرین خبرها و انکشافات بیرون رفت .
 مع ذلك همچنان انگیز ترین خبر آنروز صبح را او نه بلکه ماری بها داد .
 درست موقعیکه مامشغول صرف صبحانه بودیم این دختر مثل توپ به داخل اتاق پریده در حالیکه رخساره هایش از فرط هیجان گل انداخته بود ، با همان وضع لاابالی همیشگی خود گفت : آیا خبر دارید ؟ ناوادم اکنون بمن گفت : مستر ری دینگ را توقیف کرده اند .
 گریز لدا مثل اینکه بگوش های خود اعتماد نداشته باشد ، فریاد زد :
 لئورانس را توقیف کرده اند ؟ غیر ممکن است و این اشتباهی احمقانه است .
 ماری بمقتضای عادت به خوشحالی گفت : خیر خانم ، اشتباه نیست . مستر ری دینگ خودش دیشب نزد پلیس رفته و در حالیکه تیانچه خود را روی میز می گذاشتند اعتراف کرده است که من مرتکب جنایت شده ام .
 ماری این را گفته در حالیکه نگاهی پیروزمندانه بمن و همسرم می افکند ، بیرون رفت و من و گریز لدا بانگاهی حیرت زده بهمدیگر خیره ماندیم .
 گریز لدا گفت : این نمیتواند حقیقت داشته

دلیل هم علیه شخص متهم در دست ندارم .
 انسان در قبیل موارد بحرانی که میزند، باید
 زیاد دقت کند در غیر آن بجرم مغتری محاکمه
 خواهد شد . بعلاوه میدانم که بافتش سلاک
 باید خیلی محتاطانه صحبت کنم زیرا بمن
 خبر فرستاده بود که صبح امروز بسراغ من
 خواهد آمد ولی عجب که بعدا در تلفون بمن
 گفت: احتیاجی باین ملاقات باقی نمانده است.
 - البته بعد از توقیف متهم دیگر ضرورتی
 باین ملاقات باقی نمی ماند .

- بعد از توقیف ؟ من از اینکه کسی را
 توقیف کرده اند اطلاعی نداشتم . رخساره های
 بیرون از فرط هیجان قرمز شده بود .

(با قیادت)

کل کشف کرده ، خیلی به هیجان آمده و غالباً
 رفته است تا این موضوع رابه پلیس گزارش
 بدهد .

میس مارپل گفت :
 - قضیه پیچیده ایست، نیست ؟ گویا آقای
 دنیس تصور میکند قاتل را شناخته است .
 در حال همه مادر این باره فکر میکنیم که
 گویا قاتل را شناخته ایم .

گریزدا سوال کرد: آیا اینقدر آشکار است؟
 میس مارپل جواب داد :

- خیر عزیزم . باین سادگی نیست من
 فقط آدمکپ را گفتم . محققا هرکس در مورد
 شخص جداگانه ای احساس سوء ظن میکند
 ولی باید در دست شخص مدعی دلایل کافی
 موجود باشد . مثلا من مطمئنم که قاتل را
 می شناسم ولی اعتراف میکنم که حتی یک

آقای پروتیرو . شاید آدم خوبی نبود و کسی
 هم که او را دوست داشته باشد، سراغ نمیشد.
 اما در هر حال حادله فجیعی است . شنیده ام
 او را در اتاق دفتر شما بقتل رسانده اند .
 - آری .

میس مارپل خطاب به گریزدا پرسید :
 - ولی تصور میکنم پدر مقدس در آن ساعت
 در خانه نبودند ؟ من جریان را به او شرح
 دادم آنکاه میس مارپل نگاهی به جوانسب
 خود افکنده پرسید :

- آقای دنیس ، امروز صبح تشریف
 ندارند ؟

گریزدا جواب داد :
 - دنیس نقش کار آگاه آماتور رابه عهده
 گرفته . بخاطر پل پائی که در یکی از کردهای

باشد، غیر ممکن است . سپس چون من جوابی
 ندادم پرسید: ان ، آیانو این مطلب را باور
 میکنی ؟
 من نتوانستم اظهار عقیده ای بکنم و
 همانطور بخاموشی ادامه دادم. همسرم گفت :
 لئورانس دیوانه شده . حتما او باید دیوانه
 شده باشد. یائینکه او و پروتیرو مشغول
 تماشای تپانچه بوده اند و سلاح خود بخود فیر
 کرده است .

- این غیر ممکن است .
 - اما صددرد صد حادثه باید اتفاق باشد.
 هیچ دلیلی وجود نداشت که لئورانس در صدد
 قتل پروتیرو برآید. چرا باید لئورانس او را
 به قتل برساند ؟

من میتوانستم بطور قاطع باین سوال جواب
 بدهم، اما توجه بودم که تا حد ممکن سعی کنم
 پای (آن پروتیرو) به این قضیه کشانیده
 نشود . لذا گفتم : فراموش نکن که آنها چندی
 قبل دعوا کرده بودند .

- میدانم بخاطر تصویر با مایوی لیس
 درست ولی هرچه باشد خیلی مسخره است.
 اگر لئورانس ولتیس مخفیانه نامزدهم میبودند.
 باز هم این نتیجه بمان نمی آمد .
 - ولی این راهم بخاطر داشته باش که
 من اورا در نزدیک درب حیاط دیدم . حالتی
 مثل دیوانگان داشت .

- آری، ولی باز هم غیر ممکن است .
 - ساعت راهم بیاد بیاورد. اینوضع تقریبا
 مساله ساعت راهم توضیح میکند. لئورانس
 شاید بخاطر اینکه در موضوع قتل نسبت به
 او مشکوک نشوند وقت رابه شش و بیست
 دقیقه تغییر داده است . بین سلاک مفتش
 چگونه فریب خورده و این قضیه را باور کرد.
 - اشتباه میکنی لن . لئورانس از اینکه
 ساعت پروتیرو همیشه یکربع پیش است
 مطلع بود. و همیشه میگفت که پدر مقدس
 پیش از سایرین سر وعده حاضر میشود.
 شخصی مثل لئورانس با پیش بردن یا پس
 کردن ساعت، هرگز چنین اشتباهی را مرتکب
 نمیکردید و وقت بهتری را تثبیت میکرد .
 مثلا ساعت رابربع کم هفت می ساخت .

- شاید رسام از اینکه پروتیرو درجه ساعتی
 بملاقات من می آید، دقیقا اطلاع نداشت .
 یا شاید هم قضیه پیش بودن ساعت را بخاطر
 نداشت .

پیش از آنکه گریزدا جواب بدهد سایه ای
 روی میز صبحانه افتاد . و صدائی بغایست
 ظریف شنیده شد: امیدوارم شما را ناراحت
 نکرده باشم . خیلی بیخشید اماند بر این
 حادثه تلخ ...

تازه وارد همسایه مامیس مارپل بود. در
 اثر تعارف مودبانه ما از درب جانب حیاط
 وارد گردید و من یک چوکی برای نشستن به
 او تعارف کردم . رخساره های بیرون سرخی
 خفیف نشان میداد و خیلی هیجان زده بنظر
 میرسید . بی مقدمه :

- اتفاق وحشتناکی است، مگر نه ؟ بیچاره





به اطفال تان رموز محبت و صمیمیت را بیاموزید

شخصیت زن در آئینه مطبوعات کشور

تبیه و ترتیب از: در

نوشته معمومه (رونده)

مادر

باقدمیت ذاتی اش

خدا زن را فرید تا جهان تاریک و ظلمانی مرد را روشن سازد تا او را از رنج تنهایی رهایی بخشد تا بگوشش نغمات و شادی و سرود زندگی را زمزمه بکند تا مرد را سرشار از زندگی و سعادت گرداند اما این برای زندگی کافی نبود زیرا زن و شوهر آرزو داشتند تا محصله این کانون گرم را که ارمغان شروع سعادت شان هست بدست بیاورند .

لذا زن انتظار میکشید تا کودکی را که خودش و در خودش پرورش داده است از شیریه و عصاره جانی ترکیب او را ساخته است پا بر عرصه وجود گذارد و مردم هم منتظر انتظار داشت تا کلمه پدر به او اطلاق شود زن اضافه ترمی گوشید تا نوزادش سالم و نیرومند بار بیاید و مردم هم منتظر با امیدواری و غم انتظار دقایقی را می کشند که صدای موجود کوچک و اما زنده ای را بشنوند که محصله ازدواج شان بود .
و مردم در این راه نگران بود تا آسویی به

از زندگی فردای که در انتظار طفلک است باخته های ملیح طفل دماغ دل مادر شگوفان میشود پایا کودک را در جاده های حیات قدم رو میسازد وقتی طفلش بزمین می خورد بو سه های گرم مادرش درد طفل را از ناحیه صدمه دیده می زداید مادر همان گونه در گوش طفلش سرود پیروزی ، سرود عشق و محبت و سرود های نوید بخش حیات را می خواند و او را در مقابل سختی های زندگی بدبختیهای که تا آندم مادر و پدر را آزار میداد عیار و آمساده میسازد ، او هرگز امید گمراه کننده ندادنهای مسموم شونده را در طفلش انکشاف نمیدهد

بشود .
اکنون طفل دیروز نهال بارور رسیده امروز است مادر همه چیزش را زندگی و جوانی اش را وقف پرورش این نهال کرده است . نهال که بارور میشود و نمره آن برای مادرشادی آفرین است .

ما در باجهره ای که از رنج و حوادث زمان پیر شده است در مقابل نهال بارورش می

بقیه در صفحه ۵۹



طفل یگانه موجودیست که دماغ دل پدر و مادر را شگوفان میسازد و رشته محبت و صمیمیت را بین زن و شوهر محکمتر گره میزند و ایشان را بهم نزدیکتر میسازد.

په کونړونو کبکی دښخو

وضعی ته یوه کتنه

خواری تردی چه دښخو نهضت په ننتی بڼه زمونږ هیواد ته راشی کونړیو ښخو دژوندانه په ټولوچارو کبکی دخپلوورونو، پلرونو او میروونو سره اوږه په اوږه کلار کا وه اود ورځنی ژوند چاری یی به مخ بیولی او اوس هم دغه سلسله جاری ده.

کونړی میرمنی دگارینه سره یو ځای دکرکیلی په ساحه کبکی، دغرو- نوڅخه دلرگیو دپیتودراوړو په برخه کبکی او سر بیره په دی په مالدا زی کبکی دیادونی وپه برخه اخیستی بلکه په ځینو چارو کبکی تر نارینه هم دمخه دی. دوی دنارینه څخه پدی دمخه دی چه پرته ددغودرندو کارونو کارونو څخه چه دکر کیلی په ساحه کبکی یی دلوونو او غوبلو په وخت کی کبکی دپرو ټیو اوستریو جلول د اهار په غرمو یادمنی په سرو بادونو کبکی دمپرونو، ورونو او پلرونو سره په اوږه ستړی چلوی اودراندو پیښی به ښځینه تنکیو سر ونسو پاندی وړی، دکور کارونه لکه، دودې پخول، کالی بریمنخل او تر ټولو زیات داوولا دونو روزنه او نور د دوی دنده گڼل کیږی.

ددی ټولو درنو کارونو سره سره بیا هم ښخو ته لکه څرنگه وړ وی دیو انسان په ارزښت نه قا پلیری.

نوریا



بکوشید تازن باوا برای شوهر و مادر مهربان برای اطالانان باشید

فرشته

دفتی و مرد در دل امید وار من از آسمان خاطر اندوهیار من کز خون نور میدهد امید زندگی تا بدامید جلوه خورشید زندگی باشد که چلچراغ شب افروز با غزاد شاید که برده دل زبرش دختر بهاد کانیم بسان چهره عاشق خزان بود شاید که چون شکسته دلان ناتوان بود کز فیض اوست نیروی در جان مردوزن فرزند نیک پرورد از مادر وطن کز سیم ناپ تاج به فرق زمین نهد با آن سریکه سجده بجان آفرین نهد جز نوانشک یاس نباشد چراغ هیچ چیزی دیگر نداشت بجز درد و داغ هیچ دور از تو من به کلبه ظلمت سرشت خویش اندیشه میکنم بتو و سرنوشت خویش کز کعبه نیاز بسوی تو رو گنم مردم ترا به عرش خدا جستجو گنم کزوی جهان سبز طبیعت بدلبرست

مادر قسم مرا که به جز تو دیگر همه خورشید یاد تو نکند هیچکس غروب مادر قسم مرا به صفای طلوع صبح اندر سپهر یاس دل از گوشه شفق مادر قسم مرا بشکوه شکوه ها آتش نمانست جلوه هر شاخ ارغوان مادر قسم مرا بسرخ زود برسرها بر پیکر برهنه آن تکدرخت ها مادر قسم مرا بخدای غرور و عشق جان میدهد به عزم فلکناز انقلاب مادر قسم مرا به سر انگشت روزگار سوگند من بکوه و بپشت و ستاره هاست شب های بی فروغ به ظلمت سرای من از بهر زندگانی من حد به روزگار تنها نشسته ام بخدا گر یه میکنم آیا که بیتوجون گذرد زندگانیم مادر تو آن فرشته رویایی منی تا وارسد بدامن فیض تو دست من مادر قسم مرا به دل انگیزی بهاد

ظفل امیدوار دل غنچه ام هنوز

محتاج دلنوازی از مهر مادریست

سال بین المللی زن

کامل قابل شده است پس می بینیم که یکی از بزرگترین مزایا و افتخارات دین مقدس اسلام اینست که در روزگاری که جهل و تاریکی سراسر جهان را فرا گرفته بود، آموختن و فرا گرفتن علم را در دین ضروریات بشر منظور کرد و کلیه افراد و طوایف را بدون استثنا و تبعیض از نعمت دانش بر خوردار داشت و تعلیم و تعلم را فرض شمرده ز نان را در استفاده ازین حق با مرد نیز سهم مساوی داد.

اسلام برای زن آزادی افکار و عقاید را قابل شده است. زن از آزادی های حقوق مدنی برخوردار بوده و صلاحیت عفو د را از قبیل خرید و فروش، رهن و ودیعت توکل و و کالت، اجازه و ضمانت و ازدواج و نکاح مانند مرد دارا می باشد.

زن می تواند در قسمت حقوق سیاسی نیز با مرد سهم مساوی داشته باشد. همچنان که مردمکلف است بیعت کند و تابع مقررات موضوعه باشد، زن نیز مکلفیت دارد از اوامر دین اسلام و مقررات دولت پیروی کرده مانند مردان تذکره تابعیت بگیرد و در هنگام رای دادن دوش بدوش طبقه ذکور حقوق مساوی داشته باشند.

هدف اساسی مجمع عمومی ملل متحد از تعیین سال ۱۹۷۵ بنام سال زن اینست تا جهان را متوجه سازند که زنان در هر زمینه دارای مساوات بوده و حق دارند در موارد اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، فرهنگی و سایر شئون زندگی از مزایا و امتیازات معادل آن با مردان بهره مند گردند و سهم آنها در خدمات اجتماعی فرهنگی و نامین صلح از همه وقت بیشتر باشد.

سال بین المللی زن، زمینه را مساعد می سازد تا مقام زن و ارزش او در دنیا بیشتر مورد مباحثه و توجه قرار گیرد و جهان بیان را متوجه محرومیت هایی سازد که زنان بسیاری از کشور ها هنوز هم به آن مواجه بوده و با صد ها معضله دست و گریبان می باشند.

درین سال از مقام ارزنده زن تجلیل بعمل می آید و به این ترتیب کوشش می شود، حیثیت و مقام زن در جامعه بین المللی حفظ شده و زن بحیث بخش بزرگ نفوس دنیا و میان آورنده نوابع و بزرگان دسراسر جهان شناخته شود.

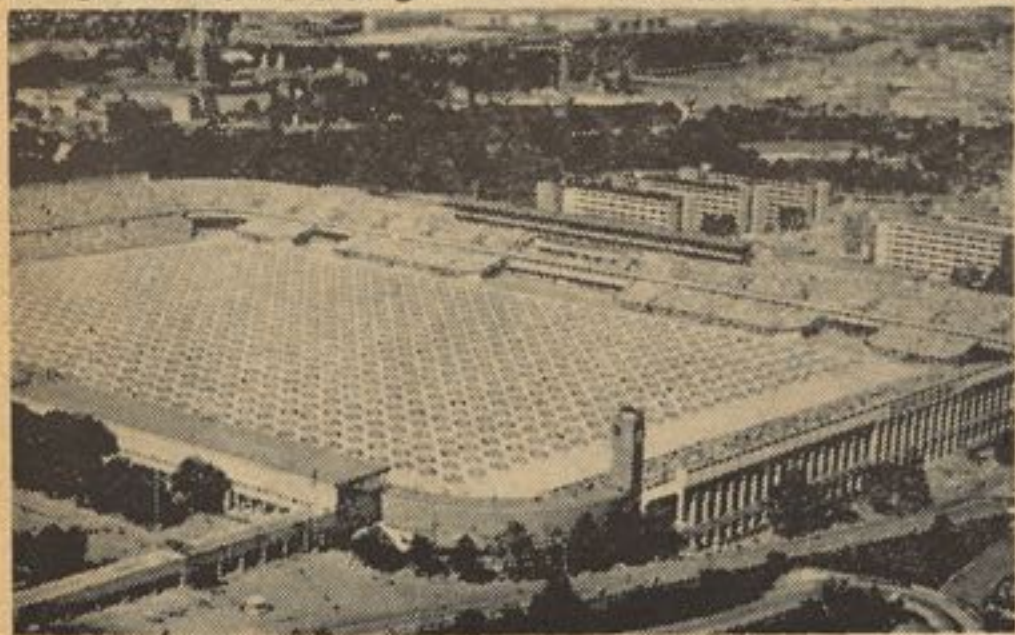
چون دین اسلام برای زن و مرد دراصل و متشاء و در ماهیت و شخصیت بشری مساوات

دغیور ترجمه

داتلیتیکي لوبو تورنمنت

تمریناتو دودى اوپراختیا دپاره هم غوره امکانات ترگو توشی. ددی دپاره چه لکه دآسیا یی لو بو په خیر دالمپیک دراتلونکو بین المللی لوبو دپاره منتخب تیمو نه وټاکل شى د ۱۹۷۳ کال دشروع څخه راپدی خوا داروپا په دواړو برخو کښی د فوټبال او خغاستی په گډون دیوریا ت شمیر لوبو دسر ته رسولو دپاره نوی جمناز یمونه اوسپورتی پرو گرامونه طرح شویدی. د ۱۹۷۴ کال په اوږدو کښی دبالقان او مرکزی ارو پساد ورزشی خانگو څخه د رارسید لو نتیجو د به نظر کی نیو لوسره ددی امکان شته دی چه د میونخ، د وروستیو بین المللی لو بو په نسبت د ارو پای هیوادو ورزشکاران دزیا تو مدالونو په لاس ته راوړلو بر یالی شى. د ۱۹۷۵ کال داتلیتیکي لو بو دسر ته رسولو څخه وروسته د (شمالی بوهمیا) ورزشکارانو ته

پداسی حال کی چه به آسیا یی راتلو نکو لو بو کښی دزیا تسو مدالونو د لاس ته وروړلو دپاره دبیلو بیلو آسیایی هیوادو دوزشکارانوله خوازیاتی هلی ځلی روانی دی گورو، چه به پرمختیایی هیوادونو کی تر هر څه دمخه دفوټبال د جام او پسه اتلیتیکي لو بو کی دنوو مدالو نو د گټلو په برخه کی دوزشکارانو نو ترمنځ یولی مسابقی او تمرینات دوام لری، له بلی خوا باید وویسل شی چه دالمان داتحادی جمهوریت ورزشی ما هران هم چمتو شویدی چه به راتلونکو اتلیتیکي لو بو کښی دزیاتو مدالونو دلاس ته راوړلو دپاره ددریمی نری دهیوادو دوزشسی ټولو او اتلیتیکي خانگو سره مرسته او همکاری و کاندی. په اروپا او په تیره په ختیزو اروپایی هیوادونو کی د فوټبال دجام دپاره دچکوسلواکیا په گډون د مرکزی اروپا اودبالقان



په ۱۹۷۵ کال کی داتلیتیکي لوبو دعادی تمریناتو یوه څڼه

موقع ور کړه شی چه دمر کزی اروپا بیلوبیلو هیوادونو ته سفر وکړی او په مقدماتی ډول دخپلو نورو ارو پایی ملگرو سره په یولی دوستانه مسابقو لاس پوری کاندی. لکه چه دمسکو، څخه وروستیو رارسید لی راپورونو ښودلی ده، ددی امکان شته دی چه د المپیک راتلونکی بین المللی لو بو په مسکو کی وشى. په جاپان، مکسیکو، او میو نیخ کښی دوزشسیو ورزشی لو بو څخه داخیره هم ثابت شوه چه دنری دبیلو بیلو هیوادو او په تیره دالمپیک د بین المللی فدراسیون دغو هیوادونو ترمنځ د ډول کلتوری او فرهنگي تړونونه او تبادلوی تماسو نه به دواړو محلی او بین المللی ساحوکی دیر ارزښت او اهمیت لری.

دحوزی دبیلوبیلو هیوادونو ترمنځ هلی ځلی روانی دی اودادی بدی وروستیو وختونو کی دچکوسلواکیا دوزشسی لوبو د فدراسیون له خوا (چه په عین حال کی ددغه هیواد دخوانانو، د ورزشی چارو دنظیم اوانسجام وظیفه هم په غاړه لری) تجویز نیول شوی دی چه د ۱۹۷۵ کال تر پا په پوزی دراتلونکو اتلیتیکي لو بو دپاره دوزشکارانو دوه تیمو ته چه دشلو او پنځه دیرشو کلونو به شاوخوا کی عمر ولری ترروزی لاندی ونیسی ددغه کار څخه مرام او هدف دادی چه له یوی خواخوانو ورزشکارانو ته دمدال اوبین المللی شهرت د گټلو زمینه برابره شی او له بلی خوا د ورزشی لوبو او بدنی روزنسی د



تورنمنت خزانوی ورزشکاران پوهنتون کابل آغاز گردید

بیرق روی زینه بادنجانی قرار داشت. این سه نفر از برابر تماشاچیان گذشتند و به تعقیب آن یکدسته دختران که شامل ده ورزشکار بود، از مقابل تماشاچیان گذشته، سپس با ترتیب ورزشکاران پوهنخی ادبیات وعلوی بشری با بیرق زرد، پوهنخی اقتصاد با بیرق ارغوانی، پوهنخی انجنیری با بیرق نارنجی، انستیتوت پولی تخنیک با بیرق آبی پوهنخی فارسی با بیرق زرد، پوهنخی حقوق با بیرق آبی تیره، پوهنخی سیانس با بیرق بادنجانی، پوهنخی شریعات با بیرق آبی، پوهنخی طب با بیرق لیمویی، پوهنخی زراعت با بیرق سبز و پوهنخی و ترنری با بیرق گلایی مراسم رسم گذشت و انجام دادند.

مراسم رسم گذشت با کسف زدنهای تماشاچیان بدرقه گردیده و احساسات تماشاچیان زیاده تر احساس می گردید.

بعدا رئیس پوهنتون ضمن بیانیه پیرامون ورزش سخنرانی کرده و از اقدامات که از طرف ریاست پوهنتون برای انکشاف بیشتر سپورت در پوهنتون بعمل آمده است یادآوری کرد. و از تشکیل کمیته ورزشی که در آن روسا و استادان پوهنخی هانسولیت دارند، تذکرات داد.

سپس رئیس پوهنتون بانواختن سرود ملی و برافراشتن بیرقهای ملی و پوهنتون تورنمنت خزانوی ورزشکاران پوهنتون را افتتاح کرد.

این مراسم تا ساعت پنج عصر دوام نمود و به تعقیب آن مسابقه دوستانه باسکتبال بین تیم های منتخب پوهنتون و منتخبه پوهنخی انجنیری صورت گرفت که مسابقه به نفع انجنیری پایان یافت.

تورنمنت خزانوی ورزشکاران پوهنخی های پوهنتون کابل عصر روز یکشنبه ۲۱ میزان توسط رئیس پوهنتون کابل در جمنازیوم آن پوهنتون افتتاح گردید.

درین تورنمنت که تا اخیر غروب دوام می کند چار صد و پنجاه ورزشکار از یازده پوهنخی پوهنتون اشتراک ورزیده که در شش رشته ورزشی روزانه سه مسابقه اجراء خواهند نمود. این مسابقات که به سیستم د بسل ناک اوت اجراء می گردد، شامل فوټبال، والیبال باسکتبال، اتلیتیک، ریسمان کشی و پنگ پانگ می باشد.

خیرنگار ورزشی زوندون مراسم افتتاح این تورنمنت را چنین گزارش میدهد:

(جمنازیوم پوهنتون باردیگر جمعیت انبوه از محصلان و علاقمندان ورزش را جذب کرده بود. آنروز روز یکشنبه ۲۱ میزان از ساعت سه بعداز ظهر علاقمندان یکی به تعقیب دیگر گروه، گروه و فرد فرد، از دروازه عقبی داخل جمنازیوم می شدند، علاقمندان با گذشت لحظات تعداد آنها در داخل جمنازیوم بیشتر گردیده و در دندانه ها قرار می گرفتند.

درست ساعت ۳:۳۵ دقیقه شخص موظف جمنازیوم عقب مگرفون قرار گرفته و سخنانی پیرامون فعالیت های جمنازیوم و این تورنمنت اظهار کرده و بعدا آواز موزیک بلند شد، به تعقیب آن با آواز موزیک از دروازه سمت راست (شمالی) جمنازیوم بیرق پوهنتون نمایان گردید که توسط ورزشکاری حمل می گردید و در عقب بیرق دو ورزشکار دیگر قرار گرفته بودند. (نشان پوهنتون بسالای

کلب آریانا

بوکسر ها بعوض غرور نواضع و برده باری راسر مشق کار خود سازند. سازمان و وسایل عصری نا هنوز در دسترس بوکسر های ما قرار نگرفته .



دیگری پیروزی استاد بوکس کلب آریانا با بلند کردن دستش اعلان مینماید.



بناغلی غلام جیلانی مدال موفقیت را بعد از انجام مسابقه نصیب گردید.

سازد. همچنان از چهره های جدید که انرژی کافی داشته و آینده درخشانی نصیبش خواهد شد قراریکه مشاهده گردید از جمله تمام مسابقه دهندگان چهره سپورتی که خیلی خوب درخشید و تماشاچیان همه شاهد مسابقه اش بودند عبارت از بناغلی شهاب الدین متعلم صنف دوم لیسه حبیبیه که هنوز خیلی جوان و درست هژده سال دارد بایکی از بوکسرهای سابقه دار بناغلی عزیز عزیز روبرو شده و برنده گردیده دیده میشدکه بناغلی موصوف بطور باحریفش در داخل رینگ مشت های برق آسا حواله و باخمله عالی و ضربات پیهم با تخنیک و تکتیک درست بوکس بطرف مقابل غلبه آورده بود. فکر میکنم که هرگاه این جوان تشویق شود در آینده یگانه بوکسر با قدرت و توانایی کشور خواهد بود.

رینگ که بخارج بود . چنانکه اکثر سپورتین ها از جریان واقف هستند بدون ترس و یسین توانست حریف خویش بناغلی عزیز و کیلی را در دو دقیقه اول و شروع روند دوم ناک اوت کردند چنین نتیجه گرفتیم که هرگاه همینطور مسابقات همیشه دایر شود بوکسر ها خوب تشویق شده و چهره های خوب سپورتی ظاهر میشوند خصوصاً بناغلی غلام جیلانی استاد این کلب با آنکه بعد از مدت چار سال دوری از



همه روزه در کلب آریانا جوانان به تمرینات بوکس می بردازند.

صحبتی داریم با بناغلی غیاث الدین فخری امر کلب آریانا پیرامون ورزش بوکس در کشور .

بناغلی فخری که خود از ورزشکاران سابقه دار کشور است کنون در کلب آریانا که خود از جمله کلب های دارای عمر نسبتاً درازی میباشد وظیفه رهنمائی ورزشکاران را به عهده دارد .

بناغلی فخری در مورد کلب آریانا چنین گفت :

در سال ۱۳۴۵ کلب آریانا از طرف رئیس المپیک وقت افتتاح و به عضویت دائمی المپیک پذیرفته شد که تا کنون در جاییکه از طرف ریاست المپیک برای کلب تدارک شده به تمرین خود دوام داده است . اعضای فعلی این کلب بیشتر از ۴۰ نفر میباشدند . از ابتدا تا کنون بیشتر از چار صد نفر بوکسر در این کلب تربیه شده و حالا اکثر آنها استاد هستند که هرگاه به وقت ملتفت شویم تمام این کلب ها از کلب آریانا منشاء گرفته اند زیرا بعد از کلب معارف کلب بوکس آریانا یگانه کلب قلمداد شده میتواند.

اعضای کلب آریانا مسابقات زیادی انجام داده اند که از جمله در مسابقات که در پولسی تخنیک و ادینوریم پوهنتون که از طریق کمیته پالندون بین کلب های آریانا و پولیتخنیک و اختری و غیره صورت گرفته بود کلب آریانا اشتراک نموده بود که نتایج آن ۹۰ فیصد به

اساسات آموزش لغت

آیا اطفال کلمات مادر را می آموزند و یا این موهبت فطری است؟

شاید بزرگترین قدرت و توانایی که انسان در اختیار دارد، توانایی و دست رسی به آموختن لغت و زبان مادر باشد، آموزشی که در خلال سال های اول زندگی دست میدهد.

وقتی انسان حوادث و پیش آمد های مادی و محسوس را، برآموز و افاده های لفظی و لغوی ترجمه میکند، موقع می یابد بسازد امور و مسایل را در ذهن و فکرش بچرخاند و سلوک و روش هایی را که او را در انتقال بسوی جهان نامریی، کمک میکند، بخاطرش جابدهد.

دانشمندان علم النفس و لغت از دیر باز، به آموزش این موهبت تلاش و مساعی بفرج داده اند، ولی این تلاش ایشان بی ثمر نماند و بالاخره با علم جدیدی آشنا شدند که نامش را سایکولوژی لغوی، گذاشتند و اکنون ماکه درصدد بحث ازین موضوع هستیم، بایستی قبل از کنجکاوی و تحقیق درباره و پیش از بحث پیرامون کیفیت و چگونگی آموزش لغت، این سوالات را مطرح نماییم که: لغت از چه بوجود می آید؟ و چگونه تشکیل می کند و موجود میشود؟

از نگاه ظاهر، لغات انسانی در حدود ونحوه های گوناگونی جلب نظر میکند، ولی این نظر تا نظریه فرد سایکولوژیست لغوی، تفاوت مینماید بدین معنی که او بدون اندیشه و تردد میداند که در میان این لغات برخی از صفات و خصایص عامه تقسیم گردیده است، بنابراین بحثی که حسب آتی دنبال میشود، هرچند مستند به آموزش جاری در لغت و زبان انگلیسی است، ولی بدلیل آنکه مبانی عمومی بر همه السنه و لغات، قابل تطبیق میباشد، لذا بران می پردازیم:

مستوای تحلیل لغوی:

از میان خصوصیت های عامه ای که در همه السنه و لغات انسانی، شایع است، وجود بنای اساسی لغوی، و وجود يك منظومه بنایی است که متدرجا از واحدهای صوتی بسیط، به وحدت پیچیده فکری، میرسد و انسانها در زمینه فهم و درک کلام يك سلسله دلالت ها و اشارت ها، در مستوای هاوسویه های از هم متفاوت، اعتماد و اتکا مینمایند و از پهلوی این دلالت ها باین

تنظیم لغوی، پی می برند که اکنون این موضوع را در مستوای فونولوژی، نحوی و دلالتی، مورد بحث قرار میدهم:

فونولوژی (علم وحدت صوتی):

در فونولوژی، وحدت اساسی صوتی که مجرای کلام را تشکیل میدهد، مورد اهتمام بیشتر قرار داده میشود، زیرا (فونیمه) یعنی وحدت صوتی اساسی یکی از لغات، نوعی از اصواتی است که متکلمین يك لغت، بخاطر آنکه در آن برخی از صفات ممیزه نسبت بسایر لغات موجود است، آنرا بر تسری و امتیاز میدهند و در حقیقت، این صفات ممیزه، يك لغت را از دیگر لغت، جدا و مجزا میسازد.

چنانچه صوت، در حرف (س) غیر صوتی است در حرف (ث) و حرف (ص) و در عین زمان، این موضوع با ثبات رسیده که انسان نمیتواند بدون از فرق میان وحدت صوتی، به فهم و درک لغت کلام، موفق گردد و در حقیقت فهم لغت مشروط است به برقراری تمیز و جدایی میان وحدت صوتی، و کودکان و اطفال نیز در پیشرفت خویش بسوی نموی تدریجی مطابق به همین قاعده و فورمول، گامهای تدریجی به پیش برمیدارند که تجارب نمو و رشد ایشان این حقیقت را روشن ساخته است.

مستوای نحوی و دلالتی:

در مستوای نحوی، در میان تشکیل کلمه و حرکات و اعراب آن، تفریق بعمل می آید و این از آن جداساخته میشود، در لغت انگلیسی وحدت صوتی با هم ترکیب می یابد و وحدت کلامی (مورفیم) بيك صد هزار بالغ میگردد. وحدت کلامی که عبارت از خورد ترین وحدت کلام معنی دار است، گاهی يك کلمه را تشکیل میدهد و گاهی نمیتواند کلمه را بسازد، چنانچه می بینیم کلمه (حب) یعنی محبت، يك وحدت کلامی است، اما کلمه (حبی) یعنی محبت من، دو وحدت کلامی را تشکیل میدهد، به طوری که از کلمه (حب) و حرف (ی) نسبتی، بوجود می آید.

کلمه عبارت از يك تنظیم اساسی است که از حروف (بصری) و یا اصوات (سمعی) بوجود

می آید و در عین زمان، بخش عمومی اشیاء، حوادث و فعالیت ها و غیره را در خود تمثیل مینماید. بعضا کلمات، پرچیز معین و خاصی دلالت میکنند از قبیل کلمه انسان در حالیکه قسمت اعظم کلمات، بريك بخش وسیع اشیاء دلالت مینماید و برای مثال از کلمه (قصد) نام می بریم که شامل معانی متعددی میباشد. کلمات، مطابق به قواعد و اصول نحوی، در جمله ها و عبارات، بطور وسیع تری تجمع میکنند و این قواعد، چگونگی اتصال و پیوند يك کلمه را با کلمه دیگر و نظم و ترتیب آن را حد بلندی و تنظیم مینماید تا بدین وسیله جمله مفیدی تشکیل کند و بوجود آید.

یکی از دانشمندان این رشته، در سال ۱۹۷۵ سنجدیده بود که عنصر اساسی عبارت از جمله ایجابی بسیط است و نیز این جمله اساسی بسیط، مطابق به قواعد و فورمول های نحوی اشکال متعددی را بخود میگیرد، چنانچه جمله (احمد خورد) را میتوان بحدیث مثالی از جمله اساسی بسیط، متذکر شد و هم ممکن است این جمله را با تغییر اندک درین اشکال بخوانیم که: خورد احمد، احمد نمیخورد، احمد بسیار خورد و یا اینکه: احمد نخورد، و امثال اینها.

قواعد اساسی، طبعاً از يك لغت تالفت دیگر متفاوت میشود و هم این قواعد و تغییرات آن در برابر همه لغات، يك نسبت عمومی و بدون از امتیاز دارد.

بعضا حوادث و رویداد های لغوی، معنی دار میباشد ولی برخی از آن فاقد معنی بوده معنایی در آن سراغ نمیشود و آموزش معانی لغات را بنام (علم دلالات الفاظ Sewatics) یاد میکنند.

بعضی از کلمات و یا مجموعه ای از کلمات، معنی دار میباشد، زیرا توسط آن صورت های معین، مستحضر میگردد، و برخی دیگر کلمات آن معنی را ندارند که بطور مصطلح در آن جا داده شده و شکل اصطلاح را بخود گرفته است و بلکه برخی از کلمات و هم مجموعه ای از کلمات وجود دارد که معانی آنرا از خلال ارتباطات و پیوند های عاطفی و باعقلی آن،

میتوان درک نمود.

همچنان درک معنی کلمه، وابسته به سیاق و رانندش آن، و هم وابسته به لهجه و طرز ادایی میباشد که در الفاظ صورت می گیرد. برای مثال، برخی از کلمات معانی متعددی را افاده میکند و هرگاه در استعمال اینگونه کلمات سیاق تلفظ و لهجه گفتار و آدا، بخوبی مراعات نگردد، مخاطب نمیتواند معنی خاصی را که متکلم از میان مدلولات متعدد کلمه، در نظر دارد، درک کند و عکذا جمله (صبح شما خوش) گاه گاهی با لهجه خاصش، در برابر وظیفه داری که ناوقت سرکارش حاضر شود، معنی تویخ و سرزنش را میرساند.

واقعیت سایکولوژی تحلیل لغوی:

آیا این وحدت و مستویات و قواعد، حامل واقعیت سایکولوژی، برای متکلم و سامع خواهد بود؟ و آیا خواهد توانست يك واقعیت سایکولوژی را بالفعل، نسبت به گوینده و شنونده بازگو نماید؟

علمای سایکولوژی لغت، برای جویا گویی باین سوال، به تغییر دادن يك عنصر لغوی واحد، دست زدند و بعد، نتیجه و اثر آن را بروی تجربه، تحت ملاحظه و دقت قرار دادند.

فونولوژی (علم اصوات کلامی):

آنها بیکه در مستوای فونولوژی، به بحث و تحقیق، دست زدند، موفق شدند تا خصوصیت های مادی صوتی را در داخل حدودی معین، فید کنند و درک و فهم آنرا نیز ممکن و میسر سازند، و هم دریافته اند که برخی از اشکال جسدی که با هم تشابه کامل دارند، همانند وحدت صوتی از هم متفاوت، درک میشود، چنانچه این موضوع در نسبت Da و Ga و بخوبی صدق میکند، در حالیکه اینها وحدت دیگری نیز وجود دارد که تمام معنی از هم متفاوت قرار دارند، چنانچه در نسبت بین Da و Ga این واقعیت، بمشاهده میرسد.

حقیقت مسلم عبارت از عدم وجود شکل جسدی واحدی است که با درک هر وحدت صوتی، موازی و همگام پیش میرود که این وحدت صوتی را برای مثال در حرف (دی) می یابیم، این دانشمندان آنچه را که مایه حیرت و تعجب میدانند موضوع کیفیت تشخیص دادن شنونده است وحدت صوتی واحد را از مجرای کلام.

علم وحدت کلامی Morphewics در لغت انگلیسی، وحدت کلامی در جمع نمودن باشکال سه گانه میباشد و این نیز بحسب وحدت صوتی اخیر اسم، صورت می گیرد بطوریکه حرف (اس) در پهلوی يك کلمه مثل



Trick و همچنان حرف (زید) (z)
 با کلمه ای مثل Brid و نیز حرف
 zi باینکه از کلمه هاز قبیل کلمه
 افزوده میشود .

و در عین حال، میتوان قواعد د قبیله برای
 استعمال هر صیغه در حالات معین، تعیین نمود
 و لکن باید پرسید که آیا آنها بیکه بزبان و لغت
 انگلیسی حرف میزنند، این قواعد را شناخته
 اند؟ و یا می شناسند؟

به اساس تجاربی که (بورگو) در سال
 ۱۹۵۸ بر یکصد و هشتاد و پنج نفر از بچه های تازه
 شامل صنوف ابتدایی مکتب بودند، انجام داد،
 این مطلب واضح گردید که اطفال و مخصوصا
 شاگردان صنف اول ابتدایی، به تفریق حالات
 معین صیغه، توانایی دارند .
 و این نکته نیز درخور توجه و یاد آوری است

که «بورگو» اسمی فاقد معنی را در تجربه خود
 مورد استعمال قرار داده بود و هرگاه کلمات
 Trick و Brid از قبیل
 را استعمال میکرد، در آن صورت، سوال بدینگونه
 مطرح میگردد که : آیا اطفال قواعد را می فهمند
 و یا آنرا با اساس سمع و شنیدن، تطبیق مینمایند؟
 و علاوه بر آنچه بنام (شناخت قاعده کلامی)
 یاد میشود عبارت از داشتن قدرت و توانایی ،
 در استعمال آن قاعده به شکل صحیح آن نیست
 و بدین طریق، تجربه دلالت واضح دارد بر اینکه
 اطفال، این قاعده را می شناسند، زیرا ایشان
 این قاعده را در مواضع و موقف های جدیدش،
 تطبیق نموده اند .

تفسیر آموزش لغات :

بقیه در صفحه ۴۸

حسادت

دیگر حسادت بحیث یک عقده روانی جایی برای خودباقی نگذاشته است. علمای روانشناسی درین مورد چنین ابرازنظر میکنند: امروز دردنیای غرب آزادی های اجتماعی آینه احساسات مردم آسمان را مگر ساخته و در معاشرت بین زن و مرد بی بند و باری هایی را رونق داده است. چون احساس حسادت در گذشته از جمله عکس العمل های ساده و خوش آیند و بخشودنی بشمار میرفت امروز قدیمی شده و در شرف از بین رفتن است.

یکی از علمای اجتماعی بنام رابرت بلود نداشتن حسادت سلیم را ضایعه پنداشته میگوید: که از آوان آزادی و مساوات بین زن و مرد، حسادت در بین مردم رویه زده شدن است. رابرت بلود راعقیده بر آنست که باید با حسادت های بیجاوی مورد مجادله شود و از تبارز منفی این احساس جلوگیری بعمل آید.

چندی قبل مصاحبه بایک تعداد کثیر مردم اعم از جوانان و کهن سالان صورت گرفت که صحبت ها تنها در مورد حسادت بین زن و مرد و دلداده هان بوده بلکه حسادت بین اعضای فامیل، دوستان، همقطاران و رفقای که با هم آمیزش همیشگی دارند مورد مطالعه قرار داده شد. بعضی از جوانان اصلا به جواب سوالات نمی پرداختند زیرا فکر میکردند که بالای همچو یک موضوع قدیمی حرف زدن زاید بوده

و پسمانی روحی شخص شانرا نشان میدهد. یکعده مصاحبه کنندگان حسادت را تایید نموده از موجودیت و لزومش پشتیبانی کرده ضرورتش را برای اجتماع مفید میخواندند و میگفتند که حسادت زاده تمایلات انسانی و دوستی و علاقمندیست. علما نظریه طرفداران حسادت را تایید کرده و میگویند: اگر همچو احساسات از بین برود موثریت بیشتر خواهد داشت. زیرا حسادت سلیم جزو تمایلات انسانی بوده و فقدان آن خالیگاه روانی بوجود می آورد. طی مصاحبه ای که بایک معلم جوان بعمل آمد. موصوف حسادت را چنین توضیح نمود که موجودیت حسادت دوستی و تمایلات را تثبیت و تایید میکند و بین انسانها فضای صمیمی تر ایجاد می نماید. البته عکس العمل های شدیدیکه باعث از بین رفتن دوستی ها شود جائز نیست. احساسات باید طوری رهنمایی

گردد که باعث ایجاد بدبینی ها نشود. دانشمندان روحیات این نظر را تایید میکنند و به اشخاصیکه حسادت را عتیقه و قدیمی میدانند توصیه میکنند که روان آنها سالم نیست زیرا حسادت از تمایلات و دوستی عمیق بین انسانها سرچشمه میگیرد اگر این احساس در انسانها موجود نباشد قابل تشویش است. بعضی از علمای میگویند که حسادت وقتی بروز میکند که عقده پیداشود در آنصورت انسانها مجبورند که عکس العمل های خود را با تعمق تحلیل و ارزیابی نمایند لهذا باید موضوع حسادت بیطرفانه و بدون قضاوت قبلی مورد مطالعه قرار گیرد و کوشش شود تا منبع و منشاء حسادت تثبیت گردد. و جوانب منفی و مثبت آن ارزیابی شود.

یکرازن علمای روانشناسی میگویند که احساس حسادت بطور عموم زاده تخیلات انسان است

و زیمیتوم عکس العمل افکار خود انسان بوده سرچشمه آن در «من» خود انسان نهفته است و نمایانگر توقعات شخص حسود از دیگران میباشد.

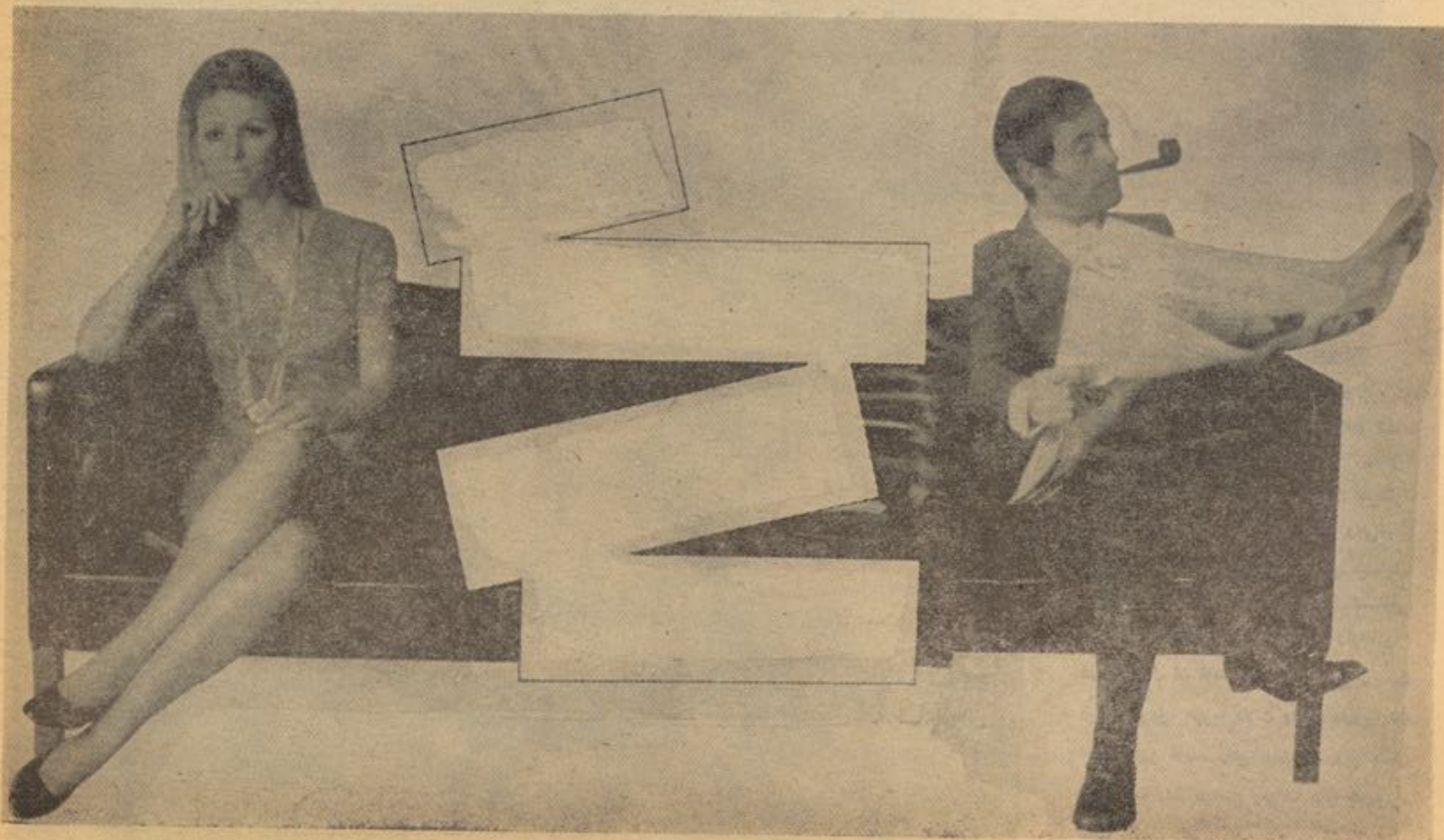
چنانچه احساس یکدرد جسمی زاده مریضی یک عضو بدن است حسادت هم زاده یک برابلم و عقده روانی میباشد برای توضیح بیشتر این مفکوره سرگذشت یکی از مصاحبه کنندگان را بطور مثال می آوریم:

یک خانم ۲۳ ساله بنام لیندا بر شوهر خود خیلی حسود بود. شوهر لیندا وکیل دعوی بوده و در دفترش چندین سکرتر کار می کرد که یکی از آنها کاتی نام داشت و عروسی نکرده بود.

چون کاتی در امور دفتر داری خیلی استعداد داشت شوهر لیندا گاهگاهی از او یاد می کرد و تعریفش را مینمود تا بالاخره مفکوره حسادت در لیندا ایجاد شده و باعث مشکلات روانی وی گردید.

بالاخره در یک دعوت لیندا و کاتی با هم مواجه شدند. و معلوم میشود که شوهر لیندا اصلا به زنانی مثل کاتی و امثالش علاقه مند بوده نمی تواند. لیندا بی طرفانه بالای موضوع فکر میکند و نقص را در وجود خود جستجو مینماید.

چون استعداد و ذکاوت کاتی از طرف شوهر لیندا دوباره تایید میشود شوهر لیندا تعجب میکند که خانمش تمایلات پاک وی را غلط بقیه در صفحه ۵۹





مارگر کینیا تا دختر کینیا تا تجارت عاج را اداره میکند.

خانواده زیرنام های خارجی می باشد که بزرگترین آن گادینودو پرادیس نام دارد. همچنان صنایع تهیه و توزیع فلیم بدست این خانواده می باشد.

یگانه موسسه ای که با دقت هرچه بیشتر وضع کینیا بارا بررسی می کند موسسه بین المللی کار، شعبه ای از موسسه ملل متحد می باشد. در گزارش که این موسسه در سال ۱۹۷۲ به نشر سپرد گفته میشود که خلاء بین گروه نخبه در کینیا و مردم هرروز بیش از پیش زرفتر می گردد. یک روزنامه مربوط به کلیسا در کینیا نوشت که:

(باوجود پیشرفت های چشم گیر، زندگی مردم فقیر در شپرده بدتر شده و گروه کوچکی بر تمام ثروت کینیا چنگ انداخته اند) به این ترتیب نمی توان انتظار ثبات بیشتر را داشت.

بتاریخ ۸ سپریل امسال طیاره جت بوئنگ ۷۰۷ که عاج بیش از ۲۶۰ فیل را بارداشت از میدان هوایی نایروبی علی الرغم اینکه صدور عاج بغارچ منع است، پرواز کرد. این عاج مبلغ ۵۰ هزار پوند ارزش دارد و

به این ترتیب این خانواده برغول تجارت کینیا دست یافتند.

جلسه مقامات پارک ملی در برابر یک پول پرداخت نشده قرار گرفتند. پارک های کینیا بیش از ۴۰ تا ۵۰ هزار فیل دارد. هنگامیکه فیل هامیبرند مقامات پارک های ملی عاج آنرا فروخته و این یک منبع عظیم درآمد را برای اداره پارک های سازی.

مشکل ناشی از آن بوده که مامانگینه کینیا، زن کینیا تا مبلغ ۱۱۰ هزار پوند عاج خریده و پول آنرا نپرداخته بود.

کینیا چهار منبع درآمد دارد. که عبارت از زمین، سیاحت، تجارت و فروش حیوانات وحشی است.

در هر کدام این رشته عواید، عضوی از خانواده کینیا تا با استفاده از نفوذ دولتی سلطه قدرتمندی داشته و بزرگترین سندیکای سوداگری افریقای شرقی را بدست دارند.

بتاریخ ۱۹ مارچ ۱۹۷۴ کینیا تا ساحه ۱۳۳۶ اکر زمین را در نایروبی خرید.

۴ ماه بعدتر ۳۶۰۴۷ اکر دیگر در ایالت کیامبو واقع شمال نایروبی به آن اضافه شد.

همچنان اینان در تجارت سنگ های قیمتی و گرانبها نفوذ زیاد دارند. هنگامیکه جان ساول و دیگر زمین شناسان امریکایی معدن بزرگ یاقوت را در کینیا کشف کردند. نگینه به آن علاقمند شد و می خواست ۵۱ فیصد در آن سهم داشته باشند ساول این پیشنهاد را رد کرد و او را در ظرف ۲۴ ساعت از خاک کینیا بیرون کشیدند.

کینیا تا ۴ بار ازدواج کرد. بار اول دختری از قبیله اش را بنام گراواهو بزنی گرفت. این زن برایش دو طفل بنام های میوگانی و مارگرتا که هر دو اکنون خیلی ثروتمند اند بدنیا آورد.

زن دومش گراس ادنا یک دختر انگلیسی است که در زمان مامانا پسر این زن بیشتر عمر خود را در انگلستان بسر می برد.

ازدواج سومش هنگام بازگشتش به کینیا روی داد که طی آن دختر یکی از روسای قبایل متلفد را بزنی گرفت.

ازدواج چهارمش که در هنگام پیروی صورت گرفت نگینه نام دارد که امروزه آن درجه ثروتی دست یافته که وضع ثبات سیاسی حکومت شوهرش را بغاظر انداخته است. این زن در ظرف ده سال به چنان ثروتی دست یافت که باور کردنی نیست.

این زن بر تمام شبکه تجارت و سیاحت کینیا دست دارد. طی امسال بیش از ۲۶ میلیون پوند از راه آمدن سیاحان بدست آورد. این کار بسیاری مواقع زیر پرده نام کمپنی های خارج مستور می گردد.

همچنان قمارخانه های بزرگ بدست این



منظره از کشتن فیل بغاظر بدست آوردن پول

ترجمه: رهیبو

شماره گذشته

دزدیر آبهای آرام

در کینیا تو فان دگر گونی هادر خروش است

طی دو هفته در بهار گذشته دو حادثه ظاهره بهم نامربوط در کینیا بوقوع پیوست. بتاريخ ۲۵- اپریل روزنامه های گاردین و فاینشل تایمز نوشتند که کمپنی انچک دارایی خود را در نایروبی بفروش رساند.

کمپنی انچک یکی از بزرگترین کمپنی های سوداگری در شرق افریقا است. دارایی آنرا خانواده کینیا تا چون ادی گیگاکا، ننگسی و پتر مویگای کینیا تا خریدند. این کمپنی درازای میلیون ها پوند خریده شد. که شهرت بین المللی دارد، تشکیل شد.



مامانگینه زن چهارم کینیا که به ثروت بیکرانی دست دارد

شعر

در یاد دل

دور از تو هر شب تاسحر، گریان چو شمع محفلم
تا خود چه با شد حاصلی، از گریه بی حاصلم

چون سایه دور از روی تو، افتاده ام در کوه تو
چشم امیدم سوی تو، وای از امید با ظلم

از بسکه با جان و دلم، ای جان و دل آمیختی
چونبخت از آغوش گل، بوی تو خیزد از گلم

لبریز اشکم جام کو، آن آب آشفام کو
و آن مایه آرام کو، تا چاره سازد مشکلم

در کار عشقم یار دل، آگاهم از اسرار دل
غافل نیم از کار دل، و زکارد نیا غافلیم

در عشق و مستی داده ام، بود و نبود خویشتم
ای ساقی مستان بگو، دیوانه ام یا عاقلیم

چون اشک می لرزد دل از موج گیسوی، رهی
با آنکه در طوفان غم، دریا دلم دریا دلم

از نهایت تاریکی

ای با امید آمدنت سر سبز

باغ نگاه زرد پرستو ها

از چاه

از نهایت تاریکی

بیرون ای

- باگونه ای فراخور خورشید صبحگاه -

درد سیاه چشم رسولان را

- در لحظه های تلخ،

در انتظار جاری -

با سمره ای به روشنی (نیل)

میل سید نقطه پایان کش

ناصر امیری

ناکام

از خرم گل عطر ترا وام گرفتم
دیوانه و توفان زده ای ساحل امید
چون موج، در آغوش تو آرام گرفتم
سر گشته تراز باد صبا بودم و چندی
در سایه عشق تو سر انجم گرفتم
خوشبوی ترا ز یاس و گل یاسمنم تا
بروانه صفت از لب تو گم گرفتم
دور از تو میندار که هشیار نشینم
باید تو از دست غمت جام گرفتم
ای وحشی از دام گریزان به چه الفسون
من راه تویی دانه و بی دام گسرفتم
با آنهمه آزادگی و سر کشی آخر
داد دلی از گردش ایام گسرفتم

از (بدر) گذشت و سرت ایلدوست سلامت

من دامن از توبه تا گم گرفتم

از: ترویج

ترغونی ادب

دعشق اور

شولی دوه سترگی می ستاپه نور خلور اوس
خکه سر تندی وهم گهیم په شور اوس
وری تبری مدام ستا په درگی پروت یم
یو وار نه شوم یاره ستاپه مینه موپاوس
همیشه داستا په لوری منتظر یم
که نه راشی تور اوربل په ویغو خبو اوس
ستاله لوری ډیر پرظلمونه په ماخواردی
ودی سومه بی گناه د عشق په اور اوس
که په کم گفتار د زپه را خینی بد وی
په ویلیو توب نه وایم نور اوس
واره عمومی تپاه شه ستا په غم کی
خکه زاپم په نارو گهیم په شور اوس
زه احمد ستا په ماتم کی اوس حتمه
سینه سوی تشنه لب گهیم په شور اوس
احمد خبران

مینه

مینه خه د . مینه اور دی
 د مین په زړه کی شود دی
 مینه ژوند بختی انسان ته
 پورته بیا بی بی آسمان ته
 مینه خومره ښه مفهوم دی
 چی خوبی بختی جهان ته
 مین هر چا سره ورور دی
 د مین په زړه کی شود دی
 مین ښه دی چی صادق وی
 محبو با لره واسق وی
 که دانه وی خوشی زور دی
 د مین په زړه کی شود دی
 چی مین غوک په وطن وی
 ورته گران له خان مسکن وی
 سر و مال خنی تیر وی
 نور خه نه دی بس عاشق وی
 نور خه نه وینی په ستر گو

سپیده عشق

آسمان همچو صلحه دل من
 روشن از جلوه های مبتابست
 امشب از خواب خوش گریزانم
 که خیال تو خوشتر از خوابست

خیره بر سایه های وحشی بید
 میخزم در سکوت بستر خویش
 باز دنبال نغمه ای دلخواه
 مینهم سر بروی دفتر خویش

تن صدحا ترانه میرقصد
 در بلور ظریف آوایم

لذتی ناشناس و رویا رنگ
 میبود همچو خون بر گهایم

آه گوئی ز دخمه دل من
 روح شبگرد مه کدر کرده
 یانسیمی درین ره متروک
 دامن از عطر یاس تر کرده

بر لبم شعله های بوسه تو
 میشکوند چو لاله گرم نیاز
 در خیالم ستاره پر نور
 میدرخشد میان هاله راز

ناشناس درون سینه من
 پنجه بر چنگ ورود میساید
 عمره نغمه های موزونش
 گوتیا بوی عود میاید

آه ، باور نمیکنم که مرا
 باتو پیوستنی چنین باشد
 نگه آندو چشم شود افکن
 سوی من گرم و دلنشین باشد

بیگمان ز آن جهان رویایی
 زهره بر من فکنده دیده عشق
 مینویسم بروی دفتر خویش
 «جاودان باشی ، ای سپیده عشق»

دایشیا افتخار

ای زموډ ښکلیه وطنه !
 ای دلوی افغان مسکنه !
 ته خانکو دمیر نویی !
 ته تا بویی دزهر و بی !
 روز نغای دتوریا لویی !
 دمیرویس ، احمد مدفته
 ای زموډ ښکلیه وطنه !

هغو بونه دی باللی
 تاریخونه دی چوپ گری

غلیمان دی خپل دښلی
 ای دلوی عظمت خښتنه !
 ای زموډ ښکلیه وطنه !

تابه ستایو ، تابه پالوزموډ خانه
 افتخار دایشیایی زموډ گران افغانستانه
 ترخیل مال و سر به تیر شونه له تانه
 په سر و وینو به دی ساتوزموډ تنه !
 ای زموډ ښکلیه وطنه !
 ای دلوی افغان مسکنه !

(شپین)

رسواتراز من

ای در طریق عاشقی شیدا تر از من
 شعر لطیف سا دهات زیبا تر از من
 در عشق شورا نکیز ، من رسوای شهرم
 امانتویی ای نازنین رسوا تر از من
 چشم هو سبار تو گوید رازمستی
 لعل لب جانپرور ت گو یا تر از من
 خواندم بشوق وصل شعر د ل نوازت
 گفتی که تنها بی تو وتنبا تر از من
 گر را ست میگو بی قدم بر چشم مانه
 بگذار بار باره ای با لا تر از من
 آغو ش بگشا لعل شیرین بر لبم نه
 در عشق اگر باشی تویی پر وا تر از من
 در بستری پنهان شویم از چشم اغیار
 لکن تو گردی محو و نا پیدا تر از من

د عقيليه كلي بشپړ وړان شوي ليد لي دي، خو آلمانو له ما سره په دومره وحشت اوزور زياتي داسرا ييليانو له خوا بمباري شوي دي.

خود دغه كلي د شپاړس زرو پنځه سوه تنو استوگنو څخه يې يواځې اوه زره تنه بېرته راستانه شول.

پداسې حال كې چې شپاړس زرو پنځه سوه تنو دغه كلي پر يېښي و. پرون موږ ته تلفون وشو او دهغه په ترڅ كې يې موږ ته ويل: «ستا سو له رپوټ څخه تشكر په عقيليه كېښي ټول وړانو ونكي عمليات بند شويدي وړاني او تخريب بند شوي وڅو هغه خلك چې بېرته را ستانه شول پرته له كندوالو څخه يې بل څه ونه ليدل. دا وحشت او وحشيگري ده...»

هغه بيا ۱۹۶۷د كال د جولای د دويمې ورځې په خاطر وكي وايي: «وروسته تردې چې ما هغه ماشومان چې د بمونو په وسيله ټوتي ټوتي شوي او وژل شوي و، وليدل، اوس ماشومان او نارينه خپلو كندو والو ته هك حيران پاتي دي داور شيلم زړې او له خاطر و څخه دكسي ډبرې تردې وروسته ماته هيڅ رنگت او مفهوم نلري.»

نه هن دعسبي هديره اونه ديوال اونه هغه جو مات ... زه يواځې په هغه ډار او وحشت باندې فكر كوم چې په ټولو با ندي حكم چلوي اود ټولو غو ئي سپڅ شويدي.

زه دنبيا دعانو په مرگ با ندي فكر كوم بې لډې چه فكر وكړم هغوي څوك دي. اوس اوس موږ دلته دهغه څه شاهد يو چې اسرا ييلي مقامات نه غواړي موږ يې ووينو يعنسي، دزي عربي كلي چه دهوس په اساس اوبخيل سره دينا ميتو باندې وړان شويدي، اود اسرا ييلي ټانكو نو تر څنځيري او خپرو ازابو لاندې په ازت ميدان باندې بدل شويدي.

او يوځې تراكتورونه چه بېره لري دغه عربي خاوري د خپلو بخوا نيو بولو څخه بنځلس كيلو متره وړه پوري ونيسي او ويې كړي او په اسرا ييلي كروندو كې يې گډې كړي بناغلي مايكل آدامس په خپلي مقالې كې چه عنوان يې دي، «په عربي آواره گانو باندې د زور اوستم حكومت» اوبه گاردين كې خپره شويده ليكي، «ماڅلور كاله په آلمان كې د يوه يوځې بندي په تو گه تير كړيدي. او ډبرې هسكي ټپتي مسي

هغه بيا ۱۹۶۷د كال د جولای د دويمې ورځې په خاطر وكي وايي: «وروسته تردې چې ما هغه ماشومان چې د بمونو په وسيله ټوتي ټوتي شوي او وژل شوي و، وليدل، اوس ماشومان او نارينه خپلو كندو والو ته هك حيران پاتي دي داور شيلم زړې او له خاطر و څخه دكسي ډبرې تردې وروسته ماته هيڅ رنگت او مفهوم نلري.»

نه هن دعسبي هديره اونه ديوال اونه هغه جو مات ... زه يواځې په هغه ډار او وحشت باندې فكر كوم چې په ټولو با ندي حكم چلوي اود ټولو غو ئي سپڅ شويدي.

زه دنبيا دعانو په مرگ با ندي فكر كوم بې لډې چه فكر وكړم هغوي څوك دي. اوس اوس موږ دلته دهغه څه شاهد يو چې اسرا ييلي مقامات نه غواړي موږ يې ووينو يعنسي، دزي عربي كلي چه دهوس په اساس اوبخيل سره دينا ميتو باندې وړان شويدي، اود اسرا ييلي ټانكو نو تر څنځيري او خپرو ازابو لاندې په ازت ميدان باندې بدل شويدي.

او يوځې تراكتورونه چه بېره لري دغه عربي خاوري د خپلو بخوا نيو بولو څخه بنځلس كيلو متره وړه پوري ونيسي او ويې كړي او په اسرا ييلي كروندو كې يې گډې كړي بناغلي مايكل آدامس په خپلي مقالې كې چه عنوان يې دي، «په عربي آواره گانو باندې د زور اوستم حكومت» اوبه گاردين كې خپره شويده ليكي، «ماڅلور كاله په آلمان كې د يوه يوځې بندي په تو گه تير كړيدي. او ډبرې هسكي ټپتي مسي

هغه څه چه بدې كوي چني جزيره كې يې رپوټ وركړې شو يدي يو شمير جنايتو نه دي چه صهيونيستي استعمار يې په فلسطين كې كوي او دا له خپل فاشيستي واقعيت سره صهيونيستم دي نژاد پالنه.

هغه څه چه بدې كوي چني جزيره كې يې رپوټ وركړې شو يدي يو شمير جنايتو نه دي چه صهيونيستي استعمار يې په فلسطين كې كوي او دا له خپل فاشيستي واقعيت سره صهيونيستم دي نژاد پالنه.

هغه څه چه بدې كوي چني جزيره كې يې رپوټ وركړې شو يدي يو شمير جنايتو نه دي چه صهيونيستي استعمار يې په فلسطين كې كوي او دا له خپل فاشيستي واقعيت سره صهيونيستم دي نژاد پالنه.

هغه څه چه بدې كوي چني جزيره كې يې رپوټ وركړې شو يدي يو شمير جنايتو نه دي چه صهيونيستي استعمار يې په فلسطين كې كوي او دا له خپل فاشيستي واقعيت سره صهيونيستم دي نژاد پالنه.

هغه څه چه بدې كوي چني جزيره كې يې رپوټ وركړې شو يدي يو شمير جنايتو نه دي چه صهيونيستي استعمار يې په فلسطين كې كوي او دا له خپل فاشيستي واقعيت سره صهيونيستم دي نژاد پالنه.

هغه څه چه بدې كوي چني جزيره كې يې رپوټ وركړې شو يدي يو شمير جنايتو نه دي چه صهيونيستي استعمار يې په فلسطين كې كوي او دا له خپل فاشيستي واقعيت سره صهيونيستم دي نژاد پالنه.

هغه څه چه بدې كوي چني جزيره كې يې رپوټ وركړې شو يدي يو شمير جنايتو نه دي چه صهيونيستي استعمار يې په فلسطين كې كوي او دا له خپل فاشيستي واقعيت سره صهيونيستم دي نژاد پالنه.

هغه څه چه بدې كوي چني جزيره كې يې رپوټ وركړې شو يدي يو شمير جنايتو نه دي چه صهيونيستي استعمار يې په فلسطين كې كوي او دا له خپل فاشيستي واقعيت سره صهيونيستم دي نژاد پالنه.

هغه څه چه بدې كوي چني جزيره كې يې رپوټ وركړې شو يدي يو شمير جنايتو نه دي چه صهيونيستي استعمار يې په فلسطين كې كوي او دا له خپل فاشيستي واقعيت سره صهيونيستم دي نژاد پالنه.

هغه څه چه بدې كوي چني جزيره كې يې رپوټ وركړې شو يدي يو شمير جنايتو نه دي چه صهيونيستي استعمار يې په فلسطين كې كوي او دا له خپل فاشيستي واقعيت سره صهيونيستم دي نژاد پالنه.

هغه څه چه بدې كوي چني جزيره كې يې رپوټ وركړې شو يدي يو شمير جنايتو نه دي چه صهيونيستي استعمار يې په فلسطين كې كوي او دا له خپل فاشيستي واقعيت سره صهيونيستم دي نژاد پالنه.

هغه څه چه بدې كوي چني جزيره كې يې رپوټ وركړې شو يدي يو شمير جنايتو نه دي چه صهيونيستي استعمار يې په فلسطين كې كوي او دا له خپل فاشيستي واقعيت سره صهيونيستم دي نژاد پالنه.

هغه څه چه بدې كوي چني جزيره كې يې رپوټ وركړې شو يدي يو شمير جنايتو نه دي چه صهيونيستي استعمار يې په فلسطين كې كوي او دا له خپل فاشيستي واقعيت سره صهيونيستم دي نژاد پالنه.

هغه څه چه بدې كوي چني جزيره كې يې رپوټ وركړې شو يدي يو شمير جنايتو نه دي چه صهيونيستي استعمار يې په فلسطين كې كوي او دا له خپل فاشيستي واقعيت سره صهيونيستم دي نژاد پالنه.

هغه څه چه بدې كوي چني جزيره كې يې رپوټ وركړې شو يدي يو شمير جنايتو نه دي چه صهيونيستي استعمار يې په فلسطين كې كوي او دا له خپل فاشيستي واقعيت سره صهيونيستم دي نژاد پالنه.

هغه څه چه بدې كوي چني جزيره كې يې رپوټ وركړې شو يدي يو شمير جنايتو نه دي چه صهيونيستي استعمار يې په فلسطين كې كوي او دا له خپل فاشيستي واقعيت سره صهيونيستم دي نژاد پالنه.

هغه څه چه بدې كوي چني جزيره كې يې رپوټ وركړې شو يدي يو شمير جنايتو نه دي چه صهيونيستي استعمار يې په فلسطين كې كوي او دا له خپل فاشيستي واقعيت سره صهيونيستم دي نژاد پالنه.

هغه څه چه بدې كوي چني جزيره كې يې رپوټ وركړې شو يدي يو شمير جنايتو نه دي چه صهيونيستي استعمار يې په فلسطين كې كوي او دا له خپل فاشيستي واقعيت سره صهيونيستم دي نژاد پالنه.

هغه څه چه بدې كوي چني جزيره كې يې رپوټ وركړې شو يدي يو شمير جنايتو نه دي چه صهيونيستي استعمار يې په فلسطين كې كوي او دا له خپل فاشيستي واقعيت سره صهيونيستم دي نژاد پالنه.



دويمه برخه دالف، الف ژباړه

خو چه خس ټول كړو

مسيحي خور ماري ترزدخپلو هغو خاطر و په ترڅ كې چه ۱۹۶۷د كال دجون دمياشتې په نهمه پوري اړه لري، بيا ليكي: «موږ جنازي په يوه كراچي كې هديرې ته لېږدوو او كله چه د هديرې درشل ته رسېږو نو د لاريو يو كاروان مو مخې ته راځي چه چه موشي دايان او لويي اشكول او نور اسراييلي مشران يكي ناست دي.

زه د هغو جنازو له مخه خاډر لري كوم چه په كراچي كې برتي دي اوبه ښځو او ماشومانو پوري اړه لري په همدې شيبه كې يو اسراييلي سپاهي چه ماشيندار و سره دي په ماباندې بريد كوي او چيغه كوي: «په جنازو او مړو باندې خاډر بېر ته وغورځوه.»

زه بېرته په جنازو باندې خاډر غورځوم. ددې دپاره نه چه دعسكرو امر مې په ځاي كړې وي، بلكه دجنا ژود درناوي او احترام دپاره. اوددغه غير خيره او دوينا طرز د ۱۹۴۰د كلو نو ته بيا وركاږي.»

ماري تر ز به خپلو هغو خاطر وكي چه ۱۹۶۷د كال دجون په ۱۵ پوري ورځې په خاطر وكي ليكي:

فلسطین اصلی خلکو ته پخپل کور او خپل ټاټوبی کی پښنه ده. او له هغوی څخه بی کور، سره له ملیته اخیستل شویدی. دغه طرحه چه د فلسطین خلک دی بایدله خپل ټاټوبی څخه لالهانده او وشړل شی دلومړی ځل دپاره داما لازاروس له خوا وشوه چه په ۱۸۴۹ کی زېږیدلی او په ۱۸۸۷ کی مړشویدی، صهیو نیستی مشرانو دغه شعار په واقعیت باندی بدل کړ اود خپل نهضت دسرلوحی په څیر یی داستفا دی وړ وگرځاوه. اودا شعار دامیریا لیزم له اعما لو سره اور گانیک پیوند لری.

دغه وروستی واقعیت په روښانه توگه په هغه لیک څرگند شوی دی چه داکتر وایزمن ۱۹۲۱د په جولایی کی چرچیل ته لیکلی دی. هغه پدی لیک کی لیکي:

«... که مادا باور نه لرلای چه په فلسطین کی دانگلستان اوصهیو- لیزم دگټو ترمنځ وحدت او یووالی یو طبیعی اتحاد لری اوس به می دغه لیک تاسو ته نه لیکه...»

په هر حال صهیو لیزم دما عیت او طبیعت تحلیل او له امیر یا لیزم سره یی اور گانیکې اړیکې ددغسی لیکنی په چو کا ت کی چه هدف یی دصهیو لیزم داعمالو له څیری څخه دپردی لری کول اوبه عمل کی دهغه ښودل دی، نشی را تللی.

صهیو لیزم د خپل کار له پیل څخه وروسته ترما دی دنوح تو فان پښی شی، روش په مخکښی نیولی دی.

دصهیو نیستو بریښانده مشرانو څخه یی به خپلو هڅو کی یو هم پدی فکر کی نهو چه راتلو نکې پیښی او وروستی عواقب به څه وی. او پدی توگه صهیو نیستانو ددی دپاره چه خپلی سکی په چلند کی وا چوی هغه وخت چه په فلسطین باندی پر غل وکړی داعیره نکره چه یوه دپاندورا قوطی دهغی له ټولو عجایبو سره له ځان سره راوړی. دپاندورا دقوطی څخه هدف دیونانی الهی دپاندو رافسانای ته اشاره ده چه وا یسی مرضونه په یوی قوطی کی له آسمان څخه څمکی ته راوړل شوی اود قوطی دسر پوښ له پورته کیدو سره په څمکه باندی خپاره شول، بسی کوری، مرگ او مړینه، هغه کلی چه بمونو ورباندی الو څول شوی، د اصلی هستو گنو بی کوره کول او شړل، کسات او غچ اخیستو نکسی

عملیات اوبه ډله ایز ډول دخلکو وژل اونشت کول دفلسطین پو څی خلکو ته دصهیو نیستا نو سوغاتونه دی چه له ځانه سره یی راوړی دی. اودا ټول دغچ اخیستلو عملیات دغه مرگ او مړینه، لوزه اوفقر، کابوس او تروری هغه بد ازمغا تونه اوگر- کچن سوغاتونه دی چه له صهیو- لیزم سره دی خاوری ته راوړل شوی دی. اوبدغی مقدسی سیمی کښی به خلکو باندی تحمیل کړی شویدی.

دایو حقیقت دی چه یهو دیانوله نازی قوتونو څخه ډیر ستمو نه لیدلی، خو داڅیره او دغه واقعیت په هیڅو چه اسرائیلیا نو تدا حق اوواک نهوړ کوی چه دیوه معنوی ملی هیواد دمنځ ته راو ستلو دپاره ددیا لس ملیون تنو هغو یهودیانو په خاطر چه په بیلا بیلو هیوادو کی له ډول ډول ملیتونوسره ژوند کوی، یواځی ددری ملیونونو دپاره دنازی کو ماندو گانو په شان دیوه وطن اصلی هستو گن وشړی. بداسی حال کی چه ددغی مقدسی خاوری اصلی خلکو په سوونو کاله به خپل هیواد کی ژوند کړی دی. دا کټ مټ هماغه کاردی چه پنځه ویش کاله وروسته دفاشیزم تر ماتنی فن په اسرائیلو کی عملی کیری. په یوه توپیو سره، دغه عملیات اوس دنازی

تروریزم دقربا نیانو په وسیله دهغه ولس په مقابل کی تر سره کیری چه ښایی یواځنی ولس وی چه دخپل تاریخ له لومړیو وختو څخه بی تر اوسه پوری نسبت یهو دانو ته ښه اوبخښندوی نظر لرلی دی.

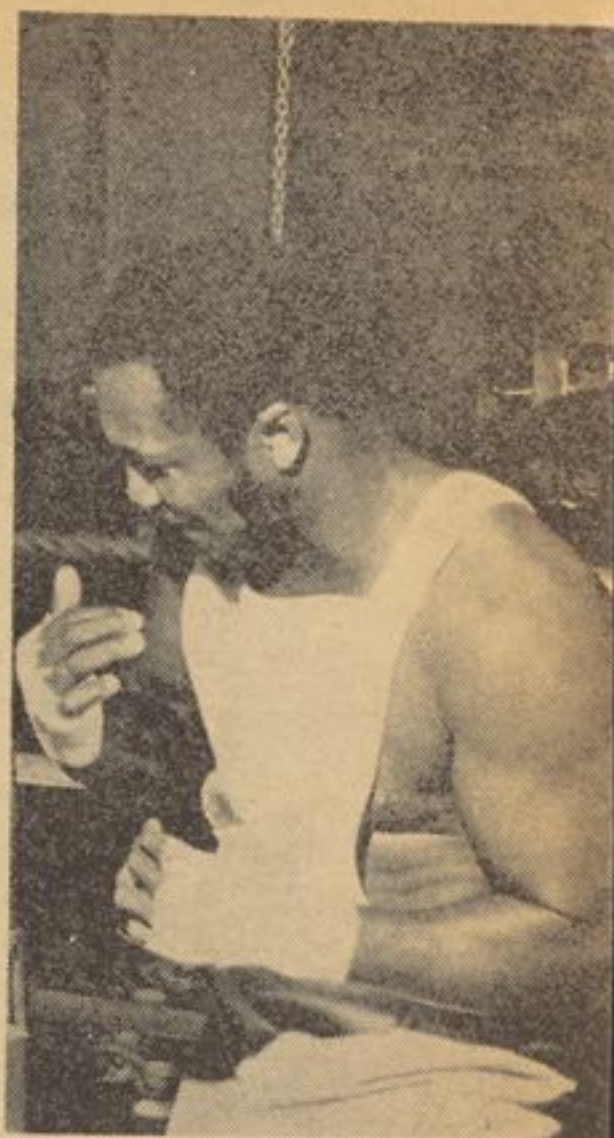
ډیره مسخره او خندنی خبره ده چه اسرا ییل دټولو صهیو نیستانو اود صهیو لیزم دغه یهودی صهیو- نیستی قهر مانانو له خوا دډمو- کراسی ټاټبه خو پ لی ده عدالت آزادی او ټول هغه اوچت اصول چه بشریت ورته ددرناوی سر تپت کړی دی اود رښتینکی دپاره بی وینی تویی کړیدی، او مبارزه یی ورته- کړیده نن په اصطلاح عمدغه قهر مانان ددغو عالی اصولو مدعیان دی. کله چه «یهودود ملی خاوری» په خاطر صهیو نیستی تلاشونه، دلو مړی ځل دپاره دبریتا نیاد دپلو ماسی ترپردی شاته دلومړی جهانی جگری په اوزدو کی پیل شول، صهیو نیستو مشرانو وکولی شول چه هر ځای دا خبره اعلان کړی چه گواکی هغوی داوظیفه لری چه نه یواځی دعرسو وروسته پاتی سیمو ته تمدن ورولی بلکه خپله ونډه هم دټول بشریت ددعمومی پرمختگ په برخه کی تر سره کړی !!

پدی برخه کی نشی کیدی د- وایزمن هغه خبری رانقل نکړو چه

هغه په یوه لیک کی بریتا نیانه د- (لیدی کرو) لپاره لیکلی او لیر لی دی. هغه لیکي: «مور پدی واقعیت باندی خبر یو چه خپله ونډه سره انسان دپرمختیا په برخه کی تر سره کړیده اوسر کله چه د آزادو خلکو په دود به خپل آزاد هیواد کی ژوند وکړو دغه کارته به په اوچته سویه دوام ورکړی.» (دغه لیک په هغه کتاب کی راغلی دی چه نوم یسی دی اسرائیل او منځنی ختیځ چه هاری بالیس لیکلی اوبه کال ۱۹۵۷ کی دنیو یارک درونالد پرس کمپانی له خوا خپور شویدی. دغه لیک دپورتنی کتاب په ۶۰ مخکی قید شویدی.) هیڅوک نشی کولی له هغه نقش څخه منکر شی چه بریښنا نسده یهودی پوهانو په بیلابیلو هیوادو کی به خپلو مریو طو زمینو کی تر سره کړیدی. او طبیعی ده چه میڅو دغه حق او واک له یهود یانو څخه نه سیموی خود تعجب وړ داده چه اوس اوس چه صهیو نیستان خپلی هیلی ته رسید لی دی او اسرا نیلیان په «خپل آزاد هیواد» کی ژوند کوی. کومه ونډه یی دانسان دپرمختگ او تمدن په برخه کی سرته رسو لی ده؟ ددی لپاره چه پور تنی پو ښتنی ت- سه سم خواب ورکړی شو ښه به داوی چه نظری بحث

نوریا





جو فرایزر تاب مقاومت را در برابر کلسی از دست داده

محمد علی کلی

بودن در دور یک جنگجوی بزرگ نهایتاً مسرت بخش است. این امر مثل کار کردن فقط بایک مسابقه دهنده نیست، این ملعون خودیک سازمان است.

علی امروز مالک یک عمارت قصر نما در نیواگوا، یک موسسه تعلیمی در پنسلوانیا، یک فارم زراعتی هشتاد ایکری در میشیگان و یک مغازه ۳۵۰۰۰۰ دالری در کلیو لیسند

دمینی سوغات

روان و بی له دی چه یو، بل دی دمینی دراز نه خبر شوی به لپولیو به بی ژول :

دژا به شیبو کبسی به کله به ناخایی توگه مسکی غوندی شوه او دخیل گران «پرتو» نه به بی دغه راز گیلی کولی .

— ماستا به جدایی کبسی دیری نا دودی وگاللی یوه زیاته موده ددازه مارانو به لاس کبسی بندی پاتی وم نه می دگرخید لو واك در لوده اونه دخورلو ، ما به به خیلو نازکسو لاسونو باندی ورته دودی تیاروله او دوی ته به می به به مخ کبسی کبسیبنو ده چه با لآخره آخر بی به خپله ددی خای نه کوچ وکرو اوزه یوازی او یوازی ستا به زه ورونکی آواز دخوب نه راپورته

می باشد. فارم زراعتی غرض استفاده جوانان سیاهپوست فقیر بکار خواهند رفت. مغازه بیک مسجدی که مجیز بیک باب خبازی، اتاق نانخوری و یک شیرخوارگاه باشد تبدیل خواهد شد.

علی میگوید: مفادمن ازدیدن اطفال مکاتب وازندای معتادین بدست خواهد آمد. من بیش ازاین بیول ضرورت و احتیاج ندارم. اما اگر وی کم خرج شود مسابقه مانند مسابقه مانیلابوی حصول ۴۴ میلیون دالر را تضمین میکند. در مسابقه بوکستگ مانیلا فرایزر دو میلیون دالر بدست می آورد.

در مورد علی و فرایزر داستانهایی وجود دارد. هنگامیکه علی لقب قهرمانی راز دست داد و جو فرایزر تاج قهرمانی را بر سر گذاشت، فرایزر در عقب پرده مساعی جمیله بخرچ داد تا علی رادو باره بمبارزه طلبد تا مگر موقف ازدست رفته خود را بگیرد. یکی از انگیزه های این امر، مساله مالی بود. زیرا علی یگانه رقیبی بود که میتوانست به فرایزر وعده حصول پول هنگفت دهد. ولی فرایزر بیش از حد با علی معامله نیک کرد. طوریکه خودش میگوید :

(من با وی بحیث یک انسان معامله کردم). ولی علی اکنون فرایزر را بحیث یک گوریلا مسخره میکند.

در سال ۱۹۷۱ علی با جو فرایزر مقابل شد این مسابقه یک مسابقه بزرگ بود. درین مسابقه اراده ها و شخصیت های بسزورگ سپورتی با هم بمقابله برخاستند ولی فرایزر سرانجام در پانزدهمین روند پیروز گردید. بعد از مسابقه فرایزر برای تداوی تکالیف داخلی داخل بستر گردید و یکسال بعد در مقابل جارج فورمن در روند دوم شکست خورد و بزانو درآمد. این بار لقب قهرمانی بوکستگ به فورمن تعلق گرفت.

هنگامیکه محمد علی کلی قرار داد یک

مسابقه را با فورمن در کتور زایر امضاء میکرد چانس موفقیت آن آنقدر زیاد معلوم نمیشد. ولی جرخ برگشت آنچه را که فرایزر نتوانست با جرات و شجاعت و قدرت زیاد انجام دهد علی آنرا با چال و بدستکاری روحیه عالی صورت داد.

علی در حالیکه بر تناب های رینگ تکیه زده بود با صدا ها و آواز های استیز آمیز صحنه را بر رقیب تنگ ساخته نه تنها انرژی و قدرت وی را از بین برد بلکه بر روحیه وی لطمه شدید وارد آورد. فورمن بیچاره دیگر نتوانست غرور و روحیه ازدست رفته خود را ترمیم کند.

علی دیگر قوی شده رفت. باید گفت که حرکات پاهای علی در دوران مسابقه ای که انجام میداد در اول آهسته میباشد ولی بالتدریج سرعت و قدرت میگیرد و بالاخره دفاعش بوی قدرت آن می بخشد تا با ابتکارات و متانت زیاد نیرو و فعالیت های از دست رفته را تلافی نماید.

جو فرایزر که سی و یک سال عمر دارد دو سال از محمد علی کلی خورد تر است. هفته گذشته هنگامیکه فرایزر به مانیلا وارد شد بقدر کافی در چهره اش دشمنی بمقا بل علی خوانده میشد. وی سر خود رابا قهرتکان داده بانگشت خود را بر قطعه عکس های اطفال خود کرده گفت: (به بینید پنج پسر مقبول مراست (چطور میشود که من یک گوریلا باشم. ما مجبور نیستیم که برای کسب پیروزی و پسا کسب شهرت این نوع توهین بکنیم). ولی فرایزر گمان میکند که علی با این نوع کلمات فقط کسب شهرت نمی کند بلکه اصلا هراسی از لطمه بر حیثیت و کرامت رقیب خود ندارد. از همین لحاظ فرایزر اظهار میدارد که (من نمیخواهم او را ناک اوت کنم. میخواهم او را بکوبم و بعداً قدم بیرون کشم و تماشايش کنم. من قلب او را میخواهم.)

ولی غالباً قلب علی بدست فرایزر نخواهد

افتاد زیرا علی خود در قلب دیگران جا دارد. و باین اندیشه فقط نیست که پول بدست آورد و مسابقات را ببازد. وی مردم را که او را دنبال میکنند و خشم بوی دارند دوست دارد. مادران اطفال خود را ندروی میکنند.

وقتی که از علی پرسیده شد که آیا در روزهای افتادگی وقتی که از حلقه های مسابقات دور بود مسلمانان را کمک کردند وی در جواب گفت : (آنها مجبور نبودند که این کار را بکنند. این وظیفه من بود که خود را در حال تحرک نگه میداشتم، به هیچکس سرخم نمی کردم و از کسی چیزی نه دریابم. آنروزها، روز های ابتلا و آزمایش حوصله و صبر من بود.)

مسابقه مانیلا چیلنج مشابهی برای علی بود. ولی روحیه عالی همیشه با وی همراه است این اندیشه پیوسته بدنبال وی است که وی یک انسان بزرگ است.

در مانیلا علی گفت: اکنون وقت آنست تا بایک آزمایش دیگر روبرو شوم. درین اواخر عر جیز بخوبی از پیش میرفته است. خداوند باید مرا مجبور سازد تا در بهای این همه شهرت و قدرت چیزی بپردازم کدام نفر شاید بر من فیر کند. کی میداند؟ شاید مرا اختلاف کنند و یا بمن گفته شود، یا مسلمانان را در محضر عام نکوهش کنم و یا اینکه هدف گلوله قرار گیرم. و من مجبور خواهم شد که بگویم: درست است بر من فیر کنید. خداوند همیشه انسان را آزمایش میکند. خداوند اجازه نمیدهد که شخصی برای هیچ بزرگ و مشهور شود. اینکه امروز من بزرگترین شخص در تاریخ می باشم یک حادثه اتفاقی نیست. من یک رسالت آسمانی دارم.)

علی این قهرمان جهانی در جای دیگر گفت: (درین شك نیست که محبوبیت فعلی من بمقایسه آنچه که در آینده میسر می شود در حکم هیچ است.)

اساسات آموزشی

لغت

حینی که طفل به آموختن لغت مادر شروع میکند لازم است این چیزها را در اختیار داشته باشد :

(الف) :- وسیله جسدی برای سخن گفتن و اظهار کلام .

(ب) :- اداره و کنترل سالم سمعی و شنوایی که تغذیه و مواد لازم ضبط و تنظیم صوت های او را در دست گیرد تا او بتواند به شنیدن صوت های دیگران، موفق آید .

(ج) :- دماغی که وظایف خود را بدرستی انجام بدهد و حرکات دهن و حلق را ضبط کند و احساسات را در وی ذخیره نماید .

(د) :- داشتن قدرت و توانایی تقلید از کلام و سخن گفتن دیگران، درین حال، آونمونه های از کلام و حرف های اجتماع میگیرد، زیرا طفل

هنگام مواجه شدن و برخوردش با اجتماع، لغت اجتماع را می آموزد و کسب مینماید .

عده ای از دانشمندان از قبیل (سکز) در سال ۱۹۵۷ و (مورو) در سال ۱۹۵۸ عقیده دارند که لغات عینا مطابق بمبادی ای که طفل توسط آن انواع دیگر سلوک و رفتار را می آموزد، آموخته میشود. پس طفل خورد سال قدرت و توان شناخت لغت را ندارد و لکن به تدریج بروی مهارت های لغوی، آنرا می آموزد که تقلید از سخن گفتن دیگران، وسیله خوبی برای آشنایته میشود .

اما آنچه بیش از همه، مورد اتفاق دانشمندان واقع شده، این است که قسمت اعظم و بخش اساسی توانایی طفل در مورد آموزش لغت مادر و اجتماع، محصول مواهب فطری و غیر کسی خاصیت بشری او میباشد، همچنانکه لیشبرگ میگوید : (اطفال وقتی وارد مرحله معیسی میشوند و نموی جسمی ایشان اندک اندک پیش میرود، پدیدت تکلم و حرف زدن هم متناسب به آن، در آنها قوت میگیرد.)

ازدوستان

گیاه سوخته

به سیرباغ چه خوانی درین خزان مرا
 گیاه سوخته ام ، با چمن چه کار مرا
 به بی نصیبی من بین درین چمن که نکرد؟
 نوازشی به نگاهی نه گل ، نه خار مرا
 مرا شکایتی از روزگار در دل نیست ،
 چون نیست چشم امیدی ز روزگار مرا
 بروز تیره خودگره ایدم که چرا ؟
 نه روزگار دعد کام دل ، نه یار مرا
 «غمکین» از من آزرده دل چه می خواهی
 دمی بعال دل خویشتن گداور مرا
 ارسالی : عبدالصیر «غمکین»

چکیده اندیشه ها

عنه به فکر آندگه بشریت واعوض کنند اما عیجکس درین فکر نیست که خودراعوض کند .
 کسیکه میخواهد خوشبختی دیگران را ضایع کند مسلما خوشبختی خودش قبلا نابود شده است .
 ناامیدی نخستین گامیست که شخص بسوی گور بر میدارد .
 انسان باید به مصایب کوچک مبتلا شود تا قدر مواهب بزرگ داند . (روسو)
 شما میتوانید گلی را زیر پای خود گذاشت اما محال است که بتوانید عطر آنرا در هوا محوه نمایید .
 حیات بشر چون شبنم است که از روی گل نیلوفر میگذرد و می افتد . (بودا)
 من تحصیل فلسفه ، حقوق ، طب وحتی دینیات کردم . اینک هنوزم خویشتن را کاملتر وعاقلتر ازپیش نیافته ام .
 بیم و امید جدائی ناپذیر اند امید بدون بیم و بیم بدون امید وجود نتواند داشت ،
 ترس همیشه از نادانی سرچشمه میگردد .
 ارسالی : نربمان ، ن و منصور واصل

پیوسته به گذشته
سید اکرم صامدی

هنگام غروب

بهار روز های آخرش را می بینم
 غروب بود آسمان منظره زیبایی
 داشت نیمی گلگون نیم نیلگون نقطه
 های درخشانی در میان این جا مه
 گردون میدرخشید .
 من سراسیمه و حیران به موجود
 گمشده ام می اندیشیدم ، قدم بر
 میداشتم ناگهان موتر گل پوشی از
 کنارم گذشت . چشمم به موتر افتاد
 درست (او) را دیدم در حالیکه غرق
 در گل بود ، او هم مرا دید تکان خورد
 ولی چون سرابی بود که نا پدید شد .
 درست خودش بود خودش ، آنروز
 را پایان هستی و زندگی پنداشتم
 در حالیکه (او) زندگی نوینی را
 آغاز مینمود .
 چنینکه به اتاقم رفتم میخواستم
 شمع حیاتم را با دستانم خا موش
 کنم . ولی عکس پدرم که روی دیوار
 بود گویا به زبان آمده گفت :
 « نشه که باد از مه ما درسرسپید

نموده بودم و به جام هستیم که قطرات
 شراب عشق و مستی آفرینم میداد نگاه
 میکردم و او گفت :
 « روزی شود که آزادانه اینجا ها
 دست هم را گرفته از هوای گوارا ،
 لب دریا ، از دیدن امواج دریا که
 غرش کنان سینه به ساحل می کوبند
 احساس مستی کرده و از خوشی
 دست و پا زنیم ؟
 ناگهان صدای آمرشعبه مرا از دور
 دستها بر گشتاند که گفت : « نجیب
 ای مکتو به صادر کو » . کلمات دوباره
 بجای های خود آمدند . نامه را به
 جیبم گذاشتم و در حالیکه در همین
 افکار غم آلود دست و پا میزد ،
 دنبال مکتوب رفتم .
 آنروز چنینکه از کار فارغ شدم
 دگه حوصله هیچ چیزی برایم نمانده
 بود .
 نمیدانم بدون اراده قد مپایم
 بسویی کشانیده میشد ، آنجا که دریا
 بود و از دیدن امواج آن روز ها بدل
 خاطره ها داشتم و بالاخره رسیدم .
 روی سنگفرشی کنار دریا
 نشستم نامه را از جیبم کشیده چندین
 بار خواندم . غروب روز بود آسمان

نیمی گلگون و نیم نیلگون بود . نور
 زردگون روی امواج لرزان میدرخشید .
 امواج با بیقراری سینه به ساحل
 می زدند .
 ناگهان (او) با اندام کشیده و زیبا
 و گیسوی سیا می که خرمن وار روی
 شانه بلورینش آمیخته بود سر از
 امواج های لرزان کشیده گفت :
 « بیا دستت را بدستم بده ، بیا
 مگذار که سر نوشت ظالمانه مرا از
 تو جدا سازد ، بیا » .
 از جا حرکت کردم اما (او) دردل
 امواج ناپدید شد . فریاد زدم ، صدایم
 بغضا پیچید و خود را تنها یافتم . فقط
 یکجفت مرغابی سپید دل به امواج
 سپرده بودند و سرود عشق می
 سرودند .
 و امشب که سالها می گذرد از (او)
 خبری نداشت
 یاد گذاشته هادر اندیشه عبار
 گرفته ام زنده شد و بر قلبم راه یافت
 دریناه نور لرزان و پریده رنگ شمع
 روی کاغذ افتادم و قصه زندگی ام ،
 قصه عشق نافر جامم را برای تان
 چنان که خواندید نوشتم .
 « پایان »

سرزمین بهترین گل گلاب جهان

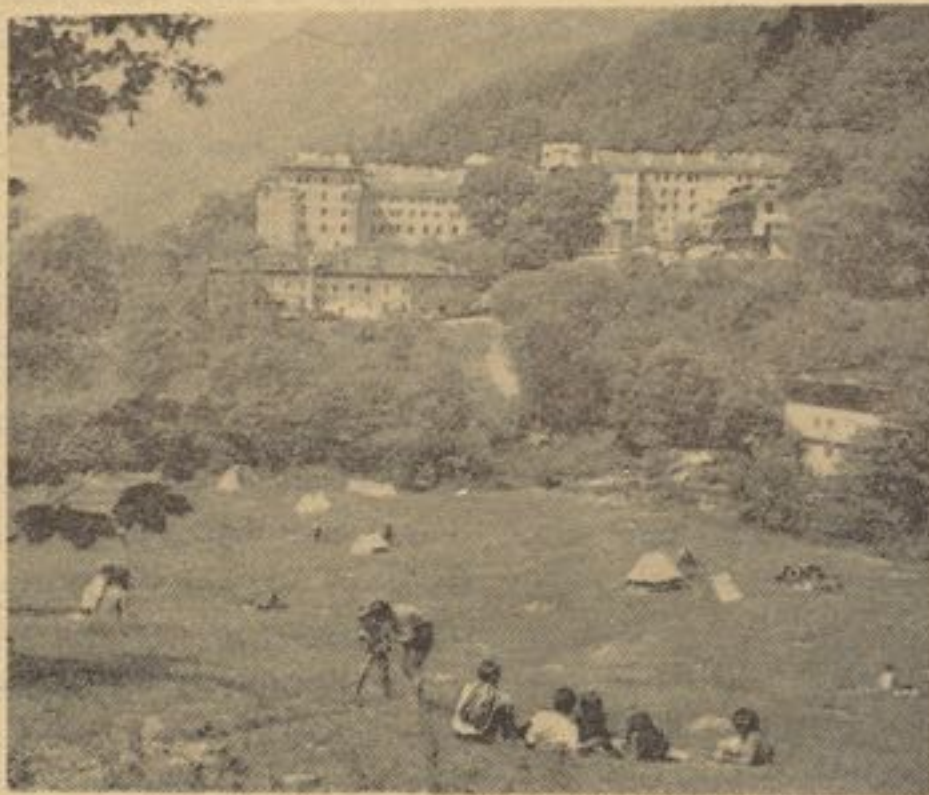


باین همه زیبایی ها عیش و نوش، عمارات لوکس و عالی تقریباً ۲۰ کیلومتر از شهر البانای آتری از موضوعات فوق دیده نشده بلکه یک آرامی مطلق حکمفرماست. جاده های خالی و کوچکی های قدیمی و فضای آرام آن بیش از ۲ هزار سال تاریخ انچه لوی بلغاریا را بخاطر می آورد. فضای این شهر چون با روح شاعر بلغاریایی «یافوروو» آمیخته است که در هر قدم خاطره آنرا زنده میسازد و ایسن ساعر نامور بلغاریا قسمتی از عمر خود را وقف این شهر نمود. و امروز مجسمه آن در مرکز پارک این شهر پارچاست.

و طبقه باشد تولیدات سالانه نمک بحری به ۲۰ تن بالغ میگردد که بمقصد کارهای تخنیکی فابریکات و خوراکی اهالی بکار میرود بر علاوه در چرمگری، پتیر سازی، ترشی باب و غیره نیز بکار می برند.

ده سال قبل نفوس پاموری به ۵ هزار نفر میرسید ولی امروز جمعیت آن دوچند گردیده است بر علاوه فابریکات نمک، فابریکات و این و کونیاک سازی نیز در همین محل تجمع کردهاند

پاموری جایست که چندین حوض بزرگ برای نمک بحری در آن ساخته شده است سالانه یکمقدار نمک بلغاریا از همین محل تهیه میگردد این طریق به دست آوردن نمک از دو هزار سال باین طرف در پاموری مروج است در نزدیکی این محل جبل نمکساری واقعست که توسط کانال با بحروصل شده است که از آنجا آب بداخل حوضهای مرتبهداری رهنمایی و بالترتیب بنخیر میشوند سپس نمک ها را جمع و بسته بندی میگردد و توسط تسمه های ترانسپورتی حمل و نقل آن به محل مطلوب صورت می گیرد مجموعاً درین کار ۲۵۰ کارگر مشغول وظیفه اند مدت جمع آوری و بنخیر از ماه جون الی اگست ادامه داشته البته این کار ساده ای نیست که در زیر آفتاب سوزن و از آنوها در آب مشغول



ولی با وجود تولیدات صنعتی مذکور پاموری

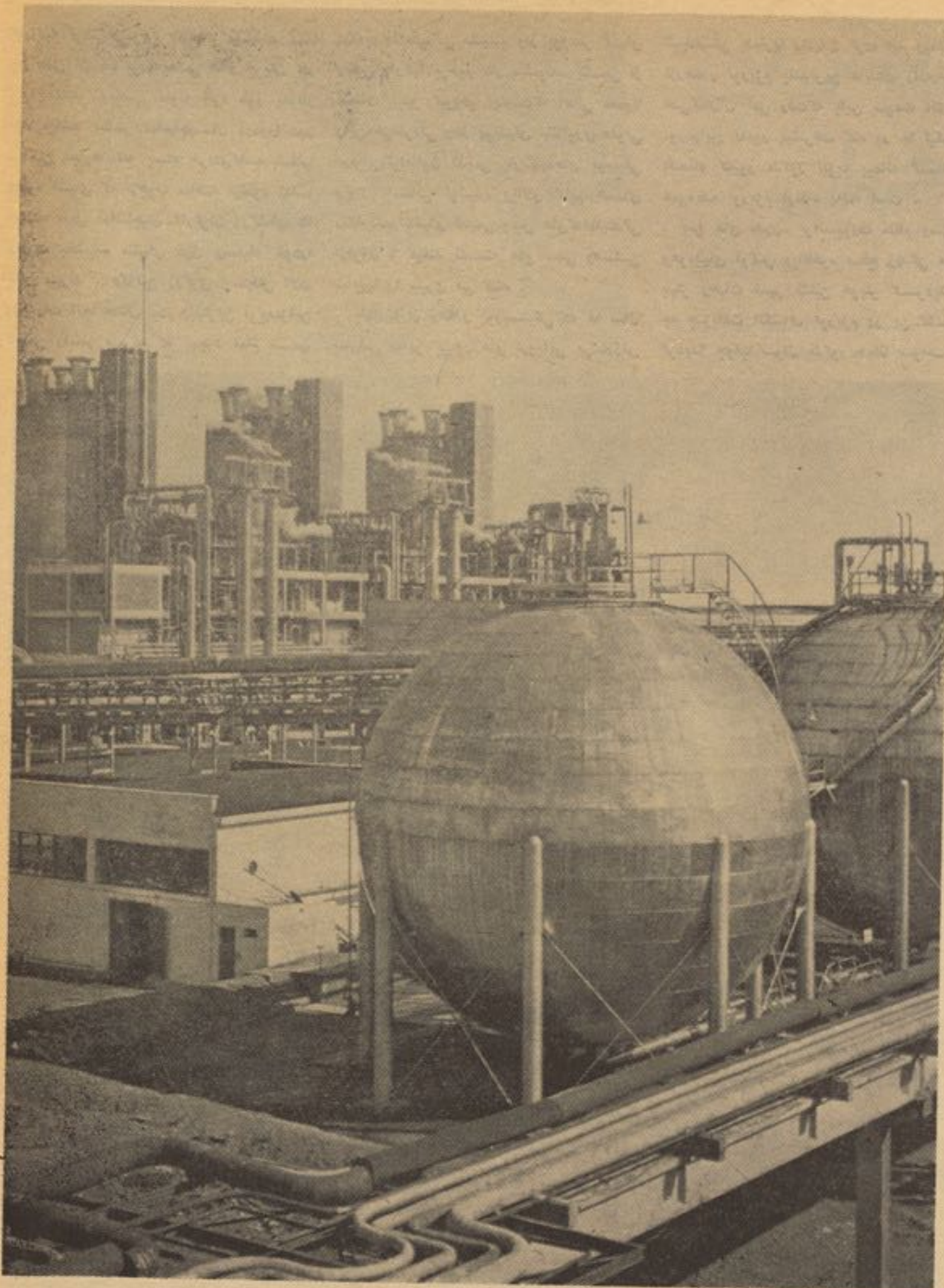


عایدات خود را از توریست ها بدست می آورد

شهر ملون (گبرونو) که در بالای تپه ای قرار گرفته است امروز یکی از شهر های بزرگ صنعتی، کلتوری و همچنین یکی از مراکز صنعتی صنایع روستایی بلغاریا بوده که صنایع مذکور بصورت صنعتی از قرن ۱۸ میلادی باین طرف در ناحیه مذکور حفظ و رشد نموده است این شهر نه تنها از رهگذر موقعیت آن بالای دریا (اسکیر) و اقوام آسیا باوردها بوده بلکه سعادت شهر مذکور بدست مردمان کارکن و زحمتمکش آنجاست. صنایع روستایی درین شهر مقام اول را داشته ۲۶ مرکز مختلف صنایع دستی بصورت اساسی فعالیت دارند به روز زمان تولیدات ماشینی بشمول صنایع دستی آرتستیکی از اوایل قرن ۱۹ درین شهر پیشرفت زیادی اختیار کرده است اکنون در بهلوی صنایع ماشینی شهر مذکور رایجی از بهترین مراکز صنایع روستایی بلغاریا گردانیده اند از اینرو سیاحتیکه در بلغاریا وارد میشوند ورود در (گروفو) را تشریح اول

که دارای بهترین سفلیژشن امروزی میباشد تنها آثار تاریخی و زیبایی های پلازا آنجا کفایت نکرده بلکه ورود در میضام در سناتوریم معروف آنجا ارزش بیشتری برای این شهر داده است و از همین جاست که دولت دست به ساختمان هتل های عصری و مدرن زده است و امروز در پاموری هتل های عصری و مدرنی با بهترین طرز ساختمانی بنا یافته و هرگونه وسایل راحت و ضروریات مسافری در آنجا میباشد در بهلوی هتلها «سولو» که رول مهمی را برای کسانی که جهت گذشتادن ایام رخصتی در پلازا بلغاریا سیری میکنند ۵۰ متر در بحیره اسود امتداد داده شده است هجوم سیاحتی سال بسال افزوده شده و سرمایه سرشاری به عایدات ملی این کشور افزایش بعمل آمده است. منازل رهاش خوبی و کمپنک های رنگارنگ به امتداد ساحل دیده میشود که مناره عالی را در انظار جلوه میدهد.

مسافرت خود دانسته بر علاوه بازدید از آثار تاریخی آنجا پارچه ای چند از اشیای دست ساخته اهالی آنجا خریداری و منحیت بهترین تحفه بوطن خود باز میگردند از خصایص صنایع روستایی شهر گروفو اینست، تماماً مواد که در صنایع دستی آنها بکار برده میشود همه طبیعی میباشد، چنانچه جهت رنگ آمیزی از نباتات خود رو و وحشی آنجا و چوب های مقبول استفاده میکنند اخیراً موسسه ای تاسیس گردیده است تا اشیای آنها را خریداری و پول هنگفتی برای آنها بپردازد و قسمتی از تولیدات آنها در دکا کین محل جابجا بفروش میرسند. توریست ها بر علاوه اینکه آثار دستی این ناحیه را چشم درد جستجو و خریداری میکنند آرزو دارند تا حتماً از ورکشاپ های آنها بازدید کنند و ساعت هارا وقف تماشای



یکی از دستگاه های مجهز تکنیکی در بلغاریا

بلغاریا مالک ۵۰۰ چشمه آب معدنی بوده که از زمانه های خیلی پیشین معروف اند بسیاری از امپراتوران روم و بیزانین جهت تداوی خویش از آنها استفاده شایانی کرده اند این چشمه ها دارای اهمیت خاص بوده ارزش بلغاریا را از رهگذر توریزم و طبی بلنند برده است ولی تنها چشمه ها کفایت نکرده بلکه بنای ستانوریم های عصری، دکتوران لایق، انواع ماساز و جمناسستیک طبی رادر پهلوی این همه مزایای طبیعی برای مهمانان خارجی تهیه و آماده کرده اند .

قدیمترین کلتور در ساحه بلغاریا تقریباً از صدسال قبل شروع گردیده است که آمیخته با کلتور وسیلیزیشن هلن ها، رومی، بیزانین کلتور قدیمی سلوی و بلغاریایی میباشد . همچنین در ساحه بلغاریا خط سلوی انکشاف و بهر حال خود رسیده است ریفرم اروپایی و بالاخره شروع رنسانس در همین سرزمین صورت گرفته است . فلکلور که اولتر از همه رقص، موسیقی و آواز میباشد نیز در اینجا رونما و انکشاف خارق العاده ای نموده است موزیکولوژیها تصدیق میکنند که موسیقی ملی بلغاریا از رهگذر ارمونیزم و دیرتم یکی از موسیقی های انکشاف یافته اروپا محسوب میشود . اگر از مهندسی بلغاریا بازهم سخن در میان آید میتوان گفت که ارکیتکت بلغاریا چندین سال قبل با اساس ساختمانی کشورهای غربی شروع گردید ولی مهندسین بلغاریایی در مدت کوتاهی از زیر بار (غربی) خود راهایی بخشیده جدید ترین میتودها و طرز ساختمانی خود را بکار برده اند . چنانچه تعمیرات شهر های البانا، شن های طلایی و ساحل آفتابی نمونه ای از بهترین ساختمانی مخصوص بلغاریا محسوب میشوند که در اروپای غرب غوغای بزرگی را برپا کرده است و اکثر در نندارتون های ارکیتکت مقام اول را صاحب شده است و امروز شهرهای مذکور مقام سوپر توریستیکی رادر اروپا قایم کرده است .

(شن طلایی) دارای ۷۵ هتل و ۱۵ هزار بستر، در ساحل آفتابی ، صاحب ۹۸ هتل با ۲۲ هزار بستر البانا (جدیدترین و جوانترین محل مخصوصاً برای توریست های دالسی) دارند ۳۵ هتل و ۵۹۰۰ بستر میباشد که در پهلوی آن هزاران کمپنگ نیز وجود دارد بنابراین تعداد رستوران، کافی ، بار، نایت کلب ، دکاکین را با فروشگاه های بزرگ آن از روی هتل های آن قیاس کرد .

در بعضی از شهرهای تاریخی بلغاریا از قبیل سوزاپول یا نسیر وضع برخلاف است زیرا بدون اتوریست هاشهر های مذکور خالی بوده و بکلی شکل شهر را ندارد از اینرودولت بلغاریا کوشان است تا اقتصاد توریزم رادر شهر های مذکور تقویه بخشیده و عایدات ملی خود را بلند برد، عبور و مرور زیاد و

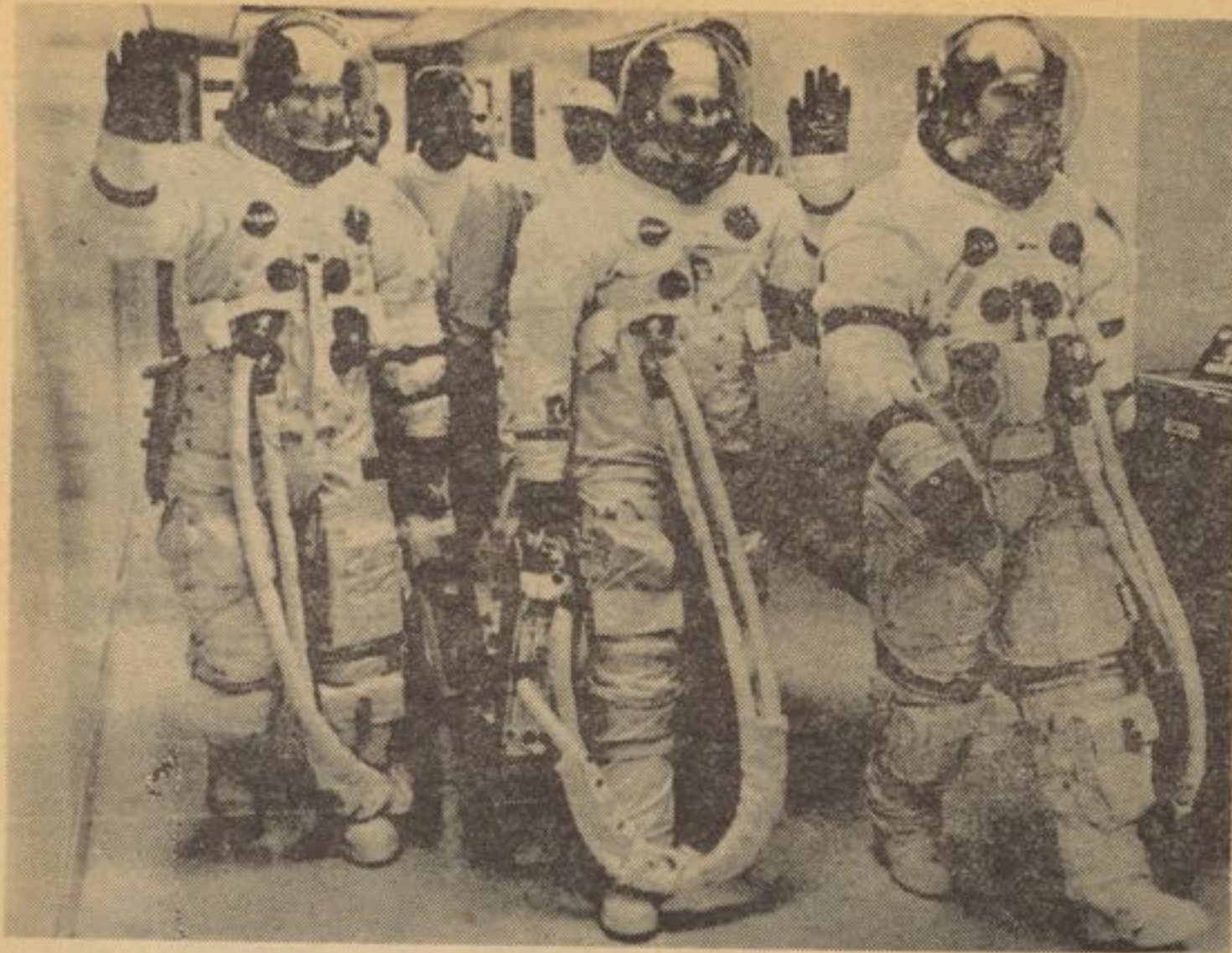
به ۸۵ میلیون ارتقا یافته است که سالانه ۷۰ هزار نفر در جمعیت این کشور افزایش بعمل آمده است در حالیکه در مدت ۵ سال اخیر نفوس کشور مذکور به ۸۸ میلیون نفر بالغ میشود که سالانه ۶۰ هزار نفر به جمعیت این کشور افزوده است پس بلغاریا یگانه کشوریست که نسبت به سایر کشور های اروپایی تولدات و افزایش نفوس بطسی بیش میرود چنا نچه در ۱۹۴۵ تولدات ۹۱ فی هزار و در ۱۹۷۵ به ۸۵ فی هزار نفر بالغ گردیده است.

بخوبی پیش میرود چه با پول کم می تسوان از بهترین مزایای طبیعت استفاده کرد از همین جاست که قسمت اعظم توریست ها باین کشور هجوم برده و مدت ها را با استراحت و خوشگذرانی می پردازند .

اسم رسمی این کشور نرود نارپوبلیکا بوئاریا (جمهوریت مردم بلغاریا) بسوده و دارای ۱۱۹۱۱ کیلومتر مربع مساحه میباشد اگر تگاهی به نفوس بلغاریا انداخت در سال ۱۹۰۰ نفوس بلغاریا به ۳۷ میلیون و در ۱۹۷۰ یعنی در بین ۷۰ سال نفوس این کشور

سیل موترهای شخصی از سرزمین بلغاریا شومه های عصری و مدرنی روز بروز انکشاف یافته و دولت به ساختمان و امتداد جاده ها و شومه ها در این شومه افزوده میرود در حال حاضر وضع سرکها و شومه هادر بلغاریا به حالت خیلی خوبی قرار دارند . چنانچه در جاده های مذکور ۳۵۰ تانک تیل عصری و مدرنی که با همه وسایل عصری مجهز میباشد . باید علاوه کرد که بلغاریا نسبت بکشور های غربی و شرقی بصورت عموم ارزان و زندگی

کیهان نوردان امریکایی در کابل



ویلیام ریدپوگ بادوکیهان نورد دیگرآماده داخل شدن به سفینه سکاى لاب

داکتر ملتن رئیس کمیته میگوید: که این گروه یک توسعه تجارتي نبوده بلکه یک پروگرام خالص مردم ب مردم میباشد. و علاوه نموده باوجودیکه این کمیته از پشتیبانی حکومت برخوردار میباشد یک کمیته حکومتی نیست.

داکتر ملتن میگوید:

کمیته سیپورت مردم ب مردم برای توسعه دانش و دوستی بین المللی در خدمت صلح و حسن نیت و برای اینکه جوانان ما و مردم کمتر دارای تشویق و تدریس گردند تاسیس گردید.

کیهان نوردان در کنفرانس مطبوعاتی که با خبرنگاران و ژورنالیست های افغانی انجام دادند اظهار عقیده نمودند که آنها به کشور ایالات متحده امریکای متعلق ندارند، بلکه متعلق به همه دنیا و جهانیا میباشند. ازینکه برای کیهان نوردان امریکا در کابل موقع مساعد شد تا فیلم های از سکاى لاب چهار واپولوی چهارده رادر حالیکه خود ایشان پیرامون فعالیت های شان معلومات ارائه میکردند بمعرض نمایش قرار دهند، اظهار امتنان نمودند.

قرار دادن بزرگترین کتله سامان آلات به مدار ماه

ستیورات الن روزا (دگروال قوای هوایی امریکا) کیهان نورد اداره ملی کیهان نوردی امریکا بتاريخ ۱۶ آگست ۱۹۶۳ در دورنگو کالورادو متولد گردیده است.

مکتب ابتدایی جنس و مکتب ثانوی کلیرمور رادر کلیرمور واقع اوکلاهما به پایان رسانیده بعدا در پوهنتون دولتی اوکلاهما و پوهنتون اریزونا به تحصیلات عالی پرداخت. وی از پوهنتون کالورادو به دریافت درجه علمی بچلراف ساینس در شق ایروناستیکل انجنیرنگ توفیق حاصل نمود.

در سال ۱۹۷۱ از طرف پوهنتون سن تامس (هیوستن تکزاس) دکترای افتخاری ادبیات بوی داده شد.

وی عضو جامعه تجربیوی پیلوت های آزمایش میباشد.

الن روزا مدال خدمات برجسته ناسا، جایزه کارنامه های عالی جراس سی (۱۹۷۰) مدال کماندانت استروناوت و نگز قوای هوایی، مدال خدمات برجسته قوای هوایی، جایزه جان اف کندی جامعه جامعه هوایی ارنلد (۱۹۷۱) مدال طلایی شهر نیویارک (۱۹۷۱) جایزه موفقیت پرواز جامعه کیهان نوردان امریکا برای سال (۱۹۷۱) نشان چید (۱۹۷۳) نشان جمهوری افریقای مرکزی (۱۹۷۳) رادریافت نموده است.

روزا بحیث یک دگروال قوای هوایی از ۱۹۵۳ به اینسو وظایف فعال به عهده داشته است. قبل از آنکه به ناسا بپیوندد وی در پایگاه هوایی ادا روز کالیفورنیا بحیث پیلوت آزمایش ایفای وظیفه مینمود. این وظیفه ای بود که وی بعداز فراغت از مکتب تحقیقات پیلوتی فضای خارجی از سپتمبر ۱۹۶۵-الی می ۱۹۶۶ به عهده داشت.

از جولای ۱۹۶۲-الی آگست ۱۹۶۴ روزا وظیفه پیلوت آزمایش رادر پایگاه قسوی هوایی المستید پنسلوانیا به عهده داشته و به پرواز طیارات نوع اف ۱۰۱ مصروف بود. بعداز فراغت از پوهنتون کالورادو وی برای دوسال بحیث آمرسرویس انجنیرنگ در پایگاه هوایی تاجی کاوا تحت پروگرام انستیتوت

تکنولوژی هوایی اجرای وظیفه مینمود. قبل از آن بحیث پیلوت جنگنده در پایگاه قوای هوایی لانگ لی استخدام شده بود و به پرواز طیارات نوع اف ۸۴ و اف ۱۰۰ مصروف بود.

وی مکتب تویچی رادر پایگاه هوایی دل ریویولویک به پایان رسانیده و همچنان پروگرام هوانوردی پایگاه هوایی ویلیامزرا در اریزونا تعقیب نموده است.

در همینجا بود که روزا پرواز های تمرینی خودرا انجام داد و به گرفتن وظیفه های فعال در قوای هوایی توفیق حاصل نمود. از سال ۱۹۵۳ تا حال وی ۵۱۰۰ ساعت پرواز نموده که از آن جمله ۴۴۰۰ ساعت آن در طیارات جت بوده است.

دگروال روزایکی از ۱۹ کیهان نوردی است که در اپریل ۱۹۶۶ از طرف ناسا تعیین گردیدند. او یک عضو عمده تقویتی اوپولوی نهم بود. او اولین پرواز کیهانی خودرا بحیث پیلوت محفظه قوماندان اپولوی ۱۴ از تاریخ ۳۱ جنوری الی ۹ فیبروری ۱۹۷۱ انجام داد.

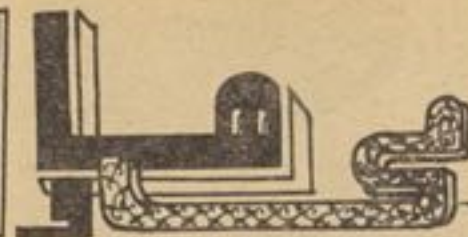
درین پرواز که سومین پیاده شدن بشررا بالای کره ماه احتوا مینمود الن شپسرد (قوماندان سفینه) و اوگرمیچل قوماندان محفظه ماه نورد) او را همراهی مینمودند.

شپسرد و میچل سفینه ماه نورد خودرا در منطقه تبه زار مهتاب بنام فرامارو فرود آورده بعدا به یکتعداد تجارب علمی پرداخته آلات و ابزار مربوطه علنی رابالای ماه جا بجا کردند و هم در حدود ۱۰۰ کیلو گرام نمونه های

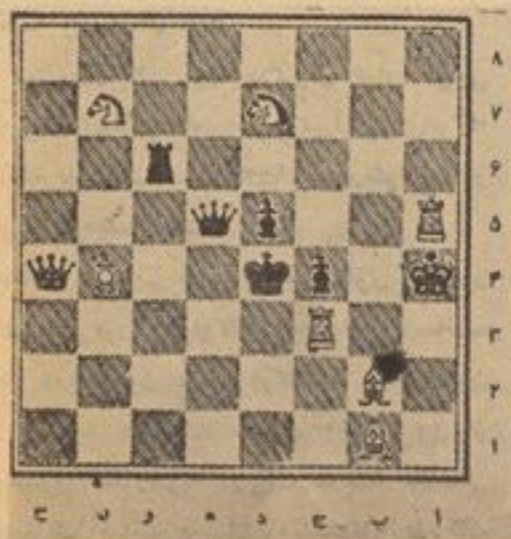
سنگ مهتاب راجمع نمودند تا با خود بزمین آرند. در طول ۳۳ ساعتی که این عملیات بالای کره ماه دبر گرفت روزا در محفظه قوماندان بنام (کتی هاک) در مدار ماه می چرخید و به وظایف عکسبرداری و مشاهداتی خود مصروف بود. موفقیت های بی سابقه اپولو ۱۴ مشتمل اند بر: برای اولین بار استفاده از وسیله ترانسپورتی برای حمل و نقل سامان بالای کره ماه فرار دادن بزرگترین کتله سامان آلات به مدار ماه، طی طولترین فاصله بالای بزرگترین موادی که از مهتاب بزمین آورده شده است، طولی ترین مدتی که بشر بالای کره ماه قامت کرده است (۳۳ ساعت)، درازترین مدتی که بشر خارج از سفینه ماهنورد بالای کره ماه فعالیت کرده است (۹ ساعت ۱۷ دقیقه) اولین بار استفاده از تکنیک اتصال مجدد در مدار ماه از کوتاه ترین فاصله - اولین بار استعمال تلویزیون رنگه دارای تیوپ ویدی کان جدید بالای کره ماه - و اولین تحقیقات علمی وسیع حین پرواز تنهایی محفظه قوماندان در مدار مهتاب.

در تکمیل اولین پرواز کیهانی خود روزا ۲۱۶ ساعت و ۴۲ دقیقه پرواز کرده است. وی بحیث پیلوت احتیاطی محفظه قوماندان اپولو ۱۶ و اپولو ۱۷ نیز ایفای وظیفه نموده است.

بیش از ۴۸ روز پرواز در مدار زمین: ویلیام ریدپوگ (دگروال قوای هوایی امریکا):



اگر پارچه های جدا از هم را در کنار هم بگذارید تصویر یکی از ستاره های معروف هندی را که فعالیات ندارد بدست می آورید، آن اسمش را بنویسید.



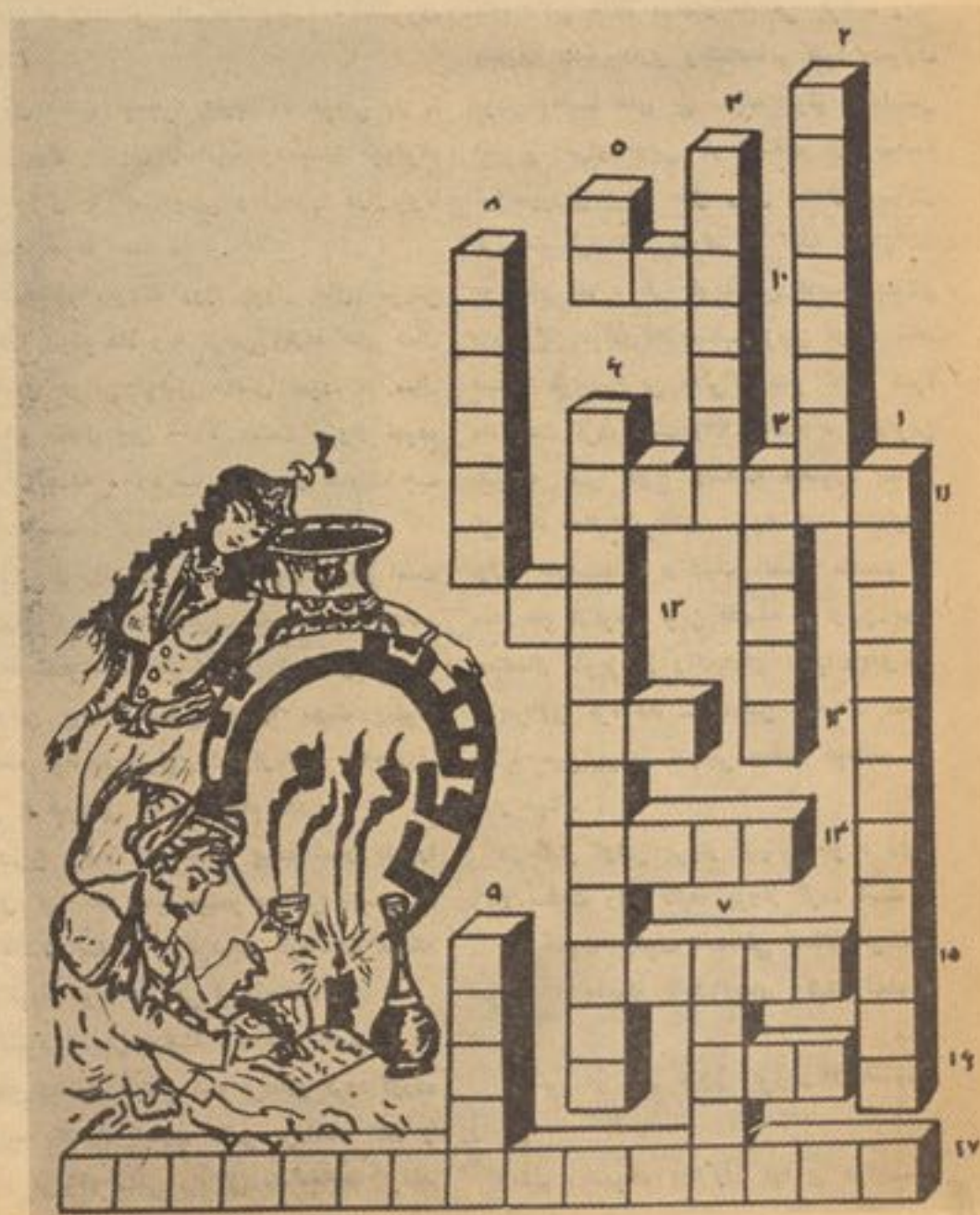
مساله تشریح

درین مساله سفید بازی را شروع کرده در دو حرکت سیاه را مات می کند شما حرکت اول سفید را برای ما بنویسید.

مرتب صفحه: صالح محمد کپسار

جهان ادبی

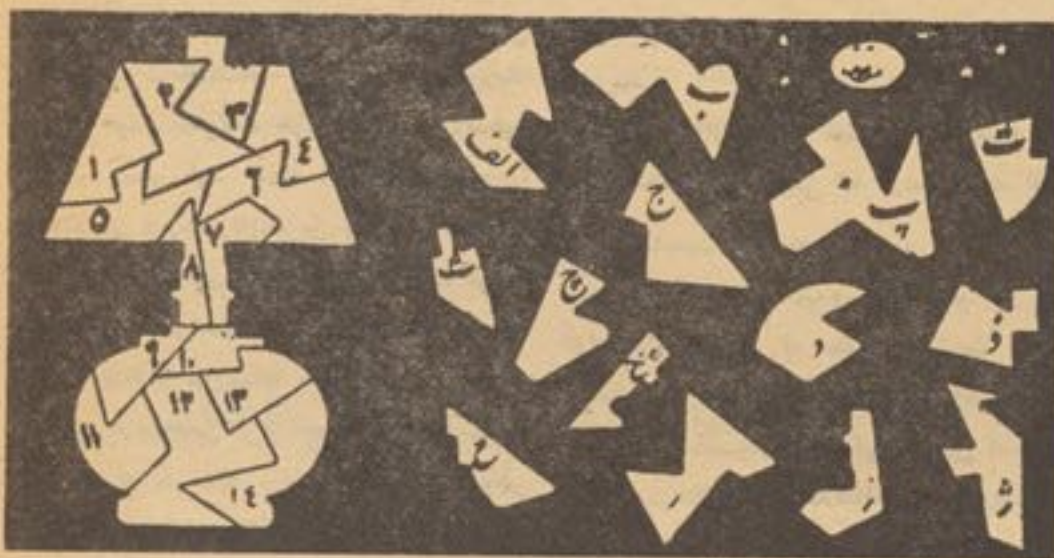
- عمودی
- ۱- اثری بر جسته از اتوره دو است بالزاک
 - ۲- این هم اثری است از ادگار آلن پو
 - ۳- کتابی از دافنه دو مو ریس
 - ۴- نوشته از ولتر
 - ۵- اولین جای ورود خانه
 - ۶- این اثر از نویسنده بزرگ جک لندن است
 - ۷- از کشور های جهان
 - ۸- از مشهور ترین مخترع جهان که امروز از اختراعاتش همه مستفید اند
- افقی:
- ۱۰- آتش عرب
 - ۱۱- منظره دور
 - ۱۲- آثار پای ما و شما
 - ۱۳- دو پانزده میشود
 - ۱۴- قوت
 - ۱۵- اثری از ماکسیم گورکی
 - ۱۶- از مخترعین جهان است
 - ۱۷- مجالس العشای اثر ش
- شمار می رود





درین تصویر شش نفر را ملاحظه میکنید که سوار اسب و الاغ و اشتر و گاو و غیره هستند اما نکته مهم درین جا است که این عده بر حیوانات عوضی سوار شده اند و شما با اندکی دقت بمان بنویسید که کدام کدام حیوان است

بجایش بگذارید



چراغ انتیک از دست صاحبش افتاد و تکه تکه شده ولی او می میخواهد که پارچه های آن که عبارت از چهارده پارچه است آنها را دوباره پیوند نماید شما همراهش کمک کنید تا آنها را بجایش بگذارد و برای ما بنویسید.

حداختلاف

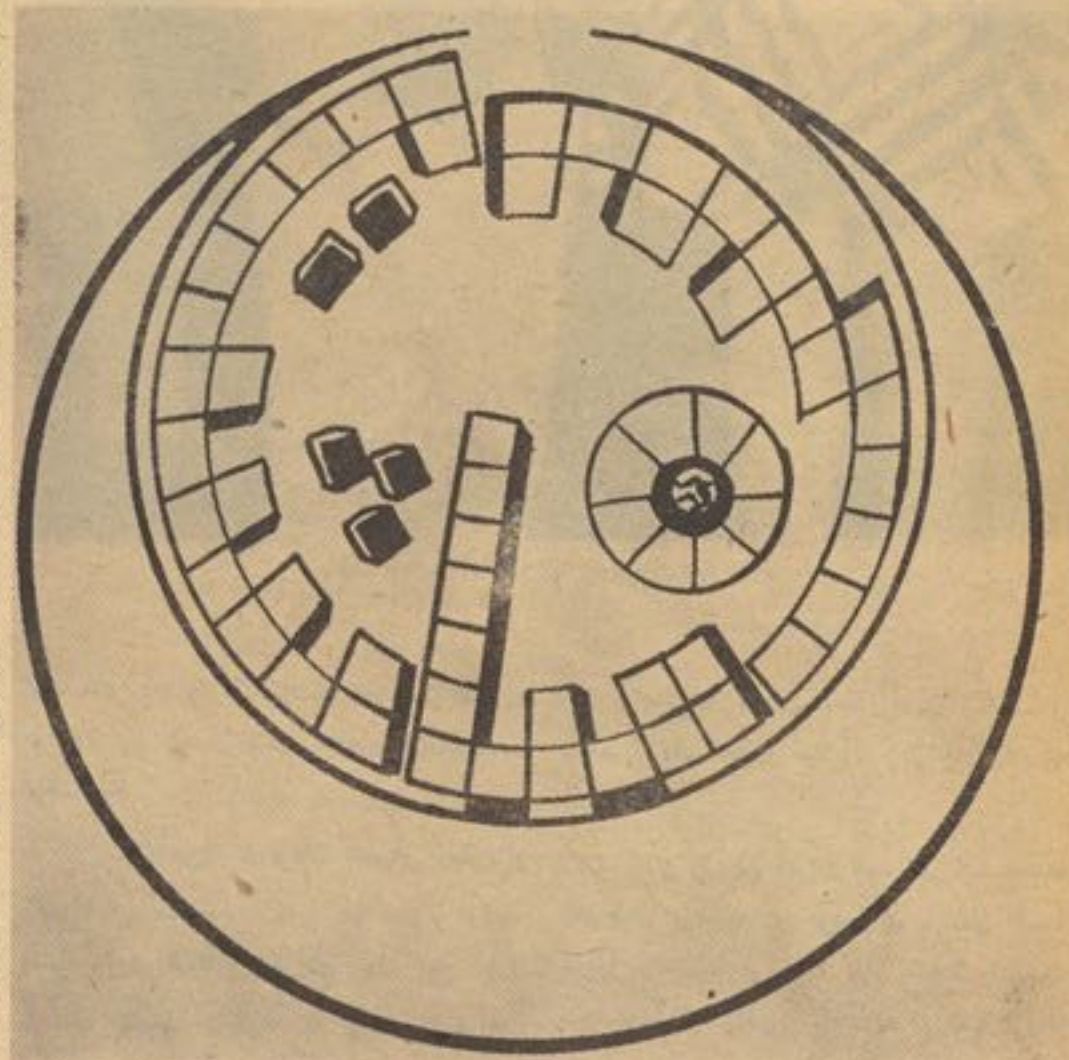
بین این دو تصویر به ظاهری شبیه، چندین اختلاف وجود دارد آیا میتوانید اختلافات را پیدا کنید؟



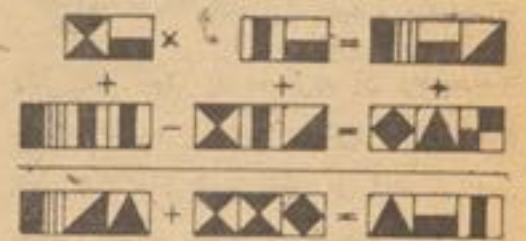
جدول کلمات متقاطع

این جدول به افتخار روز های سره میا شت ترتیب گردیده است اما این جدول هیچ نمره ندارد. اما آنها ما شرح آنها را برای شما مینویسیم

- ۱- اگر اعرش را تکمیل سازید
- ۲- مؤسسه خیریه می شود
- ۳- نو یسنده مشهور دنیای غرب
- ۴- از خوانندگان راد افغانستان
- ۵- اعرش را قطع کنید تا مؤسسه از خیر های جهان گردد
- ۶- از مؤسسه های خیریه های جهان
- ۷- دو پنج است
- ۸- خود ما
- ۹- حرف نهمی عربی
- ۱۰- سرویس خارجی
- ۱۱- اگر راسته شود جام آن مشهور می گردد
- ۱۲- حرف اشاره پشتو
- ۱۳- محبت است
- ۱۴- نویسنده کتاب جمهوریت
- ۱۵- از خوردنی ها
- ۱۶- نمر
- ۱۷- يك جمع يك است
- ۱۸- نوع از فلز ها
- ۱۹- درنده



اعداد با علامت



بجای علامت درین مسئله حسابی اصل اعداد را بگذارید و مسائل را حل کنید.

میرزا قلم‌ها



خورشید وجلیا با هم خوب بازی میکردند

ولی تا زمان فرسیدن نتیجه نمایشنامه قطعات و سطح های گوناگون دیگری هم در پهلوی موضوع چیده شده که از آنجمله ارتباط ماموران شعبه و اتحاد زنان آنها خاصه تر کشمکش زنان بمنظور جلب منافع شان و نحوه بهره برداری های آنها از رویداد ها و خلاهای حاصله همه حرکات و تک های گرم و قابل وصفی است که در کمال پذیرش بوده و کلیت نمایشنامه را تضمین میکند . نقش ها و خاصه ایفا گران برده دوم که همانا جماعت منفی نمایشنامه میباشد سطح و نحوه انتقادی دارد و همین بازیگران که عبارت اند از استاد بیست، حبیبه عسکر، مزیده سرور و حاجی کامران با طرح یک نقشه جدید به قوی ترین کمیدی و طنزدست پیدا میکنند که این موضوع سطح کمیدی را در نمایشنامه بالا می برد . بطوریکه با کلام خود، با حرکات خود، با ژست و دید خود هر یک بسیم خود حادثه مربوط بموضوع را بوجود می آورند و با این طریق پرداخت های مزه دار و کشداری در نمایشنامه پدید می آید که نگارنده آنرا محصول دانرکشن خوب و بعدا تدوین عاملان نمایشنامه میخواند .

یکی از شاخص ترین خصوصیت نمایشنامه مرزا قلم ها اینست که در این نمایشنامه انبوهی از اشارات و کلمات انتقادی موجود است که این امر با سیاق قوی و بزرگی برای موفقیت نمایشنامه شمرده میشود . اگر بگوئیم این نقادی تنها در چهار جوبه ادارات خلاصه شده افادما مطلوب نیست زیرا نمایشنامه بدون زندگی خانواده هایی نفوذ کرده و تا حدودی اشارات در امور

میمونه غزال از نگاه تمثیل خوب است ولی سن و سالش با توصیفی که در نمایشنامه نقش است مناسب بهم نمیرساند .

بصورت عمومی کمیدی مرزا قلم ها یکی از کمیدی هائست که مطلوب اکثریت واقع شده است که در تدوین و ترتیب و عرضه آن کار افغان ننداری در خورستایش است . نگارنده در حالیکه توجه و علاقه افغان ننداری را در این زمینه تحسین میکند آرزو مند است که افغان ننداری علاوه برداشتن گامهای متری در راه عرضه و پیشکش درام های موافق بدوق مردم کار خود را بطریقی تعقیب و دنبال نماید که سقوط و نزولی در شیرازه کارهای هنری اش مشهود و محسوس نشود .

آیا ها لیود

در پهلوی هفت شرکت عظیم شرکتهای کوچکی جوانه زده و سر برون کرده است . بسیاری از این شرکتهای کوچک فاقد ابزارهای لازم هستند . در واقع این شرکتهای دخترهایی اند که سالانه دویاسه فلم را با ابزار های گرابی و استعداد های آزاد روی پرده می آورند . این شرکتهای سنگینی مصارف عظیم را احساس نمیتکنند . این شرکتهای مانند شرکتهای دیگر فلمبرداری کارشان را انجام میدهند و میدانند که صنعت سینما به پدیده ای که پیش بینی آن بسیار دشوار است ، یعنی ذوق مردم، ارتباط دارد . سر انجام این نکته درک شده که در صنعت سینما ماده تولید شده ارزشی ندارد . زیرا این ماده نوربست که روی پرده میافتد . آنچه درین صنعت دارای ارزش است، رخدادهای است که وقتی روی پرده نقش بست مردم برای دیدن آن بول بدهند . با درک این نکته کمپنی های بزرگ در صدد اند تا از مصرفهای بیجا و تجملی جلوگیری کنند و منابع شان را در راه های دیگر به کار اندازند .

به طور مثال شرکت پارامونت در حال حاضر سی کارمند دارد . و این شرکت با تولید فلمهای (داستان عاشقانه) و (پدر خوانده) آسوده حال ترین شرکت هالیوود است . شرکتهای (برادران وارنر) و (کولمبیا) منابع تولیدی شان را یکجا کرده اند و مشترکا از دستگاه های برادران وارنر استفاده میکنند .

متر و گولدن مایر ساحه فعالیتهايش را وسعت داده و در لاس ویکاس هتلی ساخته که (بزرگترین و بهترین هتل جهان) نامیده میشود . این شرکت از درک فروش ریکارد نیز سودهای سرشاری به دست آورده است .

لمسازان شرکتهای خود شان را به میان آورده اند، چیزی که چند سال پیش از نادرات به شمار میرفت . حالا کارگردانانی چون (مایک نیکولس) ، (آرتور وین) ، (استانلی کیو برک) ، (لاری بیرس) ، (سدنی لیومت) ، (گوبولا فریدگن) و (بوگدانو ویچ) خوشبخت اند که فلمهای خودشان را میتوانند ساخت . امروز روشن شده که بهتر است این آدمها را

کمک مالی داد و آزاد گذاشت که فلمهایشان را بسازند تا آنکه مراقبت کارهایشان را به دست گرفت .

(روبرت التمن) کارگردان فلمهای (مش) و (خدا حافظی تولانی) از تنها هم جلوتر رفته است . وی از منابع انفرادی پول جمع آوری میکند، فلمش را آنگونه که خودش میخواهد، میسازد . بعد، فلم تکمیل شده را به استودیوها میفرشد .

همانگونه که شرکتهای بزرگ فلمسازی منابع شان را در زمینه های دیگر به کار انداخته اند، شرکتهای دیگری چون (ریدرز دایجست) ، (مجله (پلی بوی) و (جنرال الکتریک) در سینما سرمایه گذاری کرده اند . این رقابت به حیث یک کل برای سینمای امریکا سودمند است .

آمران استدیو هادر هالیوود (نوبن) به گونه دیگریند . بسیاری ازین امران بین سی و چهل سال دارند و مانند گذشته هاز زیر دستانشان دور نیستند . برخورداران توام با وسعت نظر است . این امران میدانند که باید با مردم در تماس باشند و مانند آنان در سالون سینما بنشینند تا واکنش شان را در برابر فلم در یابند .

کلب آریانا

هآشنایی نداشت فضاوت خیلی عادلانه و دقیقانه مینمود که اصلا يك پابنت حق تلفی نبود متسفانه دونفر ریفری (جدا) هآی داخلی بآنکه به سیستم جدید نمره دادن وارد نبودند . اناسر مسابقات خیلی پیش قدمی نمود درحالیکه مجموع نمرات هنوز جمع آوری نشده و نتیجه هنوز بدست نیامده بود که غالب کی ومغلوب کی خواهد بود مسابقه را به نفع عزیزاعلان نمودندکه عملی بود لسا سنجیده در حالیکه بیاعلی شهاب الدین برنده شده بود.

امر کلب آریانا علت بدبینی وعدم توجه مردم را دراین ورزش چنین توضیح نموده وگفت :

که درگذشته يك تعداد جوانان ماازسیورت بکس بقسم آله جنگ یعنی ازمشیت خودبهارج دیگران استفاده میکردند ناجائیکه دیده شده عدم توجه مردم به این سیورت قبلا همین بود اکنون بوکسران ماهمه از طبقه منور وتحصیل یافته وفهمیده میباشدند این موضوع دربینشان وجود ندارد نظربه گذشته فیصدی طرفداران این سیورت خیلی زیاد شده است .

ازینجمله فخری پرسیدم که چه راهی را برای ورزش بوکس بطور خصوصی وهمه ورزش به طور عمومی پیشنهاد میکند :

به جواب گفت: يك بوکسر بانیست پایند به ورزش بوده ازخود استقامت ومناات نشان دهد وتمرین خوبی بادوام چه بوکسر رابلکه هرسیورتمین رادرهر رشته که باشد میرساند ویک بوکسر بانیست مفسور و متکبر نبوده خیلی حلیم وبرده بارباشدیعنی اخلاق سیورتی داشته باشد. هرگاه يك ورزش کار دارای اخلاق حمیده وکرکتر عالی ویابندی واستقامت داشته باشد (البته بادر نظر داشت گرفتن انرژی کافی که اکثر جوانان ما فاقد این چیز میباشد) هیچ جای شک نیست که به هدف واقعی خود نرسندوتاجائیکه دیده شده هستند عدد جوانائیکه مناسفانه بعداز ورزش بسه کشیدن سگرت معتاد شده وبجای شیروغذای خوب که رول مهمی رابه يك سیورتمین بازی میکند از سگرت استفاده میکنند چیز واضح است که ایشان سبو رتمین خوب ششده نمیتوانند .

پرسیدم که دورزش بوکس که خیلی خطرناک است چه چیز راناید درنظر داشت؟ بیاعلی فخری گفت : يك بوکسر واقعی هرگاه ازطرز وروش اساس وتختیک بوکسنگر بادر نظر داشت روحیه ورزشی تمام اطراف و اکناف خویش رامتوجه باشد وبافن بوکس درست بازی کند همچوقت کدام خطری متوجه اونخواهد بود.

درمورد سامان وسایللیکه کنون در دسترس کلب آریانا قرار گرفته آیا تکافوی احتیاجات شانرا میکند یاخیر واگر نمیکند از کدام راهی میخواهند آنرا تدارک کنند . امر کلب آریانا چنین گفت :

روی يك سلسله مشکلات اقتصادی تاکنون سامان ولوازم عصری به سوپیه بین المللی که برای يك کلب بوکس ویکتور بسوکسر ضرورت است نداریم وروی مجبوری ازهمین سامان تهیه شده فعلی خیلی ناچیز خسود استفاده میکنیم . البته این سامان اکثراتوسط امریت این کلب تهیه میشود بانهم قراریکه دربالا تذکر رفت ما با کلب های که دارای سامان ولوازم کافی که از طریق کمک های کشور های دوست مثلا اتحاد شوروی و غیره به ایشان صورت گرفته ودرکلب های که سامان شان به سوپیه بین المللی می باشد ورزش مینمایند مسابقاتی انجام دادیم وتقریبا بود درصد موفقیت ازان ما بود .

در قسمت تهیه سامان توجه مقامات مساحتدار سیورتی رامعطوف میداریم تا به تمام سیورتمین ها وخصوصا بوکسران کمک نموده ودرتهیه سامان ولوازم عصری مساعدت نمایند البته ناگفته نباید گذاشت که ریاست المپیک همیشه بااین کلب مساعدت نموده وان محل برای تمرین بدسترس این کلب و سایر کلب هاگذاشته اند .

موصوف افزود :

ریاست المپیک در قسمت دایر نمودن مسابقات حتی درموسم زمستان با شرایط نامساعد فعالیت نموده وکوشیده اند تا تیم ملی انتخاب شود. گرچه تاکنون تیم ملی بوکس انتخاب نشده ماتوجه شانرا در زمینه خواسته وموفقیت بیشتر شان رادر پیشرفت سیورت درکشور ودایر نمودن مسابقات وتیم های ملی بافوائد عمومی کلب ها آزادخواهیم وآرزومندیم تا تیم های مختلف را غرض مسابقات ازخارج بکشور دعوت داده وهمچنان تیم های ملی افغانی راغرض اشتراک در دیگر کشور ها اعزام دارند .

ازاینکه نظربه گذشته المپیک در طرزوروش سیورت به سوپیه بین المللی تغییرات و نوآوری هانموده است قابل ستایش میباشد زیرا در گذشته ماتنها يك تیم بپهلوان داشتیم وتاجائیکه دراین مدت دو سال دیده شده است تیم های مختلف ملی انتخاب واگسرا در مسابقات اشتراک نموده اند تاموفقیت بیشتر وتوجه جدی تری ریاست محترم المپیک رادر پیشرفت تمام رشته های سیورتی معطوف میداریم تا باشد روزی که مانند سایرکشورها ازوطن عزیزمانیز چندین تیم در مسابقات جهانی اشتراک نمایند والبنه طرز العمل و فعالیت فعلی المپیک درخور یاد آوریمت . جهان است صورت گیرد .

اولین خانه که

عمارتی ساخته شده که ساحة آینه متحرک آن ۱۳۰۰ مترمربع بود واز اشعه منعکسه آفتاب انرژی تولید گردیدکه بکمک انرژی بخار آب يك موتور باقدرت یکصدپی اس حرکت آمد.

اماچون این طریقه اقتصادی نبود بنا بران بهرور زمان اهمیت خودرا از دست داد .

باپدید آمدن بحران انرژی درسال ۱۹۷۳ نگرانی هایی در جهان روآوردکه غالبا بسا سراسیمگی همراست . شرکت های برقی صاحبان موتور وانحصارات نفتی ودولت ها توصیه می دارند تا بنزین را صرفه جویی نمایند. ازهمان سال درجهان صنعتی سعی می گردد تا از انرژی آفتاب استفاده درمصرف مطلوب واقتصادی نمایند .

مامورین سکتور انرژی در ایالات متحده امریکا درفبروری ۱۹۷۵ دستگاه بزرگ انرژی گذاری نمودند وگفته میشود که این دستگاه تا سال ۱۹۸۵ بپایه اكمال خواهد رسید و

مصرف هر یک کیلووات آن ۵۰۰ دالرسنجش شده است .

آفتاب راباطرفیت ۵۰۰۰۰ کیلو وات تهد اب درآلمان برای نخستین مرتبه دستگاه انرژی آفتاب در اپریل ۱۹۷۵ اعمار یافت که ازماه می ناسپتامبر در حدود ۶۵۰۰۰ کیلو وات فی ساعت ، انرژی تولید میدارد. در نظر است که درمنطقه سوالمتال ایالت این دستگاهی دیگری انرژی آفتاب اعمار گردد که در فصل زمستان نیز کار کرده بتواند . وزارت تحقیقات نشان میدهد که فقط شش درصد از برقی که انرژی آفتاب تا سال ۱۹۸۰ سالانه مبلغ ۲۲ ملیون مارک را تخصیص میدهد . احصائیه علمی وتختیکی آلمان فدرال جهت استفاده از يك خانواده آلمانی بمصرف میرساند، درراه روشن نمودن منازل استعمال میگردد ونودوجهاردر صد از برقی، درهر خانواده بمصارف دیگر میرسد . لدا ساختن خانه هایی که با نورو حرارت آفتاب گرم شود درمصرف برقی صرفه جویی می شود واقتصاد انرژی را تقویت می بخشد .

بروز واقعات آتش فشان

جهان نقش ارزنده وفعالی داشته وتعداد اینجین دوایر ومجامع نیکوروز افزون است. موسسه خیریه سره میاشت در کشور عزیز مایکی ازین مراکز میباشد . سره میاشت در مواقع بحرانی در حدتوان به یاری مستحقان شتافته است . سره میاشت نه تنها درداخل از مصیبت دیدگان دستگیری مینماید، بلکه در خارج ازکشور نیز هرآنی که لازم دیده وبودجه کافی داده از کمک دریغ نوزیده است .

انجمن هاومراکز خیریه چشم نیاز همه مستمندان وبیچارگان است ولی اینها خودهم برای تقویت بیشتر وازدیاد بودجه نیازمند کمک مردم میباشد . سره میاشت نیز که یکی ازین هاست برای کمک هرچه زیادتو به مصیبت دیدگان، نیازمند همکاری است واین نیازمندی راناید کوچک شمرد. تقویت سره میاشت در حقیقت دستگیری غیر مستقیم از مستمندان ومحتاجان است . دستگیری از طفل یتیمی است که پدرومادرش رادر حادثه ای از دست داده ، کمک به آن بیروزی است که خانواده اش در سالحه ای ازین رفته اند ، معاوضت به آن فاسل یاقامیل هایی است که داروندار شانرا سبیل برده وبرهنه مانده اند... پس بایند نسیم ووظیفه ایمانی ووجدانی خویش رادر برابر این موسسه نیکو و خیر اندیش انجام داده به اندازۀ توان وقدرت مالی خودباآن کمکی کنیم ودر تقویت بنیه مالی اش

آتش فشانهای جوان افغانستان تقریبا يك ملیون سال از امروز فعالیت داشتند. بعضی آتش فشانهای این سرزمین تاریخی اشکال مغروطی خودرا نگه داشته اند وتعام آلسار آتشفشانی از قبیل جریانات آتشفشانی، انفلاق بمب ها آتشفشانی وبروز جریانات آبهای گرم رادر چندین منطقه وطن خودبه وضاحت ملاحظه کرده میتوانیم .

آفت طبیعی که تاحال ازان صحبت کردیم همچنانکه خسارات عظیم برای بشر بارمی آورد خالی از مضاد نیست زیرا از محصولات آتشفشانی وانرژی فوق العاده که دارامیباشد میتوان استفاده خوبی کرد .

هرچه از گازائیکه در وقت عمل آتشفشا ن خارج میشود تا هنوز استفاده صورت نگرفته امااز عملیات مابعد آتشفشانی مانند گازات فومارول ها، بخارات آب گرم که درجه حرارت آن بین (۷۴) تا (۲۴۰) درجه سانتیگراد است وفشار زیاد از زمین خارج میشود استفاده بعمل آمده. مثلا درایتالیا درسال ۱۹۵۴ تقریبا شش فیصد تمام انرژی برقی بااستفاده از انرژی آتش فشانهای ایالتیا تولید گردیده بود. از گازات وبخارات آب محصول آتش فشانها در صنعت کیمیا واز خاکستر آتشفشانها در زراعت تاکنون استفاده بعمل آمده است .

خنده روزی



مرد ساده لوح

يك دهاتی ساده لوح، كه نزدیک تروتمند پش خدمت بود، كار خود رازها کرده، جای دیگری رفت و از ترو تمندی دیگر تقاضای كار کرد. ترو تمند گفت!

- قبلای جایی كار می کردید؟

- بلی، نزد يك تروتمند دیگر در قریه مجاور كار می کردم و چهار ماه آنجا بودم.

- چرا محل خدمت خود را ترك کردید؟

- میدانید، موضوع خوراك موجب شد كه من آنجا را ترك كنم.

- چگونه؟ خوراك آنها بد بود.

- نخیر، ماه اول، كه آنجا بودم گاو وی مریض شد و آنرا كشتند و آنرا خوردیم، ماه دوم يك گاو سفندوی مریض شد و آنرا تمام كردیم ماه سوم اتفاقا مرغ آنها را هم خوردیم هفته بیس متاسفانه مادر وی عمرش را به شما داد و من فوراً فرار كردم!

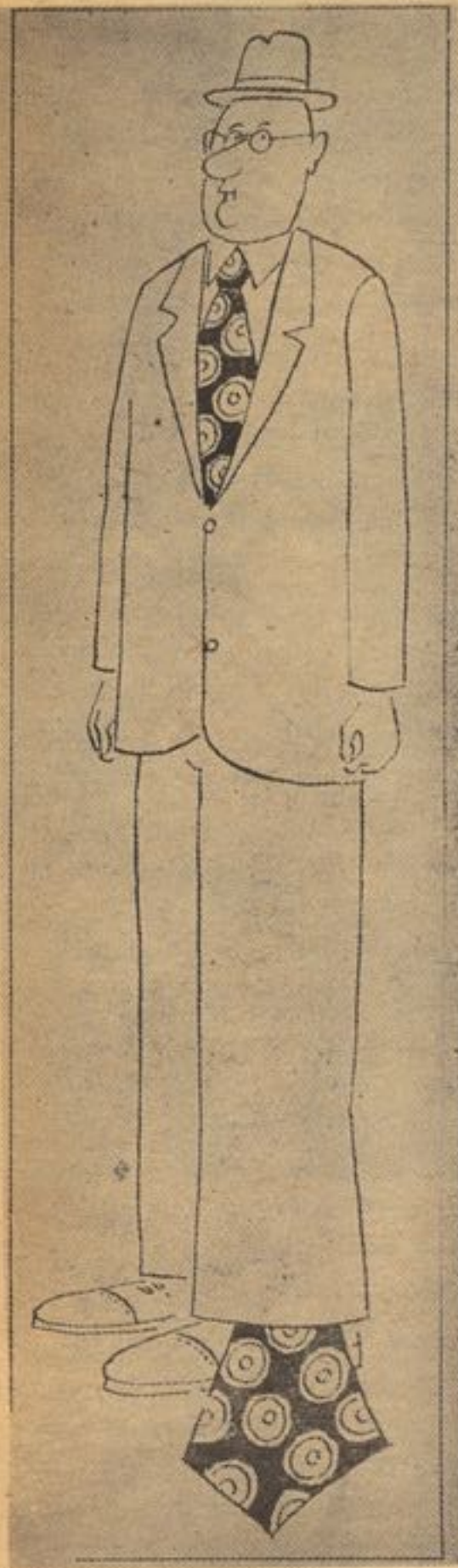
میز خالی

جوان شيك پوشی وارد كافی شده، بولی به پیش خدمت داد. پیش خدمت پرسید!

- می خواهید، برای شما قبلاً میز تهیه کنیم؟

جوان شيك پوشی جواب داد:

نخیر، بر عكس، می خواهم يك ساعت بعد وقتی با دو خانم اینجا می آیم، بگویند میز خالی وجود ندارد.



بدون شرح

قرض گرفتن

آدم بد حسابی، كه هرچه از مردم قرضی می گرفت پس نمی داد، روزی به یکی از رفیقا نشن گفت:

- خواهش می کنم، صد افغانی به من قرض بده، سه ماه پس می دهم، مطمئن باش، این تقاضا را آدم باسرفی از تو می کند!

- بسیار خوب، فردا با آن آدم با شرف بیاتا بدهم!

شیرینی

مردی روزی بزنی خود دستور بختن شیرینی داد زن گفت، آخر تخم مرغ نداریم.

- لازم نیست بدون تخم مرغ درست کنید.

- قند هم نداریم.

- از قند هم صرف نظر کنید.



بدون شرح

- شیر از کجا بیاوریم؟

- عوض شیر آب بریز؟

- آرد گندم هم در دسترس نیست.

- با آرد جو بپز!

زن مطابق دستور شیر پختی را بخت و نزد شوهر نهاد.

مردمی خورد و سر می جنباند كه من نمیدانم این تروت متدان چگونه چیزی بدین بی مزگی را می خورند؟

حسادت

فهمیده برای هر دو دقایق تلخی را بار آورده است .
 لهذا موضوع را با علمای روانشناس میگویند و علما مشوره میدهند که لیندا عقده دارد زیرا تحصیلات خود را کافی نمیداند . چون شوهر تعلیم یافته و دارای تحصیلات عالی است پس لیندا باید در تکمیل تحصیلات خود بکوشد . لیندا در صدد تکمیل تحصیلات خود شده کورسهای زبان، حقوق دفترداری را تعقیب نمود و در مباحثات شوهرش شرکت کرده تا وقتی که اعتماد به نفس پیدا کرد . بعد از آن به خوبی میتواند بالای موضوعات شوهرش نظر بدهد. احساس حسادت وی ازین رفته بالاخره بالای حسادت های بیجا وی مورد خود که تاثیر ناگوار در زندگی زناشویی آنها وارد نموده بود میخندید .

بعضا حسادت بیجا و منفی میباشد و شکل جزاء را بخود میگیرد و بارها اتفاق افتاده که باعکس العمل های حسادت حربه برای جلب نظر و یا استرحام اعضای فامیل بوده است و در آنصورت حسادت جنبه منفی داشته و فضا را مسموم نموده فامیل و یا مناسبات انسانها را برهم زده و تاثیر بار می آورد. چون احساسات را نباید بکلی خوب و یا بکلی بدنامید . لهذا باید کوشش شود که در عکس العمل ها مبالغه نشود. اندازه معین ادویه جات مغذیه که از طرف علمای طب به مریضان تجویز میگردد برای سلامت وجود ضروری پنداشته میشود لهذا حسادت هم به اندازه معین آن در مناسبات انسانها رول مثبت داشته به شناسایی پرابلم های روانی کمک میکند .

یکی از علمای روحیات میگوید: که حسادت چرا رنج آورد است؟ و موضوع را بدین صورت توضیح میکند که چون احساس حسادت از عمق روح منشاء میگیرد که بالای آن دماغ تسلط ندارد و تحت کنترل تعقل درآمده نمی تواند لهذا تبارز حسادت رنج تولید می نماید . وقتی که یک نفر روی احساس حسادت مشتعل شود باید بخود بیندیشد و فکر کند که چرا حسود است؟ سوالاتی مثل حسود بودن بالای کی؟ و بالای چی را مورد غور قرار بدهد؟ و در جستجوی سبب و منشاء حسادت شده عقده را ازین ببرد. و در صورت امکان موضوع به یک روانشناس گفته شود و در مورد توجه علمای روانی جلب گردد .

یک عالم روحیات میگوید: که وقتی یک مریض بوی مراجعه کرد در خلال صحبت های خود حسادت خود را راجع به خانمش ابراز نموده گفت: خانم موصوف دردعوت ها همیشه با مردان بر حرفی میکند و گرم میگیرد که این عمل خانمش باعث رنجش خاطر مریض شده

و حسادت و عقده تولید نموده است .
 بالاخره معلوم شد که شوهرش بعد از ختم کار روزمره خود را مصروف خواندن اخبار نموده و دیدن تلویزیون میبرد از ده پرابلم های خانوادگی خود توجه نمی کند و علما مشوره دادند که کوشش شود تا طرز العمل شوهر تغییر نموده و تقاضا ایجاد شود و پرابلم های خانوادگی بین زن و شوهر تحت غور قرار گیرد. بالاخره کشیدگی ازین رفت . درین خانواده بروز حسادت و مجادله به آن سودمند و مفید واقع شد و فضای خانواده گوارا تر گردید .

در بعضی فامیل ها موجودیت اطفال حسادت تولید میکند که این نوع حسادت خیلی دردناک است ، مثلاً یک مادر اعتراف میکند که وی چند وقت با دخترکش حسادت داشت و در مقابل دخترکش خورد سال خود احساس بدینی مینمود. موضوع تحت ارزیابی قرار گرفت و معلوم شد که تمایلات طبیعی شوهرش بدخترکش باعث حسادت شده است . چون پدر بدخترکش خود علاقه مند بود و دخترکش هم به پدر خود

صمیمیت داشت باعث شعله و رشدن احساس حسادت در مادر شده و عقده تولید نمود .
 علاقه مندی دخترکش به پدرش طبیعی بوده و هم اظهار صمیمیت پدر از جمله صفات نیک پدری است یک پدر باید به اطفال خود محبت داشته باشد و اطفال هم احساسات دوستی و تمایل دیگران را منعکس میسازند پس هر دو عمل طبیعی بوده و انتفال احساسات حسادت در خانم موصوف بیجا وی مورد بوده و فضای فامیل را غمگین و آفسرده ساخته است .

به کمک علمای روحیات این عقده تشخیص و تداوی گردید که آن موضوع برای بهبودی و استحکام مناسبات فامیل مذکور موثر واقع شد هر دوره زندگی فواید و آزادی های باخود می آورد. مثلا بنای یک فامیل آزادی فردی را منحصر میسازد. و احساس حسادت در مقابل آنها بی پیدا شود که هنوز بنای فامیل را نگذاشته اند . در حالیکه بنای یک فامیل طبیعی و حتمی است .

همه اقسام و انواع حسادت ها از تمایلات ، غرائض و احساسات سرچشمه میگردند که مبداء اصلی این عکس العمل هادر نارسانی افکار

و تریبه و میتود های غلط اجتماعی انسانها پخته است .
 پس باید از بروز حسادت بی جفا و عکس العمل های بی مورد که روی سوء تفاهم بوجود بیاید جلوگیری بعمل آورد و منشاء حسادت را جستجو کرده برای آمیزش نیک و بد جستجو نمود. به حسادت نباید چندان توجه کرد که باعث اختلالات روحی، عقده ها، بالا تمیمی گردیده تباهی بار آورد . منشاء و منبع حسادت باید جستجو شود و از عواقب ناگوار آن جلوگیری بعمل آید و در مقابل ضعف مجادله شود. انسانها باید همیشه کوشش کنند که درباره این نوع عقده ها حرف بزنند و از بروز آن خودداری کنند .

حسادت وقتی بی ضرر است که مبداء آن به تعقل مطالعه شود و باعکس العمل های شدید بی مورد آن مجادله شود و ازین برده شود تا فضای یک فامیل را مسموم ننموده در استحکام و تولید صمیمیت موثر واقع شود در آنصورت مجادله با حسادت میتواند تعمیری باشد نه تخریبی پس گفته میتوانیم که اندازه موزون و معین و از بین بردن این احساس وسیله ایست که معیار عزت نفس را بالا برده و کرکتر را قوام میبخشد .

شخصیت زن

کرد ولی ستاره زندگی مادر روز بروز تاریک تر و تاریکتر میشود و مادر در مقابل قد خمیده اش که ارمغان یک عمر رنج و شادی اش است سایه رسانی را می بیند سایه کسی را که خود اوست و فرزند اوست اکنون مادر منتظر است تا در آخرین دقایق زندگی اش نیز شاهد پیروزی فرزندش باشد و در آخرین لحظات واپسین فرزندش را بسوی آزادی و شکوفه مندی جامعه دعوت می کند اما جامعه باو چه میکند .

او را بنام مادر یافرشته ای که سبب زندگی و آزادی فرزندش می گردد یاد مینماید و خدا مادر را آفریده تا فرشته روی زمین باشد و هر کجا که با گذارد تخم شادی و زندگی را برویاند .

و مادر را فرید نا جامعه و نسل بشر عاطفه را از عواطف اوت کامل بخشد و مادر را آفرید تا نسل بشر نیرومند و جاودان بماند .

استد و لبخند میزند زیرا او دیگر به عطف نهایی اش رسیده است او دگر بریر و ضعیف نیست می بیند زرات وجودش در بیکسر فرزند برومندش سرشار از اعتنا و زندگی و قاطعیت است بپر زندگی و سرور است و سرشار از اندازه ای که صدای مادر ضعیفی گردد بهمان اندازه صدای رساتر فرزند جای آزار میسازد زیرا زندگی بذات خود جدید است .

مبارزه است بیکار است. مادر در مبارزه زندگی فرزند برومندش را به جامعه فردا تقدیم میکند فرزندش که با قاطعیت میتواند انعکاس دهنده آرزوهای مادر باشد فرزندش که میتواند داغ اسارت مادر را تا سرحد نابودی محو نماید و بالاخره فرزندش که حماسه مادر را در کارزار حیات هرگز فراموش نخواهد کرد و آنرا به گوش فرزندان فردای انسانی زمزمه خواهد کرد .

این کمپنی شبکه وسیعی در هانگکانگ، جاپان و بروسل دارد. طی سال ۱۹۷۲ این کمپنی بیش از ۵۰ تن عاج را به پیکنگ انتقال داد. طی سال های ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۳ سطح توریج عاج قیل به هانگکانگ از ۶۸۷ فیصد

در زیر آبهای آرام

همچنان در این موقع کشتی بی بابار هزار تن زغال چوب که صدور آن بخاطر جلوگیری از قطع اشجار جنگلی منع است به صورت مخفی از بندرگاه مومبات سنگر گرفت . این محموله ۵ میلیون پوند ارزش دارد .

اکنون معلوم شده که ۱۰ فیصد ساحه جنگلی در کینیا بکلی ازین رفته است . برای تولید یک تن زغال باید ده تن چوب را سوختاند . زغال چوب یکی از مهمترین ماده سوخت در شرق میانه بحساب می آید .

در کینیا می توان هزارتن زغال را به ۳۰ هزار پوند خرید و آنرا در شرق میانه به ۹۰۰ هزار پوند فروخت که به این ترتیب تجارت زغال سود بزرگی به همراه می آورد .

کمپنی یونایتید افریکن پوریشن به جمع آوری سود عظیم از راه تجارت عاج در کینیا مشغول است . این کمپنی در ایالتان بزرگی که مالکیت آنرا آغاخان بدست دارد مشغول است . ۴۹ فیصد سهم این کمپنی را مارگرتا کیشاتا بدست دارد .

فال حافظ



در هر روز از هفته که میخواهید فال بگیرید به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کنید و آنرا از دایره بزرگ پیدا نمایید. (فرقی نمی کند که حرف اول باشد یا دوم یا سیم یا چهارم یا پنجم) در زیر همان حرف منتهی قرار دارد که دارای خانه های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید.

مثلا روز یکشنبه حرف چهارم نام خود را که هم است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر فوس مربوطه به این حرف دیده می شود بیت ۷ را اختیار نموده اید. باید به بیت هفتم روز یکشنبه به اشعار صفحه مقابل مراجعه کنید و بخوانید لسان اللقیب بشما چه می گوید!

واکسین

یکنوع باکتری بسیلوس بوده که از تماس نمودن با مواد ملوث با میکروب، از یک شخص به شخص دیگر انتقال مینماید. منبع مهم مصاب شدن به مرض جمله مواد غذایی از قبیل آب، شیر و غیره میباشد که با بسیلوس محرقه آلوده شده باشند. چون میکروب معمولاً در فضله شخص مریض وجود دارد. بناء ناقل مهم این میکروب مگسها نیز میباشد. واکسین محرقه دارای بسیلوس مرده محرقه بایک ماده ای کیمیاوی بنام فرینول میباشد. در هر سی و واکسین مذکور در حدود یک هزار و پنجاه ملیون بسیلوس مرده محرقه وجود دارد. معمولاً اطفال کوچک را در سن شش سالگی واکسین محرقه می نمایند واکسین بوستر آن باید در هر دوالی چهار سال تکرار گردد.

۳- واکسین کولرا
مرضی است که عامل آن کولرا و آبریسو بسود و میکروب و ب سیستم جهاز تنفسی را متاثر می سازد. علائم آن اسهال شدید و تهوع است که شخص مریض به سرعت مایعات جسمی خود را از دست میدهد.

این مرض در جوامع نادار و غریب که مراعات حفظ الصحة را نمی نمایند، دفعتاً ظهور نموده و حالت اپیدیمی را بخود اختیار می کند. و در اندک زمانی تعداد کثیر اشخاص را نابود میسازد. چون میکروب درقی و اسهال مریض بکثرت یافت میشود، بناء ناقل عمده آن مگسها میباشد که آنرا روی مواد غذایی اشخاص سالم انتقال میدهند.

مرض معمولاً در ایام تابستان بروز می کند

بناء در جوامع که مدفوعات انسانی بطور صحیح از بین برده نمیشوند، واکسین نمودن محرقه را نباید در هر سال فراموش نمود.

واکسین محرقه را معمولاً دو مرتبه، طوریکه فاصله بین واکسین اول و دوم در حدود یک هفته باشد، به اشخاص تزریق مینمایند.

۴- واکسین حمای لکه دار
حمای لکه دار مرضی است که ناقل آن شیش انسان بوده و عامل آن زنده جان های کوچکی بنام ریکتسیا میباشد.

چون حمای لکه دار نیز از جمله امراضی است که در مواقع جنگ و یادر جوامع فقیر اکثراً ظاهر میگردد، بناء واکسین نمودن آن در چنین جاها ضروری میباشد.

۵- طاعون

علائم این مرض تب های شدید، بروز حالات عصبی، عدم فعالیت نورمال قلب و بالاخره ظهور حالت کوما در مریض میباشد.

با وجودیکه سه نوع مختلف مرض فسوق وجود دارد، باین هم عامل آنها یکنوع باکتری بسیلوس میباشد. ناقل مرض طاعون، کبک و پشه ها بوده که میکروب را از مونسها به انسان ها و برعکس انتقال میدهند. معافیت را که از اثر واکسینشن، واکسین طاعون در انسانها تولید میشود، در حدود شش ماه دوام مینماید. واکسینشن در دو دوره صورت میگیرد طوریکه فاصله بین واکسین اولی و واکسین دوم در حدود هفت الی ده روز میباشد.

ناگفته نباید گذشت که یکعده امراض دیگری نیز وجود دارند که دارای واکسین ها بوده و در مواقع لازمه به اشخاص تزریق میشوند.

جدول ذیل برخی از واکسین های را نشان میدهد:

نوع واکسین	سن اصغری که در آن موقع واکسین تزریق شود
۱- محرقه	۴-۶ سال
۲- کولرا	۶ ماه
۳- حمای لکه دار	۶ ماه
۴- طاعون	۶ ماه

مقدار و تعداد آن وقفه بین هر مرتبه

۵۰ سی سی دو مرتبه و ۲۰ سی سی ۷-۲۰ روز

۵۰ سی سی دو مرتبه و ۲۰ سی سی ۷-۲۰ روز

۵۰ سی سی و ۲۰ سی سی دو مرتبه ۷-۱۰ روز

۱۰ سی سی دو مرتبه ۷-۲۰ روز

۵۰ سی سی دو مرتبه ۷-۱۰ روز

کسب معافیت در اثنای حمل در زنان:

البته میدانیم که جین در اثنای نشو و نمای خود در رحم ما در از کلیه امراض محیطی دور بوده و همچنان دوران خون و ی ارتباط مستقیم به خون مادر دارد. بدین لحاظ اگر مادر بقدر کافی در مقابل امراض معافیت

داشته باشد، خون طفل نیز دارای انتی بادی های میباشد که از خون مادر اخذ نموده است یعنی بطور ساده در مقابل همان امراضی که مادر معافیت دارد. طفل نیز معافیت میداشته باشد. بناء بر مادران است که باید بکوشند تا قبل از ایام بارداری، دارای معافیت کافی بمقابل امراض مهم باشند. البته طفل جین تولد نیز متکی بر همین انتی بادی های است که از خون مادر اخذ نموده است. ولی متأسفانه چون مدت دوام انتی بادی هادر طفل پس از تولد کم میباشد بناء والدین متوجه باشند که در اوقات معین به اطفال عمل واکسینشن را فراموش نه نمایند.

مادران باید قبل از موقع بارداری در مقابل امراض و بروسی مخصوصاً چیچک و واکسین شده باشند. البته درست نیست که مادری را در موقع حامله بودن خالکوبی چیچک نمائیم.

واکسین های دیگری که تزریق آنها در دوره بارداری ممنوع قرار داده شده، عبارت اند از: واکسین محرقه، واکسین بی-سی-جی. واکسین سیاه سرفه و واکسین دیفتیری.

از آنجا که خانواده های سالم و باشناط، یک جامعه مرفه و سالمی را بوجود می آورند. بهمین اساس دولت جمهوری افغانستان کلیتیک های متعددی را جهت واکسینشن مردم کشور را در نواحی مختلف موظف نموده است تا در اوقات معین مراجعین را همچنان واکسینشن نمایند. بناء بر ما است که از این امر غافل نبوده و بکوشیم که اطفال و سایر اعضای فامیل خود را از خطرات احتمالی عده از امراض مهم با واکسین نمودن، برهانیم. تا بتوانند بدون دغدغه خاطر، آزادانه بکار های امور حیاتی خویش به پردازند.



اطلاعات و کلتور

ولیس تحریر: محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسؤل نجیب رحیق
معاون: پیغله راحله راسخ
مبتمم: علی محمد عثمان زاده
تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹
تلفون دفتر مدیر مسؤل ۲۶۸۴۹
تلفون ارتباطی معاون ۱۰
تلفون منزل معاون ۱۰۷۶۰
مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴
سوچورد ۲۶۸۵۱
آدرس: انصاری واپ
وجه اشتراک:
دداخل کشور ۵۰۰ الفانی

فناك حافظ

شنبه

۱- سرفرازم کن سبی از وصل خودای نازنین
تا منور گردد از دیدارت ایوانم جوشم
۲- هزار دشمنم گرمی کند قصد هلاک
گرم تو دوستی از دشمنان ندارم بساک
۳- تویی که خوبی ز آفتاب و شکر خدا

که نیستم ز تو در روی آفتاب خجل
۴- از تیات خودم این نکته خوش آمد که به جور
در سر گوی تو ازینای طلب نشستیم
۵- جو شاهدان چمن زبردست حسن تواند

کرشمه بر سمن و جلوه بر صنوبر گس
۶- عمر بگشتت به بیحاصلی و بلبهوسی
ای پسر جام میم ده که به پیری برسی
۷- یارب این آینه حسن چه جوهر دارد
که در او آه میرا قوت تاثیر نبود

یکشنبه

۱- هر آنکس را که در خاطر عشق دلیر باریست
سیندی گودر آتش نه که دارد کاروباری خوش
۲- می دوساله و معیوب چارده ساله
عین بس است مرا صحبت صغیر و کبیر
۳- هست بگذشتی و از خلوتیان ملکوت

به تماشای تو آنسوی قیامت بر خاست
۴- ز عشق تا تمام ماجمال بار مستغنی است
به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبارا
۵- درویش نمی پرستی و ترسم که نباشد

اندیشه آمرزش و سروای تو ایست
۶- بلای گردان جان و تن دعای مستمندان است
که بیند خیر از آن خرمن که ننگ از خوشه چین دارد
۷- باغبان گرینج روزی صحبت گل بایش
برجای خار هجران صبر بلبل بایش

دوشنبه

۱- دل کز طواف کعبه گویت و فوف یافت
از شوق آن حریم ندارد سر حجاز
۲- بوی بپیود ز اوضاع جیبان می شنوم
شادی آورد گل و باد صبا شاد آمد
۳- بعد از ینم چه غم از تیر کج انداز حسود

چون به معیوب گمان ابروی خود پیوستم
۴- از چشم زخم خویش مبادت گزنده زاینکه
در دلبری به غایت خوبی رسیده ای
۵- جو گل گر خورده ای داری خدا را صرف شکر کن

که فارون را غلطها داد سودای زر اندازی
۶- خوش هوایی است فرح بخش خدا با فرست
نازنینی که به رویش منی گلگون نوشتم
۷- گوشوار زاو لعل ارچه گران دارد گوش
دور خوبی گذران است نصیحت بشنو

سه شنبه

۱- کویک بخت مرا هیچ منجم نشناخت
یارب از مادر گیتی به چه طالع زادم
۲- وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم
که در طریقت ما کافر نیست رنگین
۳- گرچه میگفت که زارت بکشم می دیدم

که تپانش نظری با من دل سوخته بود
۴- تا چند همچو شمع زبان آوری کنسی
پروانه مراد رسید ای محتسب خموش
۵- دیده بد بین بیوشان ای کریم عیب پوش

زین دلبرها که من در کج زندان می کنم
۶- تشنه بادیه را هم به زلالی در سباب
به امید یکه درین ره به خدا میداری
۷- تخم وفا و مهر درین کینه کشتزار
آنکه عیان شود که بود موسم دور

چهارشنبه

۱- فتوی پیر مغان دارم و قولی است قدیم
که حرام است می آنجا که نه یار است ندیم
۲- زلف دلدار جو زناز همی فرماید
بروای شیخ که شد برتن ماخرقه حرام
۳- نصیحت گوش کن جانا که از جان دوستر دارد

جوانان سعاد تمند بند پسر دانسا را
۴- دلت به وصل گل ای بلبل سحر خوش باد
که در چمن همه گلبانگ عاشقانه تست
۵- طبیعت عشق مسخادم است و مشق لبک

جو درد در تو نبیند گرا دوا بکنند ؟
۶- زاهد از مابه سلامت بگردگان می رعل
دل و دین می برد از دست بدان سان که میرس
۷- دل حافظ که به دیدار تو خوگر شده بود
ناز پرورد وصال است مجسو آزارش

پنجشنبه

۱- جرخ برهم زخم از غیر مرادم گردد
من نه آنم که زبونی کشم از جرخ فلک
۲- هر چند غرق بحر گناهم ز صد جبهت
تا آشنای عشق شدم ز اهل رحمت
۳- خواهم شدن به بستان چون غنچه بادل تنگ

و آنجا به نیکنا می سراهن دریدن
۴- ساعتی ناز مفرها و بگردان عادت
چون به برستیدن ارباب نیاز آمده ای
۵- پاک و صافی شوواز جاه طبیعت بدر ای

که صفایی ند هد آب شراب آلوده
۶- در آن شمایل مطبوع هیچ نتوان گفت
جز این قدر که رقیبان تند خو داری
۷- حافظه هر آنکه عشق تو ز بند وصل خواست
احرام طوف کعبه دل بی وضو بیست

جمعه

۱- ز خوف عجز مایمن کن اگر آمدن داری
که از چشم بداندیشان خدایت در امان دارد
۲- صوفی که بی توتوبه ز می گردد بوددوش
بشکست عهد چون در میخانه دید بساز
۳- چشم برای ساقی و گوشم به قول جنگ

فالی به چشم و گوش درین باب می زدم
۴- اگر چه مرغ زیرک بود حافظ در هواداری
به تیر نمزه صیدش کرد چشم آن گمان ابرو
۵- شده خراب و بدنام و هنوز امیدوارم

که به همت عزیزان برسم به نیکنای
۶- راز درون پرده ز زندان مست پرس
کاین حال نیست زاهد عالی مقام را
۷- ساقی بیا که هانف غیم به مزده گفت
با درد صبر کن که دوا می فرستمت

زندگانی

مغاره نشینان

در ارتفاعات

در مراتب اولیه زندگی بشر دوره‌های قدیم حجر مرحله ایست که آنرا دانشمندان و مؤرخان (دورم - زندگانی بشر در مغاره‌های مرتفع) تعبیر کرده‌اند و قراریکه وضع اقلیمی و جغرافیایی کشور ما نشان می‌دهد، انسانها درین دوره پناه گاههای خوبی در دامنه‌ها و کمره‌های کوهها داشته و مخصوصا دامنه‌های جبال هندوکش که دارای جلگه‌های وسیع بیشتر بود برای این نوع - زندگی مساعدتر بود.

مغاره نشینی تقریبا از پنجصد هزار سال قبل باینطرف در صحنه آسیا معمول بوده و بعد از چهارصد و پنجاه هزار سال، در پنجاه هزار سال اخیر باشکاریان مغاره نشین در بسیاری از نقاط آسیا از جمله در چین، افغانستان و ایران مواجعه می‌شویم. در افغانستان مخصوصا نام (قره کمر) با مراتب زندگی مغاره نشینی در ارتفاعات سابقه بس تاریخی دارد.

غار قره کمر در هشت میلی شمال ایبک (سمنگان) بین بلخمری و تاشقرغان در مجاورت قره‌ای واقع شده به نام (سرکار) و در دامنه‌های جنوب شرقی کوهی قرار دارد که برده‌کنده مذکور حاکم است.

ارتفاع این مغاره از سطح دریا دوهزار و سه صد فوت و بلندی آن از روی جلگه چهارصد و پنجاه فوت

می باشد و علت موجودیت این بنا - کاهای کوهی در ارتفاعات یکی ترس انسان از غافل گیر شدن از شر حیوانات درنده بود و دیگری داشتن چشم انداز وسیع روی جلگه به قصد پیدا کردن و تعقیب کردن شکار.

این باشگاهی باستانی انسانی رو به جانب جنوب بوده و تقریبا از آفتاب و روشنی کافی بر خوردار بود و همچنان در اثر داشتن آفتاب، گرمی و حرارت همیشگی داشت.

هکذا نسبت بودن آب در نزدیکی این مغاره حیوانات به کثرت در گرد و نواح آن تردد داشتند.

علاوه بر این مزیتها که تذ داده شد در روز گاران قدیم که مغاره، مسکون بود مواد سوخت در ماحول آن بوفرت پیدا میشد و نیساز باشندگان مغاره را مرفوع میساخت از روی تحقیقات دانشمندان امریکایی «داکتر کارلتن کون» چنین معلوم می شود که غار قره کمر شکل (نیم دایره) را داشته زمین آن از قشر متنوع پوشیده شده بود که عمیق ترین آن رنگ نضواری داشت.

همچنان غار قره کمر در دوره‌های فلز نیز مسکون بوده و باشندگان آن درین دوره‌ها به رمه‌داری و گله بانی و نگهداری رمه‌های بز بیشتر مشغول بوده‌اند و آثار استخوان حیوانات و افزار سنگی، چقماقی

و غیره هویدا میسازد که غار مذکور در تمام طول دوره قدیم حجر مسکون بوده ولی از زندگانی دوره جدید پسند حجر در آن اثری نیست.

همچنان طبق تحقیقات (دانشمندان، و مؤرخان) از روی آثار مکشوفه که عبارت از افزار سنگی، چقماقی، استخوان حیوانات، خاکسترو ذغال می باشد، چار دوره زندگانی را در غار مذکور میتوان تعیین کرد.

و معلوم است که پناه گذشتگان و غار نشینان هر چار دوره شکاری بوده‌اند و افزار سنگی بسیار ابتدائی داشتند که شکل طبیعی آن دست نخورده بوده و نظایر آنرا در اروپا، امریکا و آسیا معمولاً به اصطلاح علمی افزار دوره «موسترین» می خوانند.

نظیر این افزار در مجاورت قره کمر در دامنه‌های کوه هم دیده شده است.

باشندگان غار قره کمر در مراحل بعدی زندگی به شکار حیوانات ماهر تر شدند و روشن کردن آتش را با سنگ چقماق فرا گرفتند و آنگاه توانستند لانه و کاشانه خود

را با در دادن آتش گرم نمایند. افزار آنها هنوز شکل طبیعی و ابتدائی نسی داشت و از پارچه‌های گران وزن و تیز چقماق استفاده مینمودند.

با وجودیکه درین مغاره پارچه‌های تیکر ظروف سفالی نیز به مشاهده رسیده ولی با اینهمه میتوان حدس زد که زندگی در غار قره کمر روی حساب مراتب ابتدائی بمراحل اولیه عصر قدیم سر می خورد.

و تحقیقات باستان شناسان نشان می‌دهد که دوره‌های قدیم و متوسط جدید در افغانستان تقریبا در حوالی ده هزار سال قبل در اکثر نقاط آسیای غربی حیسات دوره مغاره نشینی تمام شده و دوره جدید حجر آغاز گردیده و این نتیجه بدست می آید که بالاخره در حوالی ده هزار سال قبل شکاریان هندوکش بطرف جلگه‌ها و وادی‌های رودخانه‌های بزرگ به حرکت افتادند و در آنجا هابرای خود جای بود و باش تهیه نمودند. و زندگی مغاره‌ای را ترک نمودند.



موش خواننده خوش آواز کشور با همکاری استاد هاشم بر محبوبیت خود افزوده است

کیهان نوردان

کیهان نورد ناسا :

بتاریخ ۲۳ جنوری ۱۹۳۰ در اوپیکا - واقع اروکلاهما متولد گردیده .
تعلیمات ابتدایی و ثانوی خود را در مکاتب اوکلاهما بپایان رسانیده بعدا در سال ۱۹۵۱ از پوهنتون بیت تست اوکلاهما بدریافت درجه علمی بچلراف ساینس در رشته تعلیم و تربیه موفق گردید . در سال ۱۹۶۰ درجه ماستری خود را در شق ریاضیات از پوهنتون دولتی اوکلاهما دریافت نمود .
عضو ایرفورس اسوسیشن - جامعه تحقیقات امریکا - جامعه پیلوتهای آزمایشی و سگما ایکس میباشد .
وی مدال خدمات برجسته ناسا ۱۹۷۴ و جایزه کارنامه های برجسته جی اس سسی (۱۹۷۰) - برنده مدال هوایی - مدال تحسین قوای هوایی - مدال قوماندانی پیلوت کیهانی

مدال خدمت دفاع ملی و مدال طلایی شپسر شیکاگو (۱۹۷۴) .
قبل از آنکه پوگ یک دگروال قوای هوایی بمركز لندن جانسن بیاید وی در پایگاه هوایی ادواردز واقع کالیفورنیا ایفای وظیفه مینمود . پوگ از آغاز اکتوبر ۱۹۶۵ تا آنوقت بحیث معلم در مکتب ایروسیس ریسرچ پایلت سکول کار میکرد .
در سال ۱۹۵۱ وی شامل قوای هوایی شده بود و یکسال بعد آن به گرفتن کمیشن یعنی وظیفه فعال موفق گردید .
پوگ با متجاوز از پنجاه نوع طیاره امریکایی و انگلیسی بسوی تخصص آشنایی حاصل نمود و یک معلم با صلاحیت در پرواز ملکی میباشد .
پوگ در اکادمی قوای هوایی امریکا واقع در کالرادوسپرنگزین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۳ به حیث معلم ریاضیات ایفای وظیفه کرده است .
در سپتمبر ۱۹۶۵ وی دوسال را بحیث پیلوت آزمایشی در وزارت هوانوردی برتا نیه تحت پروگرام تبادلہ بین قوای هوایی امریکا و

برتانیه تکمیل نمود . وی قبلا از مکتب پیلوت های آزمایشی در فارن بر - انگلستان نیز فراغت حاصل کرده بود .
پوگ در حدود ۴۸۰۰ ساعت پرواز کرده است که ۳۸۰۰ آن در طیارات جب بوده است .
دگروال پوگ یکی از ۱۹ نفر کیهان نوردی است که در سال ۱۹۶۶ از طرف (ناسا) (اداره ملی کیهان نوردی امریکا) انتخاب گردیدند . وی بحیث عضو عمده تقویتی کیهان نوردان ابولو ۷-۱۱-۱۴ اجرای وظیفه کرده است .
پوگ پیلوت سکای لاپ چهار بود (سومین و آخرین دیدار از ورکشاپ مداری سکای لاپ) که بتاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۷۳ پرتاب گردید و ماموریت آن بتاریخ ۸ فبروری ۱۹۷۴ پایان یافت .
این طویل ترین پروازی بود (۸۴ روز یک ساعت و پانزده دقیقه) که در تاریخ پرواز های کیهانی حامل بشر تاکنون انجام یافته است .
درین پرواز ۳۴۹۵ میلی که ریکارد قایم نمود

جرالد کار قوماندان و دکتور ادوارد گبسن (پیلوت علمی) با پوگ همراهی نمودند .
در طول ۱۲۱۴ مرتبه چرخش خود به دور زمین ایشان ۵۶ تجربه - ۲۶ دیما تریشن علمی ۱۵ آزمایش ترتیبات داخل سفینه و ۱۳ تحقیق دانشجویی را انجام دادند . در طول همین مدت ایشان معلومات وسیعی راجع به ذخایر زمین توسط کوره ها و وسایط خاصی که به ایسن منظور در سفینه تعبیه شده بود بدست آوردند و همچنین برای مدت ۳۳۸ ساعت توسط تلسکوپ مخصوص ابولو (عملیات داخل کره آفتاب را مورد مطالعه قرار دادند) .
دگروال پوگ و همراهان سکای لاپ چهار ریکارد جهانی زیست رادر کیهان که عبارت است از ۲۰۱۷ ساعت پانزده دقیقه و ۳۲ ثانیه مشترکاً قایم نمودند که از آن جمله پوگ ۱۳ ساعت و ۳۱ دقیقه آنرا در خارج ورکشاپ مداری سیری کرده است .

دولتی مطبعه



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**